

قدرت‌های روانی هیپنوتیزم

قابلیت‌های ماورالطبیعی حالات هیپنوتیزمی



قدرتهای روانی هیپنوتیزم

قابلیتهای ماورالطبیعی حالات هیپنوتیزمی

سیمئون ادموندز

ترجمه: دکتر رضا جمالیان

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

سالیان درازی است که هیپنوتیزم ومدی تیشن از محدوده علوم غریبه یا «مغیبات» خارج شده و به حوزه علوم ودانشهای بشری با افتخار و ابهت گام نهاده اند. کتابهای متعددی که توسط اینجانب در ۳ سال گذشته منتشر شده اند، به اضافه چند کتابی که در زنجیره چاپ وانتشار قرار دارند، نشان می دهند که هدف اصلی اینجانب از ترجمه وانتشار آنها تنها فراهم آوردن زمینه مناسب برای کاربرد هیپنوتیزم در رشته های پزشکی بوده و کتابهایی مانند «زایمان بی درد با هیپنوتیزم»، «ترك سیگار با هیپنوتیزم»، «کاربرد هیپنوتیزم دردندانپزشکی»، «استفاده از هیپنوتیزم در بیماریهای زنان وجراحی» و..... دلایل روشنی بر این مدعاست.

در سال ۱۳۶۸ در جریان دو کلاسی که در سازمان نظام پزشکی برای دانشجویان پسرودختر رشته های پزشکی تشکیل شده بود، بحثها و علاقه ای که این گلهای سرسبد سنجش آموزش کشور نسبت به پدیده هایی نشان می دادند که به قدرتهای روانی هیپنوتیزم وقابلیتهای ماورای طبیعی

قدرتهای روانی هیپنوتیزم

نوشته: سیمگون ارموند

ترجمه: دکتر رضا جمالیان

ناشر: مترجم

چاپ دوم: ۱۳۷۱

تیراژ: ۵۰۰۰

حروفچینی: شاهین

چاپخانه موفت

حالت هیپنوتیزم مربوط می‌شدند، نشانه‌ای از عطش صادقی است که نوجوانان و همکاران مانسیت به این مضامین دارند.

از آنجاییکه این کنجکاو با دیرباوری در وجود خود من همراه بود، برای کسب اطلاع در این زمینه‌ها به جمع‌آوری کتابهایی از گوشه و کنار جهان همت گماشتم که توسط افراد صاحب صلاحیت و خوشنام نوشته یا جمع‌آوری شده بودند و در بین نویسندگان آنها نام چند دکترای فلسفه به چشم می‌خورد.

یکی از کتابهای حجیم در این رشته‌ها «بررسیهای روحی در پشت پرده آهنبین بود». این اثر مصوریادها در کشورهای غربی تجدید چاپ شده بود و نشان می‌داد که عشق به مطالعه و تجربه در این زمینه در تمام نقاط جهان گسترده است. در بسیاری از موارد برای این موضوعات از اصطلاح پاراسایکولوژی^۱ استفاده می‌شود که در فرهنگ پنج جلدی آریانپور به این صورت بیان شده است: «روانشناسی تجربی که برای روشن‌بینی و درک افکار دیگران از دور، تجربیاتی به عمل می‌آورد».

در دایره المعارف فلسفه چاپ مسکو حوزه پاراسایکولوژی به این صورت مشخص شده است:

۱- نوعی حساسیت و بصیرت که بر اثر آن انسان می‌تواند از برخی روشها اطلاعاتی کسب کند که با دریافت از راه حواس پنجگانه و طرز عمل سایر اندامها قابل تفسیر نیستند.

۲- تاثیرگذاری موجود زنده بر روی اجسام و پدیده‌های مادی در خارج از کالبد او، بدون آنکه عضلات در این ارتباط دخالت داده شده

باشند.

۳- ایجاد تمایلات و یا طرز تفکریایی در دیگران.

در کشورهای کمونیستی از آنجا که بحث در این مقولات بایبنا ایدئولوژیک جامعه شدیداً در تضاد است، به جای پاراسایکولوژی از اصطلاحات به ظاهر مادی استفاده می‌شود.^۱ تا برای رژیم حاکم در آن کشورها قابل تحمل تر باشد.

هیپنوتیزم جزئی از پاراسایکولوژی نیست، ولی یکی از ارزنده‌ترین وسایلی است که برای دستیابی به برخی از پدیده‌های پاراسایکولوژیک از آن استفاده می‌شود.

از لحاظ تاریخی تمام علوم از جمله: پزشکی، شیمی، داروسازی، نجوم و... زمانی در انحصار دشمنها، ساحران، جویان، لاماها و... قرار داشته‌اند و با پیشرفت علوم و تکنولوژی به تدریج قسمتهایی از آن به عنوان پدیده‌های علمی مورد تایید قرار گرفته و قسمتهایی به نام اوهام و خرافات به زباله دانی تاریخ سپرده شده‌اند. در اینجا بد نیست برای درک ارتباطات کهن پزشکی و جادوگری به صفحه ۳۱۳۹ فرهنگ پنج جلدی آریانپور مراجعه و به معانی که برای این لغت آمده توجه کنیم. برخی از این معانی را در زیر همین صفحه به عنوان زیر نویس^۲ ملاحظه می‌کنید.

پس از قرن‌ها تردید و نفی کلی، بالاخره در سال ۱۸۸۶ یک انجمن علمی برای تحقیقات بر روی مسائل روحی و سایر پدیده‌های ناشناخته با

1- Psychotronics.Bio - Information.Bio - Introsocopy

۲- Medicine دارو، دوا، پزشکی، طب، علم طب، بت (در میان وحشیان)، طلسم، جادوگر، ساحر، جادوگری، سحر، دکتر، پزشک، طبیب.

شرکت برجسته‌ترین چهره‌های علمی که در متن کتاب به نام برخی از آنها اشاره شده، در انگلستان تشکیل شدند و در کشورهای دیگر نیز تشکیلات مشابهی بوجود آمد. در شرایط کنونی بیشتر از ۲۴۰ مرکز علمی دانشگاهی از این نوع در بیش از ۳۰ کشور جهان تشکیل شده است که دانشگاه‌هایی مانند: هاروارد، داک، استنفورد و کلارک در آمریکا از پیشانیان این تحقیقات می‌باشند.

با وجود نتایج قطعی و غیر قابل تردیدی که به دست آمده و در این کتاب به برخی از آنها اشاره شده است، بررسی پاراسایکولوژی به عنوان «یک مقوله علمی قابل بررسی» مورد قبول قرار گرفته است، اما هنوز هم تضاد عقاید و آراء درباره اجزاء آن، هم در محافل علمی و هم در بین عامه مردم، از بین نرفته و جذایات‌های علمی و اسرار آمیز آن طرفداران و مخالفان زیادی را جلب کرده است. گروهی آن را «پدیده‌هایی متعالی و درخشان» و جمعی آن را «خرافات و واپس‌نگری» می‌پندارند، ولی در هر حال تحقیق پیرامون آن را مفید و ارزنده می‌انگارند.

بدون شک یکی از انگیزه‌های جالب برخی از افراد برای مطالعه و آموزش هیپنوتیزم و عرفان انجام آزمایشها و کسب تجربه‌های عملی در این زمینه‌های گسترده است.

اینجانب در سالهای گذشته در شرایطی که بحث در این مقولات را زود و زمان را برای طرح این مطالب مناسب نمی‌دانستم؛ ابتدا با ترجمه چند کتاب علمی در زمینه هیپنوتیزم که همه توسط برجسته‌ترین روان پزشکان جهان نگاشته شده بودند، زمینه لازم را بوجود آوردم و در سفری که در زمستان سال ۱۳۶۷ به پاریس برای دیدار فرزندم داشتم، او مرا به

مطالعه و تعمق بسروری مطالب این کتاب تشویق کرد. این سفر که در سردترین ماههای سال صورت گرفت و ضمناً پس از چند سفر دیگر پاریس آن جاذبه اولیه را برایم نداشت، فرصت زیادی در اختیارم گذاشت تا به ترجمه این کتاب که به نظر من برعکس حجم کمش بسیار پر محتوا است، بپردازم. در ترجمه این کتاب سعی کردم با اضافه کردن زیرنویسهای لازم - هر چند منابع کافی در اختیار نداشتم - آن را برای خواننده ایرانی پربارتر و ملموس‌تر بنمایم.

در طرح مطالب از جبهه‌گیری مثبت یا منفی اجتناب کرده‌ام و اصولاً مضمون کتاب که بر اساس تجربه و تجزیه و تحلیل‌های یافته‌های عینی بنا شده، نیازی به این حرفها ندارد.

امیدوارم در سایه فرهنگ ملی غنی و پرباری که داریم، و با توجه به مسائل جالبی که در عرفان اسلامی و ایرانی موجود است، انشایان کتاب فتح بابی باشد تا در کشور ما تبحر به و تحقیق‌جانشین بحثها و جدلیهای لفظی غیرمستند، انتزاعی و در نتیجه ملال‌انگیز بشود.

به نظر من با زمینه‌ای که افراد دغلباز و فریبکار غریب‌وارد و سودجو در ذهن مردم کشورمان بوجود آورده‌اند، شایسته است کسانی که دارای تحصیلات در رشته‌های روان‌شناسی و علوم طبیعی هستند ابتکار عمل را به دست بگیرند تا افراد علاقه‌مند و کنجکار را جلب نمایند و مانع آن شوند که در دام سودجویان فرصت طلب گرفتار گردند و نیز وظیفه متخصصین است که در شناساندن این رشته علمی بکوشند و با ارائه روشهای نوین علمی، چهره آن را از آلودگی‌ها بزدایند.

در اینجا لازم می‌دانم به نحوه برخورد و ملزمتی مردم شرق و

غرب از پدیده‌های پاراسایکولوژی اشاره کنم. در شرق، مثلاً در هندوستان، کسانی هستند که دست به اعمالی می‌زنند که همان پدیده‌های پاراسایکولوژی است ولی نه به این موضوع آگاهند و نه قادرند علت و ریشه اعمال خود را توضیح دهند و نه می‌توانند به نحو قابل قبولی به آموزش علاقه‌مندان بپردازند. در نتیجه کسانی که در این مسیر گام می‌گذارند با موانع بسیار مواجه می‌شوند و علی‌رغم تلاشی بسیار و تحمل ریاضت، دست‌آورد قابل توجهی کسب نمی‌کنند. یکی از موانع عمده وجود نوعی انحصارگرایی و رازداری در بین کسانی است که به برخی از پدیده‌های این علم به‌طور تجربی دست یافته‌اند.

برعکس، در غرب با وجود کتابخانه‌های بسیار و انبوه کتابها و محافل علمی، و افعاً هر کس هر چیزی را بداند با گشاده دستی در اختیار جویندگان این طریق قرار می‌دهد و به میزان کمتری بازار گزافه‌گویی و پوشیده‌گرایی علمی رواج دارد.

مروری گذرا بر مطالب این مجموعه:

در فصل اول، به گزارش چند مورد از مشهورترین وقایعی اشاره می‌شود که دانشمندان معروف و سرشناسی بر صحت وقوع آنها مهر تایید گذاشته‌اند و از وجود و وقوع برخی از پدیده‌های فوق طبیعی خبر می‌دهند. در فصل دوم، سیری برناردینخ، توجیه هیپنوتیزم، روش ایجاد و پدیده‌هایی که در جریان هیپنوتیزم پدیدار می‌گردند، شده است و به قابلیت‌هایی که در هر مرحله، سوژه هیپنوتیزمی پیدا کرده اشاره شده است. توجه زیاد به این فصل برای درک مفاهیم و نمودهایی که در فصول بعد به آنها اشاره می‌شود، لازم است.

در فصل سوم، خیلی بیشتر از فصول قبل مطالب قابل قبول و قابل تعمق وجود دارد. در این قسمت با دقت و ظرافت بیشتری درباره انواع دریافت‌های روحی بحث شده و مطالب آن حتی برای ذهن‌های شکاک، امکان پذیرش بیشتری دارند.

در فصل چهارم، به برخی از مشاهدات یا ادعاهای مسمریستهای اولیه اشاره شده که درباره مضامینی مانند تله‌پاتی، روشن بینی، اشتراك در احساس، متمرکز کردن حواس سوژه در یک جسم خارجی، هیپنوتیزم از راه دور و کسب اطلاعات گسترده از طریق لمس یک جسم در شرایط مدیومی اشاره شده که بیشتر آنها برای نخستین بار برای فارسی‌زبانان منتشر می‌شوند.

در فصل پنجم، به دهه‌های معاصر اشاره می‌شود که همگام با شناخت علمی هیپنوتیزم و کاربرد وسیع آن در درمان بیماریهای ناشی از جنگ، برخی از هیپنوتیزورها بر سررسیمهای خیرات‌انگیزی در زمینه اثبات علمی دریافت‌های خارج حسی انجام داده‌اند و مدیوم‌هایی با قابلیت‌های شگفت‌آورد در این موفقیت‌ها مؤثر بوده‌اند. در این فصل روشهایی عملی برای ایجاد و افزایش احساس‌های خارج حسی ارائه می‌گردند.

در فصل ششم، به بحث درباره پدیده مرموز تناسخ می‌پردازد که بسیاری از سوژه‌های هیپنوتیزمی در سیر قهقراپی در زمان، به شرح زندگی‌های گذشته خویش و خاطرات مرتبط با آن می‌پردازند. در قسمتی دیگر پدیده رجعت در زمان با ذکر برخی از مثالهای تاریخی مورد توجه قرار می‌گیرد.

در فصل هفتم، پدیده‌های تشخیص و درمان غیرعادی مسرود نظر

قرار می‌گیرند.

در فصل هشتم، نویسنده با عنوان «وضعیت کنونی و افق‌های آینده» در حالی که به عنوان یکی از اعضاء و محققان انجمن تحقیقات روحی انگلستان به بحث درباره برخی از تجربیات شخصی خویش می‌پردازد، به موارد بسیار جالبی اشاره می‌کند.

جهان ناشناخته‌ها لزوماً دنیای جهل و جهاد نیست که در تیرگی ناواقعیات‌ها، دامهایی فراروی افراد ساده لوح قرار داده شده باشد و با ارائه متون مبهم و بیانات استعاری و دوپهلوی، داعیان احاطه به قدرت‌های دروغین به‌عوام فریبی پردازند و باروی بر تافتن از خرد و دانش به‌خرد، ستیزی پردازند، همان‌طور که در بسیاری از نوشته‌های صوفیان و عارفان پیشین هم شواهدی به چشم می‌خورد...

در این مجموعه به جای بحث درباره پدیده‌های اسرارآمیز به قصد تفنن، کوشش شده است روش‌های عملی استفاده از دانش‌های ماورائی در جهت ارتقای سطح سلامتی و آگاهی افراد صاحب اندیشه‌های کنج‌گوار و جستجوگر مطرح گردند و به جای قشری نگری مادی و جزئی‌اندیشی، به انواع دیگری از قابلیت‌های پیچیده و پرمعنای روان‌آدمی در زمینه خردمندی ماورائی هم توجه شود.

در میان دانشمندانی که بر ریشه‌های ارزنده‌ای در این زمینه انجام داده‌اند، شارل ریشه برنده جایزه نوبل در رشته فیزیولوژی، ویلیام کروکس کاشف عنصر مسالیوم، لاسپ کروکس و رادیومتر، آرسونوال فیزیکدان و مخترع جریانه‌های الکتریکی پرفرکانس، برانلی مخترع بی‌سیم... قرار دارند. در کتاب اسامی بیشتری از اندیشمندان شرق و

غرب آمده است.

برای دانشجویان علوم هیپنوتیزمی هنوز صحبت از دانش‌های ماورائی و توجه به سنت‌ها، تعالیم و پندارهای مبهم که با درجاتی از پوشیدگی مطرح می‌شوند، جذابیت زیادی دارد. ولی به نظر ما هیچ چیز از حقیقت و واقعیت زیباتر نیست. صادقانه باید اعتراف کنیم در سرزمین مغیبات و آنجا که انسان در مرز بین علم و سحر گام برمی‌دارد، در حال و هوای مه‌آلودی که وجود دارد، تشخیص خطا از صواب بسیار مشکل است.

دکتر سیدرضا جمالیان

بهمن ۱۳۶۸

فصل اول

پدیده‌های «غیر متعارف» هیپنوتیزی

برخی از برجسته‌ترین دانشمندان ۱۰۰ ساله اخیر که درین آنها برخی از برندگان جایزه نوبل و ممتازترین کاشفان قرن ما قرار دارند، خاطرات و گزارشهایی را منتشر کرده‌اند که با وجود آنکه شاهدان دیگری هم در صحنه وجود داشته و آنها در حالت روانی غیر عادی هم قرار نداشته‌اند، ولی با این وجود گهگاه با دیرباوری و شك و تردیدهایی تلقی شده‌اند. مثلاً:

زنی در حالت هیپنوتیزم در مطب يك پزشك نامدار، از شعله‌های مهبی خبر داد که در همان لحظات در ۲۵۰ کیلومتری در آزمایشگاه دوست دانشمند او در حال اشتعال بودند.

زن دیگری بالمس قطره‌ای از خون خشك شده که بر روی شال گردن فرد ناشناسی قرار گرفته بود، بی‌درنگ اعلام داشت که صاحب

آن مرده و جویان مرگ او را هم مطابق با واقع بیان داشت.

يك دختر هیپنوتیزم شده پس از لمس قطره خونی که بر روی کت يك فرد مرده قرار داشت، درباره جریانی که منجر به پیدایش جنایتی شده بود سخن گفت و به کمک حرفهای او، از روی مشخصاتی که برای ظاهر قاتل گفته بود، فرد جانی دستگیر گردید.

يك نوجوان هیپنوتیزم شده، دقیقاً اطلاعاتی درباره فعالیت‌های پنهانی پدرش ارائه داد و فرد دیگری به صورتی بسیار عجیب و باور نکردنی، مضمون عناوین روزنامه‌ای را که روز بعد چاپ می‌شده فاش کرد. مردی دچار يك بیماری شده بود که پزشکان از درمان آن عاجز شده بودند. وقتی که او توسط يك هیپنوتیزور دوره گرد که هیچگونه اطلاعاتی درباره علوم پزشکی نداشت هیپنوتیزم گردید، در حالت خلسه هیپنوتیزمی او دقیقاً نوع بیماری خود را تشخیص داد و برای خودش درمان‌هایی را مشخص کرد و به کمک آنها معالجه گردید.

این داستانها نتیجه اغراق گوئیهای رمان نویسهای خیالپردان نیست. تمام آنها واقعاً اتفاق افتاده‌اند. دلیل ما بر صحت وقوع آنها حضور و شهادت مردان دانشمندی است که قدرت فضاوت و شخصیت برجسته آنان تردیدی برایشان باقی نمی‌گذارد.

برای مثال در مورد اول «پروفسور پیر ژانه» روان‌شناس و متخصص اعصاب نامی فرانسه يك روز در حالی که زنی را هیپنوتیزم کرده بود، از سوژه خود درخواست کرد تا خود را برای چیزی که او به آن سفر روحی نام نهاده بود، آماده سازد. برای این منظور ضمیر یا روان فرد هیپنوتیزم

شده باید به نقطه دوری برود و ببیند که دوست او «پروفسور شارل ریشه» مشغول چکاری است.

آزمایشگاه پروفسور ریشه در پاریس قرار داشت و از محل برگزاری آزمایش که در بندر «لو هاور» زیر نظر پروفسور ژانه انجام می‌گردید، ۲۵۰ کیلومتر فاصله داشت. در لحظاتی که سوژه هیپنوتیزمی ژانه به نام «لئون» با داد و فریاد از مشاهده يك آتش سوزی خبر می‌داد، گویی روح او شاهد وقوع حریق بزرگی بود که در همان لحظات واقعاً اتفاق افتاده بود و این حریق به آزمایشگاه پروفسور ریشه زبانهای زیادی وارد کرد.

پروفسور ریشه در مورد صحت و اصالت واقعه دیگری گواهی داده است که توسط یکی از همکاران او «دکتر اوژه اوستی» انجام شده بود. این پزشک (دکتر اوستی) برای سالیان دراز، مدیر «انستیتی بین‌المللی بررسیهای متافیزیکی» در پاریس بود.

پیرمردی به نام «لاراسل» يك روز برای گردش در دهکده، از خانه خارج شد و دیگر مراجعت نکرد. موقعی که پس از ۲ هفته جستجوی ممتد در گوشه و کنار، کوچکترین نشانه‌ای از او بدست نیامد، اطرافیان او يك شال گردن پیرمرد مفقود شده را برای دکتر اوستی فرستادند تا شاید سوژه‌های هیپنوتیزمی او بتوانند کمکی در این زمینه ارائه دهند. دکتر اوستی این شال گردن را به یکی از سوژه‌های هیپنوتیزم شده به نام «مادام مورل» داد، بدون آنکه کوچکترین مطلبی در این مورد به او بگوید.

مادام مورل به دقت مشخصات ظاهری پیرمرد را بیان کرد و درباره مشخصات لباس او قیل از گم شدن، محل زندگی قبلی او، مسیری که قبل از گم شدن طی کرده و بعداً مفقود شده بود، اطلاعات دقیقی ارائه داد. او

افزاده کرد که در شرایط کنونی جسد او بر روی چوبی در میان چند بونه و در کنار یک تهر قرار دارد. او گفت که پیرمرد در جریان پیاده روی دچار ناراحتی شده و برای استراحت بر روی تنه درختی نشست و همانجا مرد. موقعی که تحقیقات جدیدی برای پیدا کردن او با توجه به اطلاعات جدید انجام گرفت، جسد لااثر در دست در موقعیتی پیدا شد که با بیانات مادام مورل تطبیق می کرد. روی هم رفته تمام حرفهایی که او در حالت خلسه گفته بود، با حقایق عینی تطبیق می کرد.

دختری که پس از لمس يك لكه خون که بر روی لباسی قرار داشت، درباره وقوع يك جنایت صحبت کرد، «سینورا رییز دو زیروولد» نام داشت و به عنوان سوژه هیپنوتیزمی فوق العاده با پزشك مکزیکي «دکتر گوستاو پازنس نچر» کار می کرد. در این آزمایش «دکتر پزنس» کتی را که کشاورزی در لحظه مرگ پوشیده بود، به سوژه ارائه داد. سوژه مدتی قسمتهای مختلف کت را با انگشتانش لمس کرد و فقط می دانست آن کت در کدام کارگاه تولید شده است، ولی موقعی که انگشتان سوژه به يك لكه خون خشك شده برخورد، جریان به صورت دیگری در آمد و مطالب دقیق و شگفت آوری درباره يك جنایت بیان کرد و صحنه قتل را به طور دقیق شرح داد.

نه دکتر پازنس تجربه درباره این جنایت مطلبی می دانست و نه دکتر پزنس کوچکترین اطلاعی در این باره داشت. تحقیقات بعدی نشان داد تمام مطالبی که توسط سینورا رییز بیان شده بود، حقیقت داشته است.

1- Senora Reyes de Zierold

2- Dr Gustav Pagenstecher

الکساندر ارسکین که يك هیپنوتیزور مشهوری است، تعریف می کرد که روزی پسريك سیاستمدار معروف را هیپنوتیزم کرده و در حالت خلسه یا «ترانس» از او پرسیده بود که پدرش در آن لحظه - که در جای دیگری بود مشغول انجام جکاری است؟ این فرد سیاستمدار پس از آنکه شرح دقیقی را که پدرش درباره او گفته بود شنید، آنقدر از این موضوع متعجب و در عین حال دچار ناراحتی گردید که دوستانه از ارسکین قول گرفت تا در تجربیات هیپنوتیزمی خود دیگر به هیچ وجه او را دخالت ندهد.

سوژه ای که عناوین روزنامه ای که فردا چاپ و منتشر می شد قبلاً اعلام می کرد، این عمل درخشان و شاهکار خویش را در حضور عده ای از برجسته ترین متخصصان پزشکی در انگلستان انجام داد. بنابه «دلائل شغلی» نام این فرد اعلام نگردید، ولی بسیاری از صحبت های او بر روی نوار ضبط شد تا در آینده صحت یا سقم آنها ثابت یا رد شود.^۱

مردی که به صورت «معجزه آسایی» توسط يك فرد ناشناس که يك هیپنوتیزور دوره ندیده بود درمان شد، «ادگار کیس» آمریکایی بود که بعداً با عنوان «دکتر خواندیده» شهرت بسیار زیادی پیدا کرد. او در سال ۱۸۷۶ در کنتاکی متولد شده و در سن بيست و يك سالگی بر اثر ابتلای به

۱- موقعی که با سرم بهنام، در کتابفروشی اسمیت در باريس مشغول انتخاب کتاب در قفسه علوم پنهانی (Occult Science) بودیم، بهنام اتفاقاً در یکی از کتابهای نشر آداموس پزشك، منجم و غیبگوی فرانسوی به سطورى برخورد که در ارتباط با حوادث سال ۱۹۸۰ در ایران از حوادث پهرامس خبر داده بود... گویا شاه نعمت الهولای هم به صورت مشابهی با شعرو باتر جیب بند «می بینم» حوادث آینده را پیشگویی کرده بود. «مترجم»

يك نوع ورم حنجره یا لارنژیت شدید، قدرت تکلم خود را ازدست داده بود.

با وجود معالجات طولانی پزشکی، او نتوانست قدرت تکلم خود را دوباره بدست بیاورد تا اینکه يك هیپنوتیزور دوره گرد که از طریق نمایشات هیپنوتیزی زندگی خود را اداره می کرد، تصمیم گرفت او را تحت درمان قرار دهد. این هیپنوتیزور فقط موفق شد کیس را در شرایط خلصه هیپنوتیزی درمان کند و تمام کوششهای او برای درمان کامل کیس در حالت عادی ناموفق ماند.

پس از آنکه این هیپنوتیزور حرفه ای منطقه را ترك کرد، يك هیپنوتیزور آماتور به نام «آقای لین» اظهار داشت که اگر بیمار بتواند در حالت خلصه هیپنوتیزی صحبت کند، لابد می تواند در باره طبیعت بیماری خود هم مطالبی بگوید و شاید این مطالب راه درمان را مشخص کند. کیس با این موضوع موافقت کرد و آقای لین او را هیپنوتیزم کرد و در این شرایط از او پرسید که چرا قدرت گویایی خود را ازدست داده و چگونه ممکن است بار دیگر و برای همیشه قدرت تکلم خود را بازیابد، او موقعی که آقای کیس مطالب زیر را بیان کرد، غرق تعجب شد.

«بلی، ما می توانیم بدن را مشاهده کنیم، در شرایط عادی بدن نمی تواند تکلم کند زیرا برخی از تارهای صوتی به صورت نسبی فلج شده اند. این حالت بر اثر خستگی عصبی ایجاد شده و يك حالت روحی و روانی است که علائم آن به صورت يك بیماری جسمی ظاهر پیدا می کند. اگر در شرایط خلصه و با تلقین جریان خون در ناحیه آسیب دیده زیاد شود، این ناراحتی ترمیم پیدا می کند.»

لین به همین صورت اقدام کرد و تلقینات لازم را انجام داد. در پی این عمل، رنگ گلوئی کیس تغییر کرد و پس از چند دقیقه او اعلام کرد که «کاملاً» خوب شده ام و کلیه ناراحتیهایم برطرف شده است. حال تریبی بدنه تا نحوه جریان خون به شکل نخستین خود برگردد. پس از آن بدن مرا از خواب بیدار کن.» آقای لین به همین ترتیب اقدام کرد و آقای کیس پس از بیدار شدن، برای تمام عمر توانست به خوبی صحبت کند.

آقای لین و آقای کیس پس از این جریان به این نتیجه رسیدند که می توانند به همین صورت به دیگران هم کمک کنند. بنا بر این تصمیم گرفتند بقیه عمر خودشان را صرف این نوع کارها بکنند. به این ترتیب معلوم شد که در شرایط خلصه هیپنوتیزی، کیس می تواند حتی تشخیص بیماری کسانی را که در دور دست هستند، بدهد. در مدت عمرش او در حدود ۳۰ / ۰۰ بیماری را تشخیص داد و یا به قول خودش تشخیص آنها را «خواند» که برخی از آنها بنابه درخواست پزشکان صورت گرفته بود. بر اساس گزارشهایی که در دست است، اکثر این تشخیص ها بسیار دقیق بوده اند.

مواردی که ذکر شدند، نمونه هایی از گزارشهای متعددی است که در مورد پیدایش پدیده های متعالی و برتر در شرایط هیپنوتیزی حاصل می - گردند؛ و در اصطلاح، عوام «عوامل روحی و فوق طبیعی» را در پیدایش آنها مؤثر می دانند. این نامگذاری یا طبقه بندی به این خاطر است تا آنها را از پدیده های هیپنوتیزی که در این روزها معمولاً طبیعی تلقی می گردند، جدا کنند.

انواع متعددی از پدیده های «روحی» - از جمله تله پاتی - معمولاً در شرایط غیر هیپنوتیزمی هم می توانند پیدا شوند. این پدایش معمولاً به صورت خود به خود و به شکلی غیر قابل پیش بینی و نامطمئن است. برای اینکه بهتر و بیشتر بتوان این پدیده ها را تحت کنترل در آورد، پژوهشگران و محققان به صورت فزاینده ای به هیپنوتیزم روی می آورند.

قبل از آنکه بیشتر درباره پدایش پدیده های فوق طبیعی با افزایش قدرت روحی با هیپنوتیزم صحبت کنیم، اجازه بدهید به صورتی خلاصه ابتدا به نمونه های هیپنوتیزمی نظری بیفکنیم تا بدانیم هیپنوتیزم چیست و چه کارهایی می تواند انجام دهد، در این شرایط درک پدیده های روحی و علمی که این مسائل را مورد بررسی قرار می دهد - یعنی تحقیقات روحی - بهتر قابل فهم هستند.

فصل دوم

هیپنوتیزم و هیپنوز

با آنکه اعتقاد به جادو و خرافات در عصر ما کاملاً مرده و مدفون شده است، ولی با این وجود عده زیادی هنوز هیپنوتیزم را نوعی پدیده شوم و ساحرانه تصور می کنند و هیپنوتیزور را فردی می انگارند که با قدرت های اهریمنی خود می تواند بر جسم و جان قربانی معصوم خویش مسلط گردد. برای عده زیادی از افراد جامعه که به ویژه در سالهای اخیر با اهداف متعددی از جمله درمان معجزه آسای بیماریها از هیپنوتیزم استفاده می کنند، این نوع تصورات نادرست در بین افراد جامعه واقعاً تعجب آوراست. با پیشرفت سریع و گسترده علوم دیگر باورهای نادرست در مورد هیپنوتیزم ناپستی طرفداران زیادی داشته باشد، ولی با این درجه از پیشرفت علوم هم، هنوز ماهیت و طبیعت واقعی هیپنوتیزم بخوبی شناخته نشده است و به جای آنکه بتوانیم پدیده های هیپنوتیزمی را تشریح و تفسیر

۱- Telepathy یک نوع دریافت خارج حسی از حالت روحی یا فاعلیتهای

شخص دیگر است.

کنیم، باید به گزارش توصیف آنها پردازیم. در شرایط کنونی این عقیده به صورت وسیعی مورد قبول همگان قرار گرفته که در هیپنوتیزم هیچگونه پدیده روحی، فوق طبیعی یا مرتبط با علوم خفیه «مقیبات» وجود ندارد.

حالت هیپنوز

به طور کلی لغت هیپنوتیزم برای شرح موضوع و تکنیک‌هایی بکار می‌رود که نتیجه نهایی آن ایجاد حالت هیپنوز است؛ هر چند با نوعی سهل انگاری لغت هیپنوز گرا را در اشاره به دو اصطلاح فوق بکار می‌رود. این هر دو لغت از یک ریشه یونانی هیپنوز به معنی خواب مشتق شده‌اند و این اصطلاحات توسط بنیانگذار هیپنوتیزم پزشکی «دکتر جیمز برید» وضع شد تا اصطلاح «مسرم‌سیم» یا «مغناطیس حیوانی» را بکار نبرند. اساس این نام‌گذاری این باور نادرست بود که هیپنوتیزم نوعی خواب است.

این درست است که برخی از مشخصات ظاهری هیپنوتیزم مشابه خواب است و برای ایجاد آن در جریان تلقینات اولیه از لغت خواب استفاده می‌شود، ولی تفاوت‌های زیادی این دو پدیده را از یکدیگر متمایز می‌نمایند. به طور واضح فرد خوابنده قادر به تکلم نیست، در حالی که در شرایط هیپنوتیزمی این ارتباط کلامی بخوبی برقرار می‌گردد و سوزده نسبت به تلقینات ارائه شده عکس العمل مناسب نشان می‌دهد. این تفاوتها بخوبی توسط آزمونهای علمی و مشاهدات عینی نشان داده شده‌اند.

در جریان هیپنوتیزم، واکنشهای عصبی مانند حالت بیداری و بدون تغییر باقی می‌مانند (مگر اینکه برای ایجاد تغییراتی در آنها تلقینی

شده باشد)، در حالی که این واکنشها در جریان خواب تا حد قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابند. مقاومت الکتریکی بدن هم در جریان هیپنوتیزم بدون تغییر باقی می‌ماند، در حالی که در خواب طبیعی تا ۱۰ برابر افزایش پیدا می‌کند. در آزمایش‌های جدیدی که با توجه به منحنی «ای الکتریکی یا امواج مغزی» الکترو آنسفالو گرافی صورت گرفته‌اند، تفاوت‌های بسیار واضحی مشاهده شده است.

حالت هیپنوز را نمی‌توان به راحتی مشخص کرد. حدود آن از یک حرف شنویی آگاهانه تا تلقین پذیری شدید تا خود آگاهانه متغیر است و با توجه به عمق حالت هیپنوتیزمی، از یک اختلال در ارتباط و نوعی تحولات روحی متفاوت تا یک جلسه عمیق مشابه وضع برخی از افراد در وضعیت خواب‌گردی یا سوماتوپولسم متفاوت است. برخی پدیده هیپنوتیزمی را نوعی تلقین پذیری شدید دانسته‌اند، ولی این تنها قسمتی از آثار هیپنوتیزم است. محال است در شرایط کنونی بتوان دقیقاً هیپنوتیزم را تعریف کرد هر چند مطالب زیادی در این زمینه ارائه شده است.

شاید بهترین راه برای شناختن هیپنوتیزم، این باشد که به صورت عینی پدیده‌های مربوط به آن را تحت نظر بگیریم. از جمله نحوه القای هیپنوتیزم، پدیده‌های «هیپنوتیزمی» قابلیت و ظرفیت‌های آن و به‌الآخره محدودیت‌های آن. در این صورت بهتر می‌توان درباره باورهای نادرستی که در مورد هیپنوتیزم در اذهان عمومی وجود دارند، اظهار نظر کرد.

دردهای گذشته تنها راه دسترسی و مشاهده پدیده‌های هیپنوتیزمی شرکت در جلساتی بود که هیپنوتیزورهاى حرفه‌ای با فروش بلیط و اجرای نمایشهایی شبیه عملیات سیرکی انجام می‌دادند. در این شرایط، تبلیغاتی

که از روزهای قبل انجام می‌گرفت، از حضور مردی با قدرت‌های نامحدود و جادویی خبر می‌داد. در این نمایشها، هرچند با تسویر دازی و رنگ‌شد آمیزی صحنه به کمک نور و موسیقی جلال و جبروتی برای هیپنوتیزور و پدیدده‌های هیپنوتیزمی بوجود می‌آوردند، ولی آنچه ارائه می‌شد اصیل و واقعی - نه چشم‌بندی و ظاهرسازی - بود. برای مثال برخی از داوطلبان پس از نوشیدن آبی که با تلقین شراب به آنها داده شده بود، مست می‌کردند و جوانانی که در مورد شرکت در یک مسابقه قایقرانی تحت تلقین قرار گرفته بودند، غرق عرق می‌شدند. برخی از آنها که در مورد خوردن سیب تحت تلقین قرار گرفته بودند، با اشتهاى زیاد و قیافه شاداب به بیازى که به آنها داده شده بود گاز می‌زدند و بسیاری از عملیات مشابه. هر چند هیپنوتیزورهای صحنه از برخی از افراد یا همکاران خود برای دلق‌بازی و انجام حرکات خنده‌آور استفاده می‌کردند، ولی در این شرایط هم این سوژه‌های هیپنوتیزمی صادقانه عمل می‌کردند.

باتوجه به این نوع نمایشها بود که قانون سال ۱۹۵۲، انجام این نوع نمایشها را، مگر در شرایط خاص، غیر قانونی اعلام کرد. تصویب این قانون لازم بود، زیرا تلقیناتی که غیر مسئولانه توسط این افراد به گروهی از افراد تلقین پذیر داده می‌شد، می‌توانست خطرناک باشد یا از هیپنوتیزم در موارد نادرستی استفاده شود.

در آن زمان در موقع بحث در این زمینه که چه کسی هیپنوتیزم می‌شود وجه کسی نمی‌شود، مسأله بیشتر به «قدرت اراده» ربط داده می‌شد و تصور عمومی بدین گونه بود که افراد قوی‌تر و نیرومندتر عهده بیشتری را با سهولت می‌توانند هیپنوتیزم کنند و شرط اصلی در ایجاد یک حالت

هیپنوتیزمی را نیروهای هیپنوتیزور می‌دانستند نه زمینه و ویژگیهای سوژه هیپنوتیزم شده. در شرایط کنونی در محافل علمی عقیده عمومی بر آن است که افراد باهوش و صاحبان ذهن‌های خلاق راحت‌تر هیپنوتیزم می‌شوند و این یا آنچه که هیپنوتیزم‌پذیری را ویژگی افراد ضعیف می‌دانستند تفاوت زیادی دارد. افراد باهوش یا طبیعی بهتر هیپنوتیزم می‌شوند. در حالی که کسانی که دچار نقایص روحی و یا بیماری‌های روانی هستند، خیلی به سختی هیپنوتیزم می‌شوند.

اکثریت عظیمی از افراد جامعه می‌توانند هیپنوتیزم شوند و اینطور به نظر می‌آید که تنها ۵٪ تا ۱۰٪ از کل جمعیت نمی‌توانند هیپنوتیزم شوند. در حدود ۲۵٪ از مردم به سادگی هیپنوتیزم می‌شوند و در حلقه سبکی فرو می‌روند و در حدود ۲۵٪ از افراد جامعه این قابلیت را دارند که به حلقه بسیار عمیق یا سونامبولستیکی برسند و بقیه در مراحل بینابینی قرار می‌گیرند.

برخی از افراد در اولین جلسه به حلقه بسیار عمیقی می‌رسند، در حالی که دیگران در طی جلسات متوالی هر بار به مرحله عمیق‌تری می‌رسند. محال است به‌طور قطع بگوییم که فردی غیر قابل هیپنوتیزم است. در یک پرونده پزشکی که از یک پزشک هیپنوتیزور به جای مانده است، این سابقه موجود است که یک سوژه پس از ۷۰ بار هیپنوتیزم نشدن، بالاخره هیپنوتیزم شده بود.

توصیف حالات و عکس‌العملهای فرد هیپنوتیزم شده آسان نیست. کوشش‌هایی که در این راستا به عمل آمده، به‌طور یک سلسله کلی گویی‌ها کشیده شده است ولی به‌طور کلی در مورد عمق هیپنوتیزم مطالب زیر

مورد قبول قرار گرفته‌اند:

حالت سیک با سطحی احساس خواب‌آلودگی همراه با تصور سنگین شدن اندامها، يك حالت ریلکس شدن پیشرفته همراه با مهار شدن قدرت انجام برخی از حرکات. قبول برخی از تلقینات ساده همانند اینکه سوژه نمی‌تواند چشمان خود را باز کند یا نمی‌تواند اندامهای خود را حرکت بدهد و غیره. سوژه در این مراحل احساس می‌کند که اگر بخواهد، می‌تواند دستورات هیپنوتیزور را انجام ندهد ولی این کار را نمی‌کند.

حالت بینایی: خواب‌آلودگی بیشتر، قبول تلقیناتی در زمینه کانالیزی با انجام عضلانی - هم در مورد سخت شدن یکی از اندامها و هم در مورد تمام بدن، برخی از وضعیت‌ها که در شرایط طبیعی انجام آنها به سادگی و یا به راحتی مقدور نیست، در این حالت با سهولت امکان پذیر می‌شوند.^۱ امکان برقراری حالت فراموشی پس از انجام برخی از کارها در سوژه هیپنوتیزم شده، مهار کردن احساس درد، قدرت چشایی، قدرت بویایی و غیره. در این مرحله امکان استفاده از «تلقین‌های بعد از هیپنوتیزم»^۲ امکان پذیر می‌شود، یعنی اینکه می‌توان برخی از دستورات را به سوژه داد که او پس از خاتمه حالت هیپنوتیزم در زمان خاصی آنها را انجام بدهد.

حالت شیمی: به این حالت خواب‌آلودگی یا سوماتامبولسم هم گفته می‌شود. پس از آنکه سوژه از این نوع از حلقه با ترانس عمیق خارج شده، حتی اگر تلقینی هم به او نشده باشد، کم‌و‌بیشتر خصلت‌های از جرمیان

۱- برای مثال برخی از وضعیت‌هایی که مرتاس‌های هندی برای ساعت‌های متوالی به خود گرفته و ساعت‌ها در يك حالت بی‌حرکت باقی می‌مانند. م

هیپنوتیزم نداشته و دچار فراموشی کامل حوادث زمان هیپنوز می‌شود. در این مرحله پیچیده‌ترین تلقین‌ها مورد قبول سوژه قرار می‌گیرد و مطابق آن عمل می‌کند. بین سوژه و هیپنوتیزور نوعی هماهنگی و تفاهم کامل برقرار می‌شود. در این مرحله برخی از ویژگی‌ها و قابلیت‌های پیچیده و مرموز در سوژه ظاهر می‌شوند و در این مرحله است که هیپنوتیزورهای صحنه‌شاهکاره‌های خود را به نمایش می‌گذارند. در این حالت بسیاری از توهمات عجیب و غریب در سوژه شکل می‌گیرند و قدرت یادآوری او گسترش خارق‌العاده‌ای پیدا می‌کند. در این شرایط ادعا می‌شود که برخی از فرایندهای متعالی در او پیدا شده که «سفرهای روشن‌بینی» و غیره برخی از آنها به شمار می‌روند.

روشهای هیپنوتیزم کردن

فرایند هیپنوتیزم شدن يك جریان کاملاً ذهنی و فکری است که بیشتر آن با توجه به قابلیت‌ها و استعدادهای ذهنی سوژه صورت می‌گیرد. نقش هیپنوتیزور در این میان آن است که این جریان را در جهت صحیحی هدایت می‌کند. در تمام روشهایی که ابداع شده، هدف اصلی هیپنوتیزور این است که ذهن سوژه بر ایده و موضوع ساده‌ای متمرکز و منوجه شود که نتیجه نهایی آن هیپنوتیزم شدن او است.

صادقانه به این سؤال که چه کسانی قدرت هیپنوتیزم کردن دارند نمی‌توان جواب قاطعی داد. اینطور بیان شده که هر فردی این قابلیت را دارد که بتواند برخی از افراد را هیپنوتیزم کند و هیپنوتیزورها این مهارت را دارند که می‌توانند عدد بیشتری را هیپنوتیزم کنند و بر افراد متفاوتی

اثر بگذارند. گاهی فردی که در مقابل يك هیپنوتیزور، كاملاً غیر قابل هیپنوتیزم شدن معرفی شده، توسط هیپنوتیزم كننده دیگر به سادگی هیپنوتیزم شده است.

كیفیت های مناسبی كه در يك هیپنوتیزور خوب باید وجود داشته باشد، بیش از هر چیزی ایجاد احساس اعتماد و امنیت در سوژه و برقراری يك رابطه دوستانه است و این شبیه به حالتی است كه در مطب بین پزشك و بیمار برقرار می شود. برتر از آن، هیپنوتیزور باید به خودش اعتماد داشته باشد و به دانش و تجربه ای كه كسب كرده ایمان پیدا كرده باشد. هیپنوتیزور در برخورد با سوژه ها بیشتر از آنكه به تكنيك های كتابی یا اکتسابی فكر كند، باید به ویژگی ها و پیچیدگی های روان آدمی توجه داشته باشد. البته در این میان نكته ظریف و غیر قابل بیانی وجود دارد كه بسیاری از هیپنوتیزورهای بزرگ به آن اشاره داشته اند و آن مربوط به احساس خاصی است كه هیپنوتیزور بر اساس آن در مقابل هر سوژه روش خاصی را انتخاب می كند و به خوبی با او ارتباط برقرار كرده و او را در جهت صحیح هدایت می كند.

برخلاف عقیده عموم، هیپنوتیزورهای صحنه كه در كاپاره ها و مجامع عمومی به اجرای نمایشهایی می پردازند، هیپنوتیزورهای بسیار خوبی نیستند. موفقیت زیاد آنان بیشتر در پرتو تبلیغات و صحنه آرایهایی است كه برای آنها فراهم می سازند و بدین وسیله به آنان اعتبار و عظمت می بخشد. از طرف دیگر هیپنوتیزم شدن در جمعی كه عده زیادی با اشتیاق به دنبال آن هستند سهل تر است و اصولاً در يك گروه بزرگ حتماً چند سوژه با هیپنوتیزم پذیری شدید وجود دارند.

در تمام روشهای هیپنوتیزم كردن، ابتدا توجه سوژه بر روی موضوع خاصی متمرکز می شود و بعداً با تلقیناتی بر میزان تلقین پذیری طبیعی او می افزایند. احتمالاً سوژه ها در مقابل روشهای مختلف به صورت های متفاوتی حساسیت نشان می دهند و انتخاب روش هیپنوتیزم كردن بیشتر بر میزان تجربه و راحتی هیپنوتیزور در كاربرد برخی از روش های خاص مربوط می شود. گاهی سوژه در مقابل روش خاصی مقاومت به خرج می دهد. در این شرایط بهتر است هیپنوتیزور روش خویش را تغییر بدهد.

هیپنوتیزورهای قدیمی و یا به اصطلاح مسمریست ها كه تصور می كردند يك سیال یا جریان مغناطیسی از بدن آنها خارج و وارد بدن سوژه های آنها می شود، از كار خاصی به نام «پاس دادن» استفاده می كردند. هر چند برای پاس دادن گاهی از تماس دست با بدن استفاده می شد، ولی اكثرأ این كار از طریق عبور دست از نزدیک بدن سوژه صورت می گرفت. در عصر ما هر چند گاهی از این حرركات استفاده می شود، ولی اثر آن صرفاً روانی تلقی می شود.

در يك روش مشهور هیپنوتیزم كردن، نگاه سوژه بر روی شیئی درخشان، يك منبع نور ضعیف مانند شمع یا يك جسم متحرك مانند پاندول ساعت معطوف می شود. در این روش علاوه بر هدف اصلی كه خسته كردن چشمان سوژه است، جلب و تمرکز توجه سوژه هم وجود دارد و در این حالت تلقین برای خوابیدن، بیشتر مورد توجه قرار می گیرند. گاهی صدای یكنواخت و تکرار شونده ای مانند صدای مترونوم یا ساعت برای این كار مورد استفاده قرار می گیرد. ادعا شده كه اگر این صدای یكنواخت با درخشش های همزمان يك منبع نوری هماهنگ شود، اثرات

آن بیشتر خواهد بود.^۱

با اینکه تمام این تشریفات جنبه کمکی دارند، با این وجود برخی از هیپنوتیزورهای باتجربه هم علاقه دارند از آنها استفاده نکنند. خود من شخصاً علاقه دارم که از سوژه بخوام که درمیل راحتی قرار بگیرد و چشمان خود را ببندد. در این شرایط تنها با «صحبت کردن» او را هیپنوتیزم می‌کنم و به قدرت مجبور می‌شوم، روش خود را تغییر ندهم. خارج کردن افراد از حالت هیپنوتیزمی مشکل نیست. در برابر یک سوژه کم تجربه بهتر است که به صورت تدریجی اقدام شود. مثلاً از او بخوام از ۱۰ تا صفر به شکل معکوس بشمارد و پس از هر شماره‌ای بیدار تر و آگاه‌تر شود. برای یک فرد باتجربه، من فقط با انگشتانم یک بشکن می‌زنم و از او می‌خواهم تا بیدار شود.

در مورد سوژه‌ای که عمیقاً در حالت خلسه قرار گرفته، می‌توان با تلقین از او خواست که تمام احساس درد در تمام نقاط بدنش را، به هر صورتی که باشد، از خود دور کند. پدایش این آزمون نمایانگر وجود یک خلسه عمیق است و یکی از دلایلی است که روز به روز بیشتر هیپنوتیزم

۱- برای این کار می‌توان صدای یک ساعت دیواری را بر روی یک نوار ضبط کرد و نوار را با ضبط صوتی که دارای دستگاه نور و صدا است گوش داد. برای مترجم که استفاده از موسیقی با ریتم تند طبل‌ها، استفاده از برخی دودها و بخورهای رنگین و معطر را در مراسم زار در جنوب ایران و آفریقا دیده، مشاهده همان ریتم‌های تند طبل‌های آفریقایی با نام موزیک پاپ یا عالی‌ترین شکل هماهنگی نور و صدا و استفاده از بخارهای رنگین در شوهای تلویزیونی از لحاظ تطبیقی جالب است. به این ترتیب در مقابل ذهن بشر که در صدها هزار سال اخیر تفاوتی نکرده، هنوز روشهای قدیمی خلسه آور کار ساز هستند. م

در دندانپزشکی و پزشکی - مثلاً در زایمان بی‌درد - مورد استفاده قرار می‌گیرد. قبل از کشف کلروفرم، از هیپنوتیزم برای بی‌حسی وی دردی در برخی از اعمال جراحی بزرگ استفاده می‌شده است.

فردی را که عمیقاً هیپنوتیزم شده، می‌توان در حالت کاتالپسی قرار داد و دست و پای او را برای ساعت‌های منمادی در هر شکل و وضعیتی که ما بلییم بگذاریم. یکی از نمایشهای خیرت آوری که هیپنوتیزورهای صحنه در تالارهای نمایش انجام می‌دادند، این بود که پس از برقراری انجماد عضلانی گسترده و شدید در یک فرد، سر او را بر روی یک صندلی و نوک پاهای او را بر روی یک صندلی دیگر قرار داده و در حالی که از بدن او پل ساخته بودند، فرد هیپنوتیزور خود بر روی سینه او قرار می‌گرفت و پس از بیدار شدن، سوژه هیچگونه درد یا ناراحتی را به خاطر نمی‌آورد.

توهمات و رجعت قهقراایی در زمان

یکی از پدیده‌های جالب هیپنوتیزم این است که سوژه در طی آن می‌تواند بسیاری از توهمات را قبول کند. مثلاً اگر به او بگوییم یک سنگ سیاه بزرگ در اتاق است، او می‌تواند این سنگ را مشاهده کند. اگر به او یک پیاز را بدهیم و بگوییم یک سیب خوشمزه است، او طوری به پیاز گاز می‌زند که گویی یک سیب خوشمزه را دارد می‌خورد. اگر به او بگوییم که دارد ویلن می‌نوازد، با حرکات دست و سر خود رفتار یک نوازنده ویلن را تقلید می‌کند و حتی اگر نام آهنگ را از او پرسیم، در این باره هم مطالب مرتبطی خواهد گفت. با بیان یک جمله کوتاه، در نظر سوژه یک کاغذ سفید تبدیل به یک عکس می‌شود و یک گل‌دان خالی، پر و مملو از

گل‌های شاداب و معطر می‌گردد.

يك جنبه جالب‌تر از این توهمات نوع منفی آنهاست که به‌همان راحتی مورد قبول او قرار می‌گیرند. مثلاً سوژه قبول می‌کند فردی که هنوز در اتاق، وجود دارد، از اتاق خسار ج شده است یا یکی از وسایل موجود در اتاق، بندریج ماهیت مادی خود را از دست داده است و یا يك صدایی که استمرار دارد، کاملاً از بین رفته است و یا يك بوی تند، دیگر استشمام نمی‌شود. تمام اینها با تلقین‌های هیپنوتیزمی می‌توانند بوجود بیایند و یا از بین بروند.

يكی از نمودهای بسیار جالب دیگر، تلقین‌های پس از هیپنوتیزمی است. بدینصورت تلقین‌هایی که در زمان هیپنوتیزم به يك سوژه ارائه می‌شوند، پس از پایان حالت هیپنوتیزمی و در زمان دلخواه هیپنوتیزور احساس با انجام می‌شوند. تمام پدیده‌های ذکر شده را می‌توان در زمان دیگری بوجود آورد. این زمان می‌تواند ساعتها، روزها، ماهها و حتی سالها از زمان هیپنوتیزم فاصله داشته باشد.

هر چند این فرامین یا خراطرات در ذهن سوژه برای مدتها بعد حفظ می‌شوند، ولی اواز وجود آنها کمترین خاطره یا اطلاعی ندارد. تأثیرات این پدیده در ایجاد و استمرار برخی از عادت‌ها و رفتارها در هیپنوتیزم درمانی نیاز به تأکید ندارد.

يك فرد هیپنوتیزم شده می‌تواند خراطرات و موضوعاتی را به‌یاد بیاورد که در شرایط معمولی و در هشیاری و آگاهی عادی آنها را فراموش کرده است. برخی از این خراطرات باردیگر به‌یاد اومی آیند و گروهی از آنها باردیگر برای او زنده می‌شوند و او همان احساسها و عکس‌العملهایی

را که در زمانهای دور یا نزدیک در حین مشاهده یا انجام آنها داشته، بار دیگر پیدا می‌کند؛ با پدیده اخیر که رجعت در زمان نامیده می‌شود، می‌توان فرد را به زمانهای گذشته، از جمله اوایل کودکی بازگردانید.

در فرایند پیچیده رجعت به زمانهای گذشته، عوامل و پدیده‌های بیشتری از افزایش قدرت یادآوری دخالت می‌کنند. برای مثال فردی که در اشکال اصیل رجعت به زمانهای گذشته به‌دوران کودکی برگشته، دستخط او هم همانند کودکان می‌گردد و اگر آموزشهای هوشی از او به عمل آید، نتایج آن نیز مانند يك کودک به همان سن و سال بوده و از همه مهمتر آنکه واکنشهای فیزیولوژیک بدن او هم مانند کودک به همان سن و سال می‌شود.

رجعت به زمانهای گذشته در يك رشته از روانپزشکی که به آن «روانکاو هیپنوتیزمی»^۱ اطلاق می‌گردد دارای فواید و کاربردهای زیادی است، بدین معنی که گاهی برخی از ناراحتیهای روانی بیماران به علت آثار و بار عاطفی حوادثی است که در گذشته‌های دور اتفاق افتاده‌اند. اگر با رجعت در زمان بتوانیم باردیگر کل حادثه را برای او «زنده» کنیم، آثار و عواقب آن که همان ناراحتی روانی حاصله است، از بین می‌رود.^۲ این جریان که به آن «تخلیه روحی» اطلاق می‌گردد، اکثراً به‌صورت شدید و هیجان‌برانگیزی انجام می‌پذیرد.

1- Hypno - Analysis

۲- در کتاب جالب دکتر ویلیام سارجنت با نام «ذهنهای تسخیر شده» از کار برد هوشمندانه این روش در جریان درمانهای جادویی در مراسم فرقه‌ای در کشورهای مختلف از جمله کشورهای آفریقای و جزایر کارائیب با تفصیل بیشتر بحث شده است. م

گاهی رجعت در زمان به صورت کاذبی صورت می گیرد و با وجود رگه هایی از حقیقت، قدرت خیالپردازی سوژه به خودنمایی می پردازد. بسیاری از سوژه ها دارای قدرت صحنه آرایی و ابداعات تخریبی هستند و در چنین مواردی تشخیص با دآوری و زنده شدن يك خاطره اصیل و واقعی سوژه در گذشته با آنچه که ذهن فعال و سازنده او به صورت مصنوعی بوجود آورده است آسان نیست.

خود هیپنوتیزم

در اینجا لازم است به شکل دیگری از هیپنوتیزم که به آن «خود هیپنوتیزم»^۱ اطلاق می شود اشاره ای داشته باشیم. همانطور که قبلاً اشاره کردیم، فرایند هیپنوتیزم يك جریان کاملاً ذهنی است که کلاً در مغز سوژه شکل می گیرد و فرد هیپنوتیزور تنها هدایت یا تحريك این جریان را به عهده می گیرد. بنابراین این امکان وجود دارد که بدون کمک هیپنوتیزور هم هیپنوتیزم شد. بسیاری از افراد خود به خود در شرایط خاصی به حالت خود هیپنوتیزم سبکی فرو می روند و برای عده کمتری امکان دستیابی به آن در هر موقعی که اراده کنند وجود دارد.

يك حالت شناخته شده ای وجود دارد که در افرادی که عرق در تفکر می شوند ظاهر می شود و در حقیقت نوعی خود هیپنوتیزم سبك است که خود به خود بوجود می آید. بسیاری از شعرا، نویسندگان و موسیقیدان های بزرگ، آفرینش و خلق آثار بزرگشان در لحظات خلسه مانند صورت

1- Self Hypnotism or Auto Hypnosis

2- Brown Study در تفکر شدن، در خیالات و اوهام فرو رفتن

گرفته است. گوته، کوله ریچ، هوفمن و موزارت تعدادی از این افراد هستند که پل ریشتر به عنوان مثال از آنها یاد کرده و معتقد است که مردان نابغه در يك حالت سونامی بولستی زندگی می کرده اند. در این لحظه ها که آنها در خواب سبکی فرو می رفته اند، به نظر آگاهتر از حالت های عادی بوده اند و گویی به حقایق و الانتری دسترسی پیدا می کرده اند.^۲

اگر چه رسیدن به حالت خود هیپنوتیزم در هر لحظه ای که لازم باشد از لحاظ علمی امکان پذیر است ولی عملاً آسان نیست. یکی از روشها این است که در شرایط راحتی قرار بگیریم و قسمت های مختلف بدن خویش را به تدریج ریلکس و شل بکنیم و همان وضعیتی را بوجود بیاوریم که عملاً در حالت هیپنوتیزم می وجود می آید. در این شرایط باید به تلقین های مناسب به خودمان پردازیم، خواه به صورت ذهنی و خواه با صدای نسبتاً بلند، همانطور که در حالت هیپنوتیزم صورت می گیرد. با تمرین و تکرار این وضع هر فردی می تواند به درجاتی از خود هیپنوتیزم برسد. به جای دراز کشیدن، بهتر است فرد روی مبل در وضع راحتی قرار بگیرد یا اینکه بر روی زمین بنشیند. این حالت باعث می شود تا از پیدایش

۱- ادبیات غبی و عارفانه ما مملو از مطالبی است که از این عقیده طرفداری می کند. صوفیان و شعرا ی صوفی مسلک ما بیشتر استعارات متعالی خود را در حالت خلسه و با مطلق ضمیر مآخوذ آگاه که قیاسی است، احساس می کردند و در بازنگری آنها در حالت هیپنوتیزم و با مطلق استقرایی بناچار به خردسنجی پرداخته و در آن با شور، حال و شوق و اصیل پنداشته و نظریه پردازی داشتن ضمیر آگاه را بعنوان اسب چوبین مطرح کرده و بتوان این که عقل دور اندیش را با نتایج بدآزموده اند، آشکارا دیوانگی را که همان حالت شور و شوق خلسه است برقراری انگیزه ترجیح می داده اند.

خواب طبیعی جلوگیری شود. بیدایش خواب طبیعی بزرگترین عاملی است که تمرین برای خود هیپنوتیزم را با اشکال مواجه می‌سازد.

با اختلاف بسیار زیاد سریع‌ترین و مطمئن‌ترین روش کسب مهارت در انجام خود هیپنوتیزم این است که فرد با روش معمولی متوسط فرد دیگری هیپنوتیزم شود و برای رسیدن به حالت خلسه بر اساس تلقین بعد از هیپنوتیزمی کلیدی را دریافت کند. او بعداً به کمک این کلید در آینده هر موقعی که اراده کند، فوراً می‌تواند به حالت خود هیپنوتیزم دسترسی پیدا کند، این کلید می‌تواند تکرار جمله ساده‌ای باشد، مثلاً این جمله را به عنوان کلید فراگرفته باشد. «حالا ما یلم برای مدت... دقیقه به حالت هیپنوتیزم فرو بروم». اکثراً برای فراگیری خود هیپنوتیزم تنها یک جلسه کفایت می‌کند ولی گاهی چند جلسه متوالی لازم است تا روش مورد استفاده تحکیم و تشدید شود و برای همیشه باقی بماند.

همانطوری که تا به حال خوانندگان ما متوجه شده‌اند، هیپنوتیزم موضوعی بسیار بسیط و پیچیده است و در این نوشته تنها یک تصویر کلی از آن را به شما ارائه داده‌ایم و بانوجه به اهدافی که در این کتاب مورد توجه است، همین مختصر هم کافی می‌باشد^۱.

۱- قبل از ترجمه این کتاب، هشت کتاب دیگر از آثار بزرگترین اساتید روانپزشکی و علمی آمریکا و انگلستان، اطلاعاتی علمی بنیادی لازم را ترجمه و در اختیار هموطنان عزیز قرار داده‌ام.

فصل سوم

پدیده‌های روحی و تحقیقات روحی

در طول تاریخ اعتقاد به موضوعاتی وجود داشته که در زمان ما غالباً «فوق طبیعی» نامیده می‌شوند. اشباح، ارواح سرگردان، همزاد، پیشگویی‌های طالع بنیان، «جوجو»^۱ی جادوگران، انتقال افکار، درمان معجزه آسای بیماری‌ها، صحبت کردن با ارواح مردگان و بسیاری از مضامین و مقوله‌های مشابه که اصول ثابت شده علمی را به وضوح بی اعتبار جلوه گرمی نمایند، از این جمله‌اند. هر چند افراد متفکر در عصر ما این تمایل را پیدا کرده‌اند که تمام این باورها و موضوعات را خرافات جاهلانه قلمداد کنند، ولی این حقیقت در این میان باقی می‌ماند که با انبوهی از گزارش‌های دقیق و مستند که توسط افرادی باهوش سرشار و صداقت فراوان تهیه شده و از وقوع این پدیده‌ها طرفداری می‌کنند چکار

یکتیم^۱ ارسطوف دیگر همان دانشمندان و پژوهشگرانی که آثار آنها در ارتباط با مسائل دینی، باورن بحث و تردید مورد قبول قرار می‌گیرند، چطور شهادتشان در این زمینه‌ها بدون بحث و داوری مطرود تلقی می‌شوند. تا اواسط قرن نوزدهم هیچگونه تحقیقی برای بررسی صحت یا سقم این دعاوی انجام نشده بود و در آن زمان هم تعداد کمی از دانشمندان رشته‌های مختلف، بررسی و تحقیق در زمینه هیپنوتیزم را به عنوان يك کار جدی در جهت پژوهشهای علمی تلقی نمی‌کردند. در عصر ما نیز اکثر دانشمندان، هر مطلبی را که با نظریه و تئوریهای مدون آنها مغایرت داشته باشد یا تفسیر طرد می‌کنند و عار دارند که حتی دقایقی در این زمینه‌ها به تفکر و تعمق بپردازند.

تمایل مجدد به بحث و توجه به مسائل فوق طبیعی و ورای طبیعی^۱ که البته پژوهشگران از لغت فوق طبیعی هیچگاه استفاده نمی‌کنند - یا دو محرک جدید در عصر ما تشدید گردید. یکی از آنها گزارشهای برخی از مانیاتیزورها و مسمریست‌های اولیه بود که مدعی بودند برخی از سوژه‌های آنها در حالت خلسه يك قدرت روشن بینی، نهان بینی یا بصیرت فوق-العاده‌ای^۲ پیدامی‌کنند و در نتیجه شدیداً و سرماً مجامعی که به اصالت روح و ارتباط با ارواح^۳ باور داشتند، شروع به فعالیت کردند و موفقیت‌های درخشانی کسب نمودند که بیشتر آنها را مرهون استعدادهای مدیوم^۴‌های

1- Supernormal and Paranormal

2- Clairvoyance 3- Spiritualism

۴- Medium برخی از سوژه‌های هیپنوتیزمی قوی که ادعا می‌شود می-

توانند نقش واسطه بین انسانها و ارواح را به عهده بگیرند و پیامهایی از ارواح دریافت کنند. «فرهنگ انگلیسی به انگلیسی آکسفورد»

برجسته خود تلقی نمایند.

با توجه به زمینه و علل ذکر شده، برخی از دانشمندان و دانش-پژوهان که در میان آنها بعضی از برجسته‌ترین چهره‌های علمی زمان به چشم می‌خورند، به این مسائل روی آوردند تا به قول «سرویلیام بارت»: مطالب جالب و قابل تعمقی را که در مرز میان آنچه که قبلاً علوم و دانش‌های بشری فتح کرده و سرزمین‌هایی را که هنوز تحت تسلط خرافات و نِسادی است کشف کنند. رشته جدیدی را که بدین ترتیب در علوم پیدا شد «علوم روحی» نام نهادند و علمی که این نوع بررسی‌ها را انجام می‌دهد، «تحقیقات با بررسی‌های روحی» نامیدند.

جامعه یا انجمن تحقیقات روحی «SPR»

The Society of Psychical Research

در سال ۱۸۸۲ گروهی از محققان، انجمنی ترتیب دادند که در میان آنها پروفیسور هانری سیدگ و یک استاد دانشگاه کامبریج و فیزیکدان‌های بزرگی مانند سرویلیام کروکس، سرویلیام بارت ولرد ری‌لیش وجود داشتند و به گروه خود نام «انجمن تحقیقات روحی» را نهادند. هدف آنها از تأسیس این گروه همان‌طور که خودشان اعلام داشتند: «بررسی پدیده‌های قابل تأملی است که توسط گروه‌هایی با اسامی مسمریست، روح-شناس و انجمن‌های تحقیقات روحی مطرح شده‌اند». روشی که این گروه برای تحقیقات پیش گرفته بودند این بود که: «به هیچ وجه پیش-داوری نکنند و هیچ پدیده‌ای را نه قبلاً رد کنند و نه عیباً به آن اعتقاد نشان دهند و در تجربیات و بررسی‌های خود با همان روحیه و روشی اقدام

کنند که در تحقیقات علمی در رشته تخصصی خود به اکتشافات و ابداعاتی نایل آمده‌اند و در این راستا نه دستاوردهای احتمالی را نادیده گرفته و با شک و تردید رد کنند و نه با خیالپردازی و گزافه‌نویسی آنها را تشدید کرده و بزرگتر جلوه دهند. «این انجمن پیش از ۱۰۰ سال است که به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد، همان‌طور که از دانشمندی در این سطح از دانش و آگاهی انتظار می‌رود، به صورت رضایت بخشی با روش علمی و با تجزیه و تحلیل‌های دقیق مطالب و مشاهدات خود را تحت بررسی قرار داده و پس از بحث و انتقاد به نتیجه‌گیری می‌پردازند.

از هنگام تأسیس انجمن تاکنون تعداد بسیار زیادی از اندیشمندان به آن جذب شده‌اند، به‌طوری که استاد آمریکایی ویلیام جیمز اظهار داشته است: «هیچ رشته دیگری از علوم و معارف بشری نتوانسته است اینقدر دانشمند و پژوهشگر برجسته را به‌خود جذب کند.» برای مثال برخی از رؤسای قبلی این انجمن عبارتند از: پروسورهانری سیدگ ویک، ارنل پاکنت بالفور، پروسور ویلیام جیمز، سرویلیام کسروکس، سراولیور لودج، پروسور چارلز ریشه، لرد ری‌لیش، پروسور گیلبرت مورای، خسانم آلفرد لینلتون، و در سالهای اخیر پروسور ه. ه. برود، پروسور م. د. برود، دکتر دونالد دوست و سر آلستر هاردی.

تصور می‌کنم هر فرد عاقلی هر قدر هم که شکاک باشد، به سختی ممکن است تمام این دانشمندان و شخصیت‌های برجسته علمی را افرادی ساده لوح، عوام‌فريب یا حقه‌پاز تلقی کند. در عصر مادر مجله‌ها و کتاب‌های انجمن تحقیقات روحی صدها گزارش مستند و دقیق وجود دارند که برونوع و وجود پدیده‌های فوق‌طبیعی و نیروهای روحی دلالت می‌

کنند. تمام این گزارش‌ها در شرایطی تهیه شده‌اند که کلیه دقت‌ها و تردید‌هایی که در تجربیات علمی بکار می‌روند، نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند. بسیاری از این نوع انجمن‌ها در سراسر جهان وجود دارند و به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند.

البته کلیه پدیده‌ها و تظاهراتی که در این انجمن‌ها مشاهده می‌شوند، به حساب مضامین فوق‌طبیعی گذاشته نمی‌شوند. برعکس، حجم عظیمی از کارهای این انجمن‌ها این است که با دغلبازها و صحنه‌سازهای افراد حقه‌پاز مقابله کنند یا اشتباهاتی را که برخی در جریان تجربه داشته‌اند، به آنان تذکر دهند و یا این مسأله را روشن سازند که بسیاری از نمودها و پدیده‌هایی که در نظر اول غیرطبیعی یا فوق‌طبیعی می‌رسند، در حقیقت علل علمی و طبیعی دارند. از طرف دیگر همان‌طور که در بررسی کارهای دکترین در آمریکا و دکتر سوآل در انگلستان معلوم گردید، تحقیقات علمی فقدان بی‌اعتباری برخی از تجربیات روحی را به اثبات رسانیده است. ولی با تمام این تردیدها و طردها هنوز چیزهایی باقی می‌ماند که با هیچ نظریه علمی معمولی قابل تفسیر نیستند و در صفحات بعد، من مایل‌م به توضیح و شرح آنها بپردازم. قبلاً اجازه بدهید برخی از اصطلاحاتی را که برای توصیف این پدیده‌ها و مضامین به آنها نیاز داریم، دقیقاً تفسیر و تشریح کنم.

مفهوم برخی از اصطلاحات

با آنکه عقاید و آرا در زمینه تفسیر و طبقه‌بندی مفاهیم و مضامین متنوعی که در تحقیقات روحی مشاهده می‌شوند بسیار متنوع است، ولی

به نظر من تمام یا بیشتر آنها را می‌توان با دو مضمون متفاوت «تله پاتی» و «روشن بینی» که به آن بصیرت متعالی و بازنگری وقایع هم گفته شده تعبیر و تفسیر کرد.

یکی از تعاریف تله پاتی «ارتباط و انتقال افکار از یک مغز به مغز دیگر است بدون آنکه کانالهای حسی شناخته شده در آن نقشی داشته باشند.» روشن بینی یا بصیرت خارق العاده به آن صورتی که در بررسی‌های روحی مورد استفاده قرار می‌گیرد عبارتست از: «دریافت خارج حسی وقایع عینی بدون آنکه از افکار و تفکرات فرد دیگری سرچشمه گرفته باشد.» «به هر دو پدیده تله پاتی و روشن بینی عنوان کلی E.S.P. یا «دریافت‌های خارج حسی» اطلاق می‌شوند. استفاده از این عنوان کلی بهتر و عملی‌تر از دو عنوان جداگانه تله پاتی و روشن بینی است، زیرا در عده زیادی از موارد به سهولت نمی‌توان آنها را از هم تشخیص داد. برای مثال اگر من از حضور دوستی در بیرون در آگاه شوم، به زحمت ممکن است آن را معلول تأثیر پذیری ذهن از ذهن او بدانم که تله پاتی تلقی می‌شود و یا آنرا نتیجه «مشاهده» مستقیم او بدانم که به آن روشن بینی می‌گوییم.

به صورت مشابهی در آزمایش‌هایی که در انجمن‌های بررسی‌های روحی^۱ از طریق حدس زدن کارت‌ها صورت می‌گیرد، ممکن است نتایج بدست آمده را مولود حالت شهود و رؤیت تصور کرد که به آن روشن بینی گفته می‌شود یا از طریق انتقال افکار و بر اثر دریافت پیامهایی از ذهن فردی که در اتاق دیگر کارتها را ملاحظه می‌کند دانست که نوعی تله پاتی تلقی می‌شود. به صورت دیگر می‌توان تصور کرد که در آن عناصری از هر دو پدیده وجود دارد. اگر فردی بخواهد به صورت خالص و مطلق تنها

یکی از دو پدیده تله پاتی یا روشن بینی را مورد مطالعه قرار دهد، بایستی تدابیری را بکاربرد تا از تأثیر گذاری پدیده دوم بر کنار بماند.

در تحت عنوان کلی دریافتهای خارج حسی، برخی از افراد می‌توانند از بعضی از حوادثی که در آینده صورت می‌گیرند مطلع شوند؛ به این حالت آینده نگری^۲ می‌گویند. یک شکل دیگر از دریافتهای خارج حسی بازنگری یا گذشته نگری^۳ است که بدون کمک حواس، فرد بتواند از برخی از حوادثی که در گذشته صورت گرفته آگاه شود. مانند تله پاتی و روشن بینی، شواهد و دلایل خوبی وجود دارند که از وجود و وقوع آینده نگری و گذشته نگری حمایت می‌کنند.

در برخی از تجربیاتی که در آزمایشگاه‌های بررسی‌های روحی صورت گرفته، شواهدی از پسیکو کینسیس^۴ مشاهده شده است که ظاهراً مولود تأثیر مستقیم روح بر روان آدمی بر اجسام است. یکی از شواهد آن این است که برخی از افراد با چشمان بسته طاس‌های تخته‌نرد را می‌ریزند و بیشتر از آنچه که بر اساس حساب احتمالات متصور است، برخی از شماره‌ها را می‌آورند، بدون آنکه تردستی یا تقلبی در کار باشد. بسیاری از دانشمندان و محققانی که سایر انواع دریافتهای خارج حسی را قبول می‌کنند، تأثیر فیزیکی روح را قبول نمی‌کنند و مسائلی مانند

۱- Precognition اصطلاح از چیزهایی قبل از وقوع آنها «فرهنگ آکسفورد انگلیسی به انگلیسی»

2- Retrocognition or Postcognition

3- Psychokinesis

پسکوکی نسیس را رد می‌کند.^۱

تله پاتی خود به خود

بررسی‌های روحی‌را می‌توان به دو گروه کلی تقسیم کرد: یکی بررسی و کنترل صحت گزارش‌هایی است که درباره وقوع خود به خود این نوع وقایع صورت می‌گیرند. دوم، تحقیقاتی است که به صورت کنترل شده و زیر نظر انجام می‌گیرند تا با دقت و نظارت بیشتری این نوع پدیده‌ها بررسی شوند. وقوع خود به خود تله پاتی بین افرادی که نسبت به یکدیگر احساس عاطفی شدیدی دارند، گرا را اتفاق افتاده است. هر کدام از ما داستانهای زیادی را شنیده‌ایم که برخی از افراد در شرایط خاصی، از پیدایش بیماری یا وقوع تصادف برای عزیزانشان آگاه شده و به نوعی آن را احساس کرده‌اند بدون آنکه هیچگونه دلیل واضحی برای توجیه این حالات وجود داشته باشد.^۲ در اینجا به ذکر واقعه‌ای می‌پردازیم که

- ۱- در تهران بلندکاست ویدئویی با نام «سفر به ماوراء» یا سفر به دیگر سو وجود دارد که نشان می‌دهد فردی با حرکت انگشتان از دور، مهره‌هایی را حرکت می‌دهد. در روز دوشنبه ۱۴ آذر ۷۶ با فرزندم بهنام در حال خرید این کتاب بودیم، کتابی را دیدیم که عکس «گلره» بر روی جلد آن چاپ شده بود. بهنام تعریف کرد که در حدود سال ۱۹۸۵ گلره در کانال ۱ تلویزیون فرانسه یا تمرکز بر روی یک قاشق آن را خم کرد و یک جسم سبک را با تمرکز از دور کمی از روی زمین بلند کرد. البته در برخی از کتابهای انگلیسی موجود در تهران هم مفصلاً در مورد کارهای گلریخت شده است. م
- ۲- گزارشها و مشاهدات زیادی در مورد برقراری نوعی ارتباط خارج حسی بین انسانها و حیواناتی که نوعی ارتباط عاطفی عمیق بین آنها وجود داشته - به ویژه با اسب و سگ - وجود دارد. م

صحت و اصالت آن مورد نباید انجمن بررسی‌های روحی قرار گرفته است.

یک فرد نظامی به نام سرلشگر ریحاردسن در جریان یک عملیات نظامی به شدت زخمی شد و خیال کرد که حتماً می‌میرد. بنابراین از یکی از افسرانی که با او کار می‌کرد درخواست کرد که انگشترش را از دستش خارج کند و برای همسرش که در آن موقع در فاصله دوری قرار داشت بفرستد. در همان موقع به همسرش احساس عجیبی دست داد که بهتر است آنرا از زبان خودش بشنویم. «من درخت خواب خودم خوابیده بودم و درحالی بین خواب و بیداری بودم که دقیقاً دیدم همسرم درحالی که شدیداً زخمی شده، در حال ترک کردن جبهه است و با وضوح تمام این جملات را شنیدم که می‌گفت: ایسن انگشتر را از دستم خارج کنید و برای همسرم بفرستید. در تمام روز بعد نمی‌توانستم نه متظره زخمی شدن همسرم را فراموش کنم و نه جمله‌ای را که او گفت از یاد برم. بعداً اطلاع پیدا کردم که همسرم شدیداً زخمی شده است. او زنده و هنوز هم زندگی می‌کند. مدتها بعد، از افسری که با همسرم دوست بود، جریان زخمی شدن و جملاتی را که در مورد انگشتر گفته بود شنیدم و متوجه شدم این جملات درست در زمانی گفته شده بود که من آنرا بین حالت خواب و بیداری حس کرده بودم.

روشن بینی در حالت رؤیا

برخی از تظاهرات روحی می‌توانند در جریان خواب‌های عادی پیدا شوند. در اینجا به شرح چند مورد از خوابهایی که با روشن بینی همراه

بوده‌اند می‌پردازیم:

در ۲۸ ژانویه ۱۹۲۸ «آقای دادلی والکر» که در ایالت «کلیفورد» زندگی می‌کرد، در حالت رؤیا به صورت واضحی يك منظره تصادف قطار را مشاهده کرد. فردا صبح این خواب را برای اعضای خانواده و بعد برای رئیسش تعریف کرد. او گفت که در جریان این تصادف، دو قطار که یکی از آنها يك قطار سریع‌السیر بود، شدیداً به هم برخورد کردند و لکوموتیو یکی از آنها معلق زد و چند سالن قطار کاملاً خرد شد. در این جریان عده زیادی به قتل رسیدند که بیشتر آنها زن و دختر بودند. یکی از جنازه‌ها که متعلق به مردی بود، در بالای یکی از واگنها به چشم می‌خورد. او هم‌بنطور شرح دقیقی درباره نحوه ایجاد تصادف ارائه داد. فردا صبح متوجه شد در همان لحظاتی که او خواب می‌دید، تصادفی در دارلینگتون که در ۴۰۰ کیلومتری او قرار داشته، بین دو قطار حادث شده بود. تمام نکاتی که او تعریف کرده بود، دقیقاً با آنچه که واقعاً رخ داده بود وفق می‌داد.

آقای والکر بعداً برایم تعریف کرد که این رؤیا تأثیر زیادی بر روی او داشته و برای تمام عمر نتوانسته آن را فراموش کند. او می‌گفت: «من هیچگاه در باره مطلب مشابهی فکر نکرده بودم و الان هم کاملاً متعجبم که این يك رؤیای معمولی نبوده است. آن خواب آنقدر واقعی جلوه می‌کرد که مانند این بود من واقعاً يك جریانی را با چشم و در حالت بیداری تماشا می‌کردم و از خوابهای معمولی شفاف‌تر و روشن‌تر جلوه می‌نمود. در بالاخره در پایان بیانانش افزود: «من نمی‌دانم چرا از بین میلیون‌ها انسانی که در انگلستان زندگی می‌کردند، من برای مشاهده این خواب اشباح گونه

انتخاب شده بودم؟»

در سال ۱۹۰۳ مردی در رودخانه «سورن» در «کبدر مینستر» سقوط کرد و قبل از آنکه بتوانند برای نجات او کاری انجام دهند، آب او را برد. تمام کوششهایی که برای پیدا کردن او صورت گرفت، بدون نتیجه ماند. شش روز بعد فردی به نام آقای باتلر در رؤیا مشاهده کرد که جسد فرد غرق شده در همان نیزاری که در کنار يك گرداب قرار دارد گیر کرده است. کوششهای جدیدی به عمل آمد و جسد درست در محلی که آقای باتلر نشان داده بود پیدا شد. این جریان در روزنامه‌ها منتشر گردید و در پی آن نماینده انجمن تحقیقات روحی در محل به بررسی دقیق حادثه پرداخت. ضمناً روشن شد جسد در جایی گیر کرده بود که از لحاظ احتمالات کمتر امکان آن تصور می‌شد، بنابراین رؤیای آقای باتلر بر زمینه يك حدس منطقی متکی نبوده است.

در سال ۱۹۴۲ يك مرد آلمانی چند شب متوالی خوابهایی را می‌دید که در آنها به صورتی حضور عدد ۳۶۸۴ تکرار می‌گردید. او تصمیم گرفت در ایالتی که زندگی می‌کرد، کلیه بلیطهای بخت‌آزمایی را که به عدد ۳۶۸۴ ختم می‌شدند خریداری کند. پس از قرعه‌کشی، این شماره برنده شد و او پول زیادی بدست آورد.

خبره شدن در گوی بلورین، به همان صورتی که در کارهای فال‌بینی مرسوم است، راهی ساده برای دریافت‌های روحی است. یکی از مثالهای معروفی که درباره کار آینده‌نگرها وجود دارد و توسط پروفیسور چارلز ریشه‌گراش شده به این صورت است:

در سال ۱۸۷۶ يك مرد جوان به نام موريس برتوز که به عنوان منشی

در دفتر يك دلال سهام كار می‌کرد، برای آینده‌نگری نزد فردی كه به‌دارا بودن قدرت روشن‌بینی معروف بود رفت. فالگیر به او گفت كه در آینده شهرت و موفقیت زیادی پیدا می‌كند و بالاخره رئیس سپاه فرانسه می‌گردد و در این مقام است كه او در برخورد با يك «عزاده پرنده» جان خود را از دست می‌دهد.

آقای پوتوز این آینده‌نگری را به نام حرف‌های چرند رد كرد. در آن موقع او اصلاً به مشاغل نظامی نمی‌اندیشید و مسائل هوانوردی هم در حد رؤیا و آرزوهای بشری به‌شمار می‌رفت. او پس از مدتی داخل سیاست شد و بالاخره به مقام وزارت جنگ رسید كه به نوعی می‌توان آن را با ریاست سپاهی معادل و مشابه تلقی كرد.

در سال ۱۹۰۷ در حالی كه در مقام وزیر جنگ خدمت می‌كرد، در جریان يك مانور نظامی، يك هواپیما بر روی محلی كه او نشسته بود سقوط كرد و در این حادثه با جدا شدن سرازتش جان خود را از دست داد.

موارد ذكر شده در بالا جزئی از صدها مثالی است كه در این زمینه می‌توان ارائه داد.

پسیكومتري و نگارش اتوماتيك

در انواع دریافت‌های خارج از حسی، اعم از تله پاتی، روشن‌بینی و آینده‌نگری، روش كار و شكل دریافت در سؤ‌ه‌های مختلف و در شرایط متفاوت با يكديگر تفاوت‌های زیادی دارد. علاوه بر رؤیاها، مشاهدات هیپنوتیزمی و نگاه كردن در گوی بلورین، دو شكل دیگر از پسیكومتري

وجود دارد كه یکی از آنها خواندن اشیا^۱ و دیگری دست‌نگاری اتوماتيك^۲ است.

برخی از افراد معتقدند اگر به آنها چیزی داده شود، آنها می‌توانند مطالب بسیار زیادی در ارتباط با افراد و حوادثی كه به نوعی با آن شئی مربوط بوده‌اند، عرضه كنند.^۳ گاهی موضوعی كه مورد پسیكومتري قرار می‌گیرد، يك عكس یا نسامه^۴ در بسته است. به نظر می‌آید پسیكومتري به دو صورت كاملاً متفاوت صورت می‌گیرد. در شكل اول «فرد حساس» مستقیماً از طریق لمس جسم مورد مطالعه، ادراك و دریافت‌های خود را بیان می‌كند. در نوع دوم این‌طور به نظر می‌رسد كه شئی مورد مطالعه به مثابه يك ایستگاه ارتباطی برای برقراری رابطه‌ای از نوع تله پاتی بین فرد حساس و شخص مورد بررسی عمل كرده و پس از آنكه این اتصال ذهنی برقرار شد، دیگر نیازی به وجود آن شئی احساس نمی‌شود.

اگر مدادی به دست عده زیادی از افراد جامعه بدهید كه به‌روی كاغذ صافی قرار گرفته باشند و این افراد توجه خود را به موضوع دیگری معطوف نمایند، پس از مدتی این مداد شروع به حرکت می‌كند. گاهی این خط‌ها

1- Object - Reading 2- Automatic writing

۳- برای آنكه این سؤال به صورت بومی و ملموس بیشتر برای خواننده قابل درك باشد، به‌طور عمل با یا زارها و ماما زارهای استان هرمزگان اشاره می‌كنم كه با گرفتن لباس یا سنگی از فرد به اصطلاح زار زده و قرار دادن آن در زیر بالش خود، مدعی هستند كه زار اختصاصی آنها در رؤیای شب، اطلاعات بسیار زیادی درباره بیمار به آنها می‌دهد. برای آگاهی بیشتر در این زمینه به كتاب «ذهنهای تسخیر شده» ترجمه و تالیف اینجانب از مجموعه انتشارات مؤسسه امیركبير مراجعه فرمایید. م

بی‌معنی و مغشوش و گساهی مفاهیم روشنی از آنها درک می‌شود. البته در این دست نگاری اتوماتیک پدیده فوق طبیعی با قدرت‌های روحی دخالت ندارند بلکه در اینجا تنها نظاها را ضمیر ناخود آگاه دخالت دارد و از این پدیده در روانکاوی برای کشف خاطرات و حوادث مدفون شده و با فراموش شده در اعماق ضمیر آدمی استفاده می‌شود.^۱

گاهی در این نوشته‌ها به مطالبی برخورد می‌کنیم که معلوم می‌شود از مجاری طبیعی کسب نشده‌اند. گاهی این افراد با نگارش متون ادبی یا قطعات موسیقی آثار بسیار ارزنده ای را خلق کرده‌اند. در مواردی دست نوشته‌های اتوماتیک که چند نفر در اماکن مختلف نوشته بودند ناقص و نامفهوم به نظر می‌آمدند ولی موقعی که آنها را با هم جمع کردند، موضوع جالب و با معنایی بدست آمد.

آنچه که با نام میز احضار ارواح از طریق میز کوچکی که یک پایه آن مدادی است که بر روی صفحه کاغذی حرکت می‌کند، مطالب مکتوبی بدست می‌آید و یا با صفحاتی مانند اسطرلاب اعداد و حروفی بدست می‌آید که مورد تحلیل و تعبیر قرار می‌گیرد، چیزی بیشتر از اشکال متنوع و مشابه دست نویسی خودکار نیست.^۲

۱- در کتاب *ترتیب سیگار* با و بدون هیپنوتیزم در زمینه نگارش اتوماتیک و تحقیقات و نظریات خانم دکتر مول که تحقیقات زیادی در این زمینه کرده مطالب بیشتری وجود دارد - م

2- Ouija Board

۳- یکی از اسامی دستنویسی خودکار که در ایران سابقه‌ای نسبتاً دیرپا دارد جلسات به اصطلاح احضار ارواح است. جلسات احضار ارواح به کمک

در تمام این «تکنیک‌ها» که به نوعی تصور می‌شود در سافت‌های روحی وجود دارد، به نظر من و همچنین بیشتر محققان، چیزی نیست جز نتیجه تصورات و فعالیتهای ذهنی سوژه‌ها و افرادی که در این جلسات حضور دارند و در هیچیک از آنها پدیده‌های فوق طبیعی دخالت ندارند و مطالب و محصولات شگرفی که حاصل می‌شوند، نتیجه فعالیت ضمیر ناخود آگاه افراد است.

برخی از سوژه‌ها که با این تعبیرهای علمی آشنایی ندارند، وارد بحث‌های پیچیده علمی نشده و به صورتی ساده و صادقانه می‌گویند: من تنها این چیزها را می‌دانم و بیشتر از آن اطلاعی ندارم.

قدرت و قابلیت مدیوم‌ها

روح شناسان معتقد هستند روشهای متعددی وجود دارند که روح مرده از طریق آنها می‌توانند با افراد زنده تماس برقرار کنند. تاریخ، زمینه فرهنگی، و روان‌شناسی پیچیده‌ای که در این زمینه وجود دارد،

میزچوبی هنوز در ایران بسیار شایع است و در زادگاهم اراک لااقل از حدود ۱۰۰ سال قبل يك «انجمن روحی» با برخی از اعضای تحصیل کرده به تجربه و تحقیق در این موضوع می‌پرداختند که يك پزشک بسیار نیکو کار هم یکی از اعضای آن بود. در کودکی، زمانی که دانش آموز دبستانی بودم و با تمرکز بی‌حاصل بر روی نقطه سیاه تمرین هیپنوتیزم شدن می‌کردم، با برخی از آنها صحبت می‌کردم که یکی از آنها با عنوان «دکتر» شخصیت فاضل و آگاهی بود که در شرایط کنونی با فرزند هنرمند و افتخار آشنایی دارم. ضمناً یکی از یادگارهای جالب خانوادگی ما یک ورقه دستنویس است که محتوی صورت جلسه ۲ مراسم احضار ارواح انجمن مذکور است - م

مانع از آن می‌شود که تمام ابعاد مسأله به‌سادگی و بروشنی مورد بحث و تفسیر قرار بگیرند، ولی عبارتانه باید بگویم با بررسی و تحقیق در این زمینه ما نتایج قابل توجهی بدست نیامده و اگر باورهای مه‌آورد و مبهمی در این زمینه وجود دارند، نتیجه دستاوردهایی که از این جلسات بدست آمده نیست، بلکه حاصل کوششهایی است که در انجمنهای تحقیقات روحی بدست آمده‌اند.

برخی از مدیوم‌ها با انجمنهای تحقیقات روحی تماس برقرار کرده و در جریان تجربیاتی که صورت گرفته، شواهد خارق‌العاده‌ای از قدرت روحی بمنصه نمایش گذاشته شده و برخی از استعدادهای ذهنی شگرف نشان داده شده‌اند. ولی لاف‌های قسمتهایی که به ارتباط با ارواح و مردگان مربوط شده، نکته‌گنگ و مبهمی است و مانند ستروانی است که پاسخ قانع‌کننده‌ای به آن داده نشده است.

به برخی از این مدیوم‌ها قدرت و قابلیت‌های خارق‌العاده‌ای نسبت داده‌اند، ولی يك تعبیر متقابل این است که اینها افراد بسیار با هوشی هستند و بسیاری از پدیده‌ها مرهون تیزهوشی و قدرت پیش‌بینی آنان است. از طرف دیگر در محیط پرابهت، ترس‌آور و سنگینی که در مجالس ارتباط با ارواح وجود دارد، افراد حاضر در شرایط تلقین پذیری شدیدی قرار می‌گیرند و عوامل «زودباوری» و «تمایل به قبول پدیده‌های غیرعادی» بر اکثریت یا حتی کل افراد حاضر در جلسات حکمفرمایی می‌کند. اگر تشکیل جلسات احضار ارواح را به نوعی علاقه و عشق افراد حاضر در جلسه برای حقیقت‌یابی تلقی کنیم، این موضوع جلب نظر می‌کند که چرا این افراد نمی‌خواهند با افراد دانشمند یا انجمن‌های تحقیقات روحی

همکاری کنند و چرا بیشتر مدیوم‌ها از این کار دوری می‌کنند؟! یکی از مدیوم‌های بسیار حساس و برجسته در انگلستان بدون شک «آقای دو گلاسی جانسون» است. او علاوه بر کار حرفه‌ای خودش که کار با انجمن‌های روحی به عنوان مدیوم بوده، با علاقه با انجمن تحقیقات روحی انگلستان هم همکاری کرد و در حالت هیپنوتیزم و در شرایط غیر هیپنوتیزمی پدیده‌های شگرفی را معرض نمایش گذاشت. برخی از افراد در انگلستان ممکن است هنوز نمایش‌هایی را که در برنامه‌های تلویزیونی «بی. بی. سی» با عنوان خط زندگی می‌داد، به یاد داشته باشند، آقای جانسون صادقانه باور می‌کرد که با افرادی که از این دنیا رفته‌اند، می‌تواند ارتباط برقرار کند.

در اینجا مایلیم درباره نحوه کار برخی از مدیوم‌ها که در شرایط معمولی و در حالت غیر هیپنوتیزمی، مطالبی شفاهی یا کتبی به عنوان ارتباط با ارواح ارائه می‌دادند صحبت کنیم. در مورد این مدیوم‌ها بررسی‌های بسیار زیادی صورت گرفته و عقیده اکثریت عظیمی از دانشمندان بر این است که در شرایط احضار یا ارتباط با ارواح، روحی که مدیوم را «هدایت» یا «کنترل» می‌کند، چیزی غیر از تظاهرات شخصیت ثانوی و یا ضمیر ناخودآگاه خود مدیوم نیست.

در انجمن‌ها و گروه‌هایی که به نوعی با مسائل معنوی یا روحی سروکار دارند، مطالب دیگری در زمینه تظاهرات مادی و فیزیکی ارواح شنیده می‌شود که برخی از آنها عبارتند از تجسد یا حالت مادی پیدا کردن روح، قدرت پرواز که مدعی هستند در طی آن بر قدرت جاذبه عمومی

تسلط بر اشیای گوناگون، ارتباط الکترونی با ارواح از طریق ضرب‌هایی که به میزنواخت می‌شود (مورس زدن)، «عکسبرداری از ارواح و سایر پدیده‌های پسیکو گنتیک» که همه دغدغه‌های و تجربی هستند و در هیچ شرایطی مورد تأیید قرار نگرفته‌اند، بسیاری از این ادعاها موقعی که یک فرد دقیق که تحت تأثیر محیط رجو حاکم بر جلسه قرار نگرفته باشد آنها را بررسی کند، بصادگی حقه‌ها و تردستی‌های آنها را متوجه می‌شود. در این خصوص محقق ارزنده «آرشی جازمن» می‌گوید: «این نمایش‌های مدیومی آنقدر دغدغه‌انگیزند که حتی مدیوم‌های حقه‌باز را هم بدنام کرده‌اند.»

تحقیقات روحی عملی

در اولین سالهایی که انجمن تحقیقات روحی شروع به کار کرده، برخی از تحقیقات آزمایشگاهی صورت گرفت که با درجات متفاوتی از موفقیت همراه بود، ولی این کارها موقعی به اوج تکاملی خود رسید که نتیجه بررسی‌های آقای دکتر ج. ب. وین انتشار پیدا کرد و بر اثر آن رشته جدیدی بوجود آمد که توجه و علاقه عده‌ای از دانشمندان را واقعاً به خود جلب کرد.

۱- Levitation ادعای پرواز حتی در عصر بایزد بسطامی در ایران وجود داشته (اگر پیری مگس باشی) و در عصر مبارفاران مکتب ماهاراشی ماهش یوگی که تحت عنوان دوره‌های TM و پرورش شعور و علاقه فعالیت می‌کنند، عقیده دارند برخی از افراد در مرحله‌ای که به آن سبت می‌گویند، قدرت پرش پیدا می‌کنند.

۲- «یک فرد آگاه» برای من تعریف می‌کرد که علت سه حرکت در آوردن غریبه قلب نما با حرکات دست یک مدعی، میله‌های ظرف مغناطیسی بود که آن را در زیر پوست یکی از انگشتانش قرار داده بود.

جلب کرد. کارهای دکتر دین از یک جهت با کلیه تحقیقاتی که قبلاً توسط محققان دیگر صورت گرفته بود متفاوت بود و آن استفاده از تجربیات کمی در سطح بسیار وسیع و برنامه‌ریزی شده بود که با استفاده از روش‌های متداول آماری، نتایج حدسهایی که زده شده بود، طبقه بندی و محاسبه می‌شد. در بسیاری از بررسی‌های دین از انواعی از کارتهای زدن^۱ استفاده شده بود که این کارتها شامل ۵ مجموعه ۵ کارتی بود بر روی آنها تصاویر دایره، صلیب، مربع، ستاره و ۳ خط موج نقاشی یا چاپ شده بود. پس از آنکه با «برزدن» این کارتها با هم مخلوط می‌شد، از سوره درخواست می‌شد یک کارتها را که رومی کردند حدس بزند. اگر هیچ عاملی بجز شانس و اتفاق دخالت نداشته باشد، بایستی در هر دور از تجربه، سوره ۵ بار جواب درست بدهد و اگر عوامل دیگری دخالت می‌کرد، این نتایج می‌بایستی بیشتر یا کمتر از عدد ۵ باشند.

دین متوجه شد که در تجربیات با تعداد بسیار زیاد چند هزار، برخی از سوره‌ها نتایج بدست می‌آورند که دو برابر بیشتر از احتمال شانس بود. در برخی از موارد نتایج عده کمی از آنها آنقدر درخشان و غیره کننده بود که اگر با زبان عدد و رقم می‌خواست احتمال شانس بودن را مطرح سازد، می‌بایستی از اعداد بسیار بزرگ نجومی استفاده کند.

واضح است که این کارکنجکاو عده دیگری از محققان را جلب کرد که این بررسیها را تکرار کنند. یکی از آنها «دکتورس. ج. سوآل» بود که یک ریاضیدان حرفه‌ای و یک عضو سرشناس انجمن تحقیقات روحی به‌شمار می‌رفت. در مدتی بیشتر از ۱۵ سال، دکتور سوآل بیشتر از ۱۵۰ سوره

را تحت مطالعه قرار داد و نتایج بیشتر از ۱۵۰/۰۰۰ حدس را محاسبه نموده به نظر او اینطور می‌آمد که نتایج حاصل کاملاً منفی است.

این نتایج باعث شد تا دکتر سوال افسرده و بدبین شود. او بار دیگر نتایج بدست آمده را دقیقاً طبقه بندی کرد و با کمک برخی از ریاضیدانان دیگر این موضوع را مورد تجدید نظر قرار داد که چطور این کارها توسط یک محقق آمریکایی آنقدر موفقیت آمیز بوده و توسط او که یک انگلیسی است، بی نتیجه بوده است.

در بررسی جدیدی که توسط یک ریاضیدان دیگر انگلیسی به نام «آقای واترلی کارینگتون» بر روی کارهای دکتر سوال صورت گرفت، او متوجه چیز جدیدی شد که به آن «اثر جابجایی» نام نهاد. به نظر او جوابهایی که سوژه‌ها بیان می‌داشتند، مربوط به کاری که به آنها اشاره می‌شده نبوده، بلکه مربوط به ورق قبلی یا بعدی می‌شده است. موقعی که به تشویق و اصرار او دکتر سوال بار دیگر محاسبات را با در نظر گرفتن این عامل انجام داد، متوجه شد که ۲ نفر از سوژه‌های او نتایج بسیار درخشانی کسب می‌کردند که هر کدام در یکی از دو جهت ذکر شده بودند. او بار دیگر با توجه به این پدیده بر روی یکی از دو سوژه فوق به نام «باسیل شاکلتون» به تحقیق پرداخت. نتایج بدست آمده آنقدر درخشان و حیرت آور بود که اگر با زبان ریاضی می‌خواست احتمال عامل شانس و اتفاق را در آن دخالت دهد این عدد یک به ده میلیون، میلیون، میلیون، میلیون، را در آن دخالت دهد.

میلیون می‌شد.

محققان دیگر هم پس از آنکه تغییراتی در آموزشها و روش کار خود دادند، به نتایج درخشانی رسیدند.

بزرگترین اشکالی که نه تنها در بررسیهای کمی، بلکه در سایر انواع بررسی‌های روحی به چشم می‌خورد، این واقعیت است که نتایج بدست آمده نادر و غیر قابل پیش بینی هستند. بنابراین محققان کوشش می‌کنند تا به صورت‌هایی بتوانند قدرت و استعداد های ذهنی سوژه‌ها را بیشتر کنند تا این امید که آنها در آزمونهای دریافتهای خسار جسی نمرات بیشتری بیاورند، بیشتر شود.

برای این کار داروهای مختلفی مصرف شد ولی نتایج مفیدی به همراه نداشتند، تنها در هلند و در یک مورد سوژه‌ای که مقداری «بروماید» خورده بود، نتایج بهتری بدست آمد. این سوژه پس از مصرف مقداری الککل، دیگر نتایج رضایتبخشی را نشان نداد. آمیدهای زیادی وجود داشت که با کمک داروهای توهم‌زای جدید مانند مسکالین و LSD بتوان به نتایج بیشتری رسید ولی تجربیات عینی خلاف آنها را ثابت کرده است.

۱- منظور عدد $\frac{1}{1.3}$ است

۲- بشرط طول تاریخ دچار این تصور بوده که با مصرف داروهای توهم‌زا، به ادراکات و التری می‌رسد و توهمات هذیانی را به ارتباطات متعالی تعبیر می‌کرده است. همانطور که در کتاب «تفسیر خود هیپنوتیزم علمی» نگارش دکتر شرود ذکر شده، کسانی که به امید رسیدن به آسمانها و فرشتگان داروهای مخدر و توهم‌زا مصرف می‌کنند، عمده‌اً اسپرینجهای غشول و غیرت اعتیاد شده و به آرزوی خود نمی‌رسند، شاید خود هیپنوتیزم، زن و در آغوش کوزه راهی به سوی اهداف متعالی باشند.

جدیداً آکوششهایی به عمل آمده تا از هیپنوتیزم در این راستا استفاده شود. تجربیات علمی نشان داده‌اند که این کار با نتایج چندی همراه بوده است. قبل از اینکه این پیشرفت‌های نوین را تحت بررسی قرار دهیم، اجازه بدهید بار دیگر به تاریخ مراجعه کنیم. قبلاً من به این موضوع اشاره کردم که برخی از مسمریست‌های اولیه مدعی بودند که برخی از سوژه‌هایی که در حالت خلسه فرو رفته بودند، قدرتهای روحی خسار آلوده را به معرض نمایش می‌گذاشتند. اجازه بدهید به برخی از بهترین آنها نظری بیفکنیم.

فصل چهارم

تاریخچه و سوابق

در اولین روزهایی که هیپنوتیزم با نام مسمریسم معرفی شده بود، تمام آن به عنوان یک پدیده فوق‌طبیعی تصور می‌شد. خلسه، انواع توهمات، حالت کاتالپسی و بقیه پدیده‌های هیپنوتیزی، تصور می‌شد بر اثر عامل غریبی به نام «جریان مغناطیسی» بوجود می‌آیند. خود مسمریست‌ها اصرار داشتند که کارهای آنها در پرده‌ای از رمز و راز به عنوان پدیده‌ای سحر آمیز تلقی گردد و هویت زمینی و عادی به آن داده نشود.

در شرایط کنونی عده بسیار کمی هستند که هنوز به این مطالب اعتقاد دارند، هر چند از لحاظ علمی هنوز طبیعت واقعی هیپنوتیزم بخوبی شناخته نشده است. از زمان خود مسمر کراراً به‌طور ادعا می‌شد که برخی از افراد در جریان هیپنوتیزم برخی از قدرتهای شگرف پدیده‌های واقعی روحی را مانند روشن‌بینی، تله‌پاتی، آینده‌نگری و غیره را پیدا می‌کنند.

قبلاً به این موضوع اشاره کردم که علاقه به تحقیقات در زمینه‌های روحی از موقعی پیدا شد که این نوع ادعاها مطرح شدند و اعتقاد به وجود و تأثیرات مثبت و منفی ارواح گسترش پیدا کرد. این جالب است که بدانیم بهترین مدبوم‌های قرن نوزدهم شهرت و اعتبار خود را از موقعی بدست آوردند که به عنوان سوژه مسمریست‌ها شروع بکار کردند.

به نظر می‌رسد مسمر کاشف مانیا نیزم که در فواصل سالهای ۱۷۳۳ تا ۱۸۱۵ زندگی می‌کرد، سوژه‌هایی داشت که آنها برخی از نیروهای روحی را نشان می‌دادند. هر چند مسمر کوشش نمی‌کرد تا این نوع پدیده‌ها را ثبت کند، ولی با این وجود از میان برخی از نوشته‌هایش این نوع مطالب به چشم می‌خورند. برای مثال در ارتباط با قابلیت‌های انسانها می‌گوید: «انسانها دارای این قدرت و قابلیت هستند که می‌توانند با موجوداتی که در اطراف آنها هستند، به نوعی ارتباط برقرار کنند، هر چند این موجودات با انسانها فاصله زیادی داشته باشند.» و او اضافه می‌کند: «در حالت سومانامبولیسم انسانها می‌توانند به کمک نیروهای درونی خویش آینده و گذشته را ادراک کنند.»^۱

به نظر می‌آید اولین گزارشی که در زمینه افزایش قدرتهای روحی در حالت هیپنوتیزم منتشر شده باشد، مربوط به مارکی پویی سگور یکی از شاگردان مسمر باشد که در سال ۱۸۰۷ در کتابی به نام «در باره مغناطیس حیوانی»^۲ با چند مثال درج گردیده بود. یکی از سوژه‌های او که در زندگی

۱ - برخلاف مطالبی که گهگاه مطرح می‌شود، مسمر یک دانشمند و پژوهشگر حقیقت‌گرا بود و هیچگاه در کارهای خویش، به تفسیر و توجیهات متافیزیکی و ایدئولوژیکی نمی‌پرداخت. م

عادی نوجوان و چوپان کودنی بود، پس از فرو رفتن در حالت خلسه نه تنها هوش و فراست فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کرد، بلکه قدرت و نیروی روشن بینی هم در او ظاهر می‌گردید. پویی سگور متوجه شد تعداد زیادی از افراد که هیچگونه تحصیلات و مطالعاتی در زمینه پزشکی ندارند، وقتی که به حالت خلسه فرو روند، قدرت و قابلیت تشخیص بیماریها در آنان وجود می‌آید و می‌توانند بسیاری از بیماریها را دقیقاً تشخیص بدهند. او معتقد بود که گویی گاهی آثار همزاد با شخصیت دوم انسانها در این میان ظاهر می‌گردد که دارای قدرتهای برتر و بینش دقیقتری است.

ادعاهای مشابهی توسط الکساندر برتراند که یک پزشک فرانسوی بود مطرح شده است. این پزشک در کتابی با عنوان «رساله‌ای درباره سومانامبولیسم» که در سال ۱۸۲۳ منتشر گردید، اظهار داشت که در برخی از سوژه‌های هیپنوتیزمی قدرت انجام برخی از کارها که هیپنوتیزور می‌خواهد و نمی‌گوید ظاهر می‌شود. اوضماً به پدیدهای توجه پیدا کرد که بعداً با عنوان «اشترک در احساس» برخی از محققان دیگر به آن اشاره نموده‌اند. در همان موقع «بارون دو پوته» برای اولین بار قدرت هیپنوتیزم را در ایجاد بی‌حسی یا بی‌دردی کشف کرد و برای آکادمی علوم پزشکی فرانسه پدیده «مسمریسم از راه دور» را به معرض نمایش گذاشت.

در سال ۱۸۴۰ یک روحانی به نام عالیجناب تاونسند گزارشی منتشر کرد و ادعا نمود که توانسته است زنی را از فاصله دور در خانه‌اش مسمریسم کند. او مدعی بود که در این شرایط هر نوع احساس و دردی که او در بدنش احساس می‌کرد، سوژه او هم همان نموده‌ها را به همان صورت احساس می‌کرد. برای مثال اگر او چیزی را می‌خورد، سوژه او هم در

دهانش مزه آن را احساس می‌کرد.

دکتر جیمز اسدیل که برای اولین بار قبل از کشف داروهای بیهوش کننده، از هیپنوتیزم برای انجام جراحی‌های بزرگ استفاده کرد، در سال ۱۸۴۸ گزارشی را منتشر کرد مبنی بر اینکه یک زن جوان هندو پس از مسمریزه شدن، این قابلیت را پیدا کرد که به ترتیب برخی از مواد خوراکی را مانند نمک، برشی از لیمو ترش، یک تکه از یک سیوه گرمسیری، مقداری از یک نوشابه الکلی... را که همکار اسدیل در دهانش می‌گذاشت، نام ببرد. طی این گزارش، اسدیل ادعا کرد که چند بار با خیره شدن در چشمان یک فرد کور از فاصله ۶-۷ متری او را مسمریزه کرده است. برای آنکه آثار در حالت هرنوعی از حواس معمولی از بین برود، اسدیل مدعی بود با تمرکز ازورای یک دیوار بر روی فرد ناپیدا، او را خواب کرده است. برای اینکه تصور و انتظار در این میان دعالتی نکند، اسدیل این تجربه را در ساعات و زمانهای متفاوتی انجام داده، از جمله در ساعتی که سوزه تصویری که وی در نزدیکی او قرار داشته است.

در سال ۱۸۵۰ دکتر هربرت مایو پروفیسور فیزیولوژی و عضو کالج سلطنتی جراحان گزارشی منتشر کرد که در زمینه «اشترک در احساس» است اومدعی شده بود که:

فردی که در حالت خلصه عمیق فرو رفته و هیچگونه حسی از جمله حس چشایی، بویایی و غیره را ندارد، می‌تواند احساسهایی را که فرد عامل یا مسمر کننده دارد، عیناً احساس کند. اگر شکریا خردل بر روی زبان سوزه بگذارند، هیچگونه احساسی نخواهد داشت ولی اگر مقداری خردل بر روی زبان عامل قرار داده شود، احساس ناراحتی شدیدی در

سوزه پدیدار می‌شود و همانطور که مایل است چیزی را که عملاً در دهانش وجود ندارد، به خارج تف کند، در مورد احساس درد هم وضع مشابهی وجود دارد. برای مثال اگر یکی از موهای سر عامل کشیده یا کنده شود، در همان نقطه از سوزه هم احساس درد پدیدار می‌شود.

در میان پیشگامان هیپنوتیزم که به وجود اشترک احساس شهادت داده‌اند، بایستی از دکتر جان الیوتسون یزشک ارشد بیمارستان دانشگاهی لندن نام برد. سایر افرادی که با این عقیده موافق بودند عبارتند از: دکتر جیمز برید (کاشف لغات هیپنوتیزم و هیپنوز) و ویلیام گره گوری پروفیسور شبمی در دانشگاه ادینبورگ. سایر شخصیت‌های برجسته‌ای که بعدها گزارش‌هایی در این مورد انتشار دادند، عبارتند از سر ویلیام بارت وادموند گورنی، و این مطالب در پایه‌گذاری انجمن تحقیقات روحی نقش مهمی داشتند. بیشتر بررسی‌هایی که در این انجمن به عمل می‌آمد، در حوزه کشف ارتباطاتی بین هیپنوتیزم، تله پاتی و سایر پدیده‌های روحی بود.

پروفیسور گره گوری نوشت: «من آنقدر پدیدۀ اشترک احساسها را مشاهده و تجربه کرده‌ام که به نظر من این مساله دیگر مانند یک حقیقت مطلق جلوه می‌کند. ضمناً او شواهد بسیار قانع کننده‌ای را ثبت کرده که بروقوع سفرهای روشن بینی کننده روحی دلالت دارند.

در سال ۱۸۵۱ گره گوری که خانه‌اش در ادینبورگ بود، یک دوست مسمریست را ملاقات کرد که در حدود ۵۰ کیلومتری او زندگی می‌کرد. او سوزۀ ای در اختیار داشت که ادعا می‌کرد دارای قدرت روشن بینی است. این سوزۀ که یک زن بود، بابرگزاری یک امتحان در حضور آنها موافقت کرد. پس از آنکه مسمریزه شد، شروع به توصیف وضع خانه گره گوری

و بعد منزل برادرش کرد. گزارش گره‌گوری بدین صورت است:

من از او درخواست کردم تا به «گرینوک» که در حدود ۷۰ یا ۸۰ کیلومتری اینجا بود برود و دربارهٔ پسر من که در آنجا در خانه پکی از دوستانم زندگی می‌کرد، اطلاعاتی برای من بیاورد. او خیلی زود پسر من را پیدا کرد و اطلاعات دقیقی دربارهٔ او بیان داشت. اینطور به نظر می‌رسید که نسبت به او علاقه و اشتیاقی نشان می‌دهد، در حالی که هیچگاه پسر من را ندیده بود. او گفت: پسر مرا می‌بیند که در خارج یک باغ و در داخل یک مزرعه مشغول بازی است. در کنار او کلبه‌ای قرار دارد و تمام این قسمت‌ها در نزدیکی شهر و در یک سراسیمه بزرگی قرار گرفته‌اند. او مشغول بازی با حیوانی است که به نظر می‌آید یک سگ باشد. من می‌دانستم که در آنجا یک سگ زندگی می‌کند ولی از نژاد آن اطلاعی نداشتم. خانم مدیوم مشخصات سگ را یک سگ بزرگ، سیاه و جوان از نژاد «نیوفوندلند» معرفی کرد که یک با دو لکه سفید بر روی بدن او قرار دارد. او گفت که آن سگ خیلی نسبت به پسر من علاقه نشان می‌دهد و با علاقه و نشاط با او بازی می‌کند. در این موقع مدیوم فریاد کشید: اوه، سگ پرید و کلاه پسر را از سر او برداشت. او ادامه داد که در محوطه باغ مردی را می‌بیند که کتابی در دست دارد و در حال مطالعه آن است و در ضمن به اطراف هم نگاه می‌کند. این مرد چندان هم پیر نیست ولی موهای ابرو و سیلش سفید شده‌اند. سگ کلاه پسر را به طرف کشیشی که در آن نزدیکی‌ها ایستاده بود، برد. در این موقع او اطلاعات دقیقی دربارهٔ ارتباط تشکیلاتی کشیش با فرقه‌ها و کلیساهای مسیحی ارائه داد. از او درخواست کردیم که وارد کلبه شود. او قبول کرد و اطلاعات زیادی در این زمینه

در اختیارمان گذاشت. او وضع اتاق نشیمن و آشپزخانه را توصیف کرد. او اضافه کرد که در آشپزخانه، زن خدمتکاری مشغول تهیهٔ غذاست و دارد یک ران گوسفند را سرخ می‌کند. او به حضور زن مسنی اشاره کرد که در بیرون در ایستاده و ناظر بازی کردن پسر بچه با سگ است. آن مرد بلند شد و در زیر ایوان جلوی ساختمان ایستاد. در این موقع او گفت که پسر دو ان دو ان از پله‌ها بالا رفت و در آشپزخانه که بالای کلبه‌ای قرار داشت، چیزی برای خوردن از خاتم خدمتکار گرفت که به نظر می‌آید سیب زمینی باشد. من بلافاصله تمام این مطالب را دقیقاً یادداشت کردم و طی نامهٔ مفصلی برای مردی که در آن خانه بود فرستادم. او در جواب تمام حوادث ذکر شده را به همان صورت که در آنروز اتفاق افتاده بود تأیید کرد، فقط اضافه کرد آن مادهٔ غذایی که پسر من از خدمتکارخانه گرفته بود، بیسکویت بوده نه سیب زمینی. او مشخصات دقیق سگ را هم معین نمود و موضوع برداشتن کلاه از سر پسر توسط سگ را هم به همان وضع تأیید کرد. او تأیید کرد که در آن موقع در باغ قدم می‌زده و کتابی در دست داشته است. در آن زمان زنی که جزء خدمه خانه نبوده، در آشپزخانه حضور داشته است. از آنجا که من از بسیاری از مطالب اطلاع نداشتم، بنابراین نیایستی کل جریان به نوعی تله پاتی و فکر خوانی او از من تعبیر گردد، بلکه باید با مضمون دیگری تفسیر شود که جدایی آن از اولی کمتر نیست.

سر ویلیام بارت

در سالهای ۱۸۷۰ سر ویلیام بارت تجربیات وسیعی را انجام داد که هدف آن انجام بررسی‌هایی در زمینهٔ اشترک احساس، سفرهای روشن-

بینی‌کننده و انتقال افکار بود. نتایج این بررسی‌ها برای او آنقدر قاطع و قانع‌کننده بود که در سال ۱۸۷۶ نامه‌ای به «اتحادیه انگلیسی گسترش علوم» نوشت و از آنها درخواست کرد تا کمیته‌ای را مأمور کنند تا درباره صحت و سقم این مسائل بررسی کند. جوابی که به دست او رسید، بسیار توهین آمیز و دلسردکننده بود.

ضمناً سر ویلیام بارت تحقیقات بسیار ارزنده‌ای در سال ۱۸۸۳، یک سال بعد از تأسیس انجمن تحقیقات روحی انگلستان، با همکاری سر-ادموند گورنی انجام داد. این فرد، در زمان خود، شخصیتی بسیار آگاه و برجسته در زمینه هیپنوتیزم و سایر مقولات مشابه به‌شمار می‌رفت.

در این بررسی‌ها پدیده‌های متعددی مورد بررسی قرار می‌گرفتند که در میان آنها بایستی از انتقال احساسها از جمله انتشار درد از هیپنوتیزور به سوژه اشاره کرد. در این مطالعات هیپنوتیزور معروف ج. ا. اسمیت شرکت داشت و با دقت فراوان کوشش شده بود تا تمام شرایط احتمالی که به نوعی ممکن است عامل انتقال حواس در آنها متصور باشد، حذف شوند. چشمان سوژه هیپنوتیزمی را بسته بودند و فرد هیپنوتیزور در پشت سر او قرار گرفته بود. در یکی از آزمایشها با سوزن با نیشگون برخی از قسمت‌های بدن هیپنوتیزور تحریک گردید و از سوژه تنها این سؤال شد که چه احساسی داری؟ در ۲۴ مورد آزمایش که در طی آن قسمتی از بدن هیپنوتیزور شدیداً تحریک شده بود، در ۳۰ مورد سوژه دقیقاً محل تحریک را مشخص کرد. نتیجه انتقال حس چشایی هم بسیار درخشان بود و در اکثر موارد سوژه دقیقاً مزه موادی را که در دهان هیپنوتیزور گذاشته شده بود احساس کرد. کمی بعد روان‌شناس معروف فرانسوی «پیرزانه» آزمایش‌های

مشابهی را انجام داد که با موفقیت‌های درخشانی همراه بود. سوژه یا مدیرم او در این بررسی‌ها شخصیت معروف «خانم لئون» بود که یکی از شاهکارهای اوباس عنوان سفروخی از لوهاور به پاریس در بخش اول گزارشش گردید.

در سال ۱۸۸۵ خانم لئون در یک گروه از آزمایش‌های بسیار درخشان و خیره‌کننده شرکت داده شد که در طی آنها دکتر گیلبرت که از همکاران پروفیسورزانه بود، از طریق هیپنوتیزم و از فاصله نسبتاً دور خانم لئون را در خانه‌اش هیپنوتیزم کرد و در حالت خلسه او را قدم زنان از خیابانهای اوهاور عبور داد و به خانه خودش آورد. در این آزمایش به شدت اعجاب برانگیز که در ۱۹ مورد از ۲۵ تجربه کاملاً موفقیت آمیز بود، علاوه بر پروفیسورزانه، برخی از شخصیت‌های برجسته زمان در زمینه تحقیقات روحی، نظارت و حضور داشتند که برخی از آنها عبارتند از: ف. و. ه. مایر، دکتر ا. ت. مایر و پروفیسور ژولیان اوچوروویکس.

انتقال حواس به خارج

یکی از پدیده‌های دیگری که با وجود چندبار گزارش شدن، هنوز تا حدودی ناشناخته باقی‌مانده، پدیده انتقال حواس به خارج است که در این شرایط حواس سوژه به داخل یک ماده غیر جاندار انتقال داده می‌شود. در سال ۱۸۹۲ آلبرت دوروشاس در گزارشی اعلام کرد، توانسته در سوژه‌ای در شرایطی که خود با دست ظرف آب سرد و گرمی را لمس کرده، احساس پیدایش سردی و گرمی را بوجود بیاورد. علاوه بر این

او موفق شده بود که احساس‌های سوژه را در درون يك عروسك منتقل سازد و در این شب ابط هر نقطه‌ای از بيكر عروسك را که با سوزن تحريك می‌کرده، در بقیة نظیرش از بدن سوژه درد احساس می‌شده است.^۱

گاهی این تجربیات از فاصله نسبتاً دور مثلاً از اتاق دیگر با موفقیت آزمایش شده است. برخی از مسریم‌های دیگر مانند دوپونی و دولوینز که از باندوران زمان خویش به حساب می‌آمده‌اند، مدعی بودند که بر روی عکس برخی از افراد توانسته‌اند این عملیات را انجام دهند.

برخی از سوژه‌ها در زمینه‌های دیگری که با عنوان کلی پسیکومتري نامیده می‌شوند، درخشش‌های خیره‌کننده‌ای داشته‌اند که یکی از آنها درك وقایع با كمك لمس برخی از اشیاء است و در فصل اول هم مثال‌هایی در این زمینه ارائه شد. دکتر هربرت مایو که در صفحات قبلی در زمینه اشراك احساس‌ها به‌او اشاره شده، مقداری از موهای يك بیمار را برای يك دوست آمریکایی خود به پاریس فرستاد. دوست او این موها را به يك سوژه هیپنوتیزم شده ارائه داد و او پس از لمس این موها اعلام داشت که این فرد از فلج لگن و پاها رنج می‌برد و به علت دیگری غیر از بیماری‌های ذکر شده، اکثراً مجبور است از يك وسیلهٔ ارتوپدی استفاده کند. این مطالب

۱- در برخی از نقاط جهان با عنوان Voodoo یا جادوی سیاه برای آسیب رساندن به يك دشمن از روشهایی مشابهاً با این، توسط ساحران استفاده می‌شود و در ایران هم گهگاهی جن‌گیرها و دعانویس‌ها با این پدیده‌ها برخی از بندگان خوش‌یاور خدا را شاد یا آرام می‌کنند. م

کاملاً صحیح و مطابق واقع بود.^۲

مطالب ذکر شده مربوط به حدود ۱۰۰ سال قبل است که هنوز مردم به مغناطیس حیوانی و جریان‌های اتري وغيره اعتقاد داشتند. بنابراین در آن زمان این گزارش‌ها در بست و بدون بحث و انتقاد از طرف عده زیادی از مردم مورد قبول قرار می‌گرفت.

حالا اجازه بدهید گزارش‌های جدیدتری را مورد مطالعه قرار بدهیم که در سال‌های اخیر منتشر شده‌اند، با توجه به اینکه در ربع آخر قرن بیستم، افراد جامعه باشك و تردیدهای فراوان و با روحیه‌ای آماده‌تر برای بحث و جدل، اینگونه مطالب و گزارش‌ها را مورد توجه قرار می‌دهند.

۱- در فرهنگ و اساطیر ایران مطالب کاملاً مشابهی به چشم می‌خورد از جمله در شاهنامه فردوسی بزرگوار در داستان جنگ رستم و اسفندیار، از طریق سوزاندن بر سیمرغ، این پرنده مددکار حاضر شد. ورافانه‌های ملی ما بارها به روش حاضر کردن دیوها به کمک آتش زدن مویی از آنها، اشاره شده که معلوم می‌شود این باورها ابعاد جهانی دارند. م

فصل پنجم

هیپنوتیزم و پدیده‌های فوق طبیعی

تا آغاز قرن بیستم هیپنوتیزم با شك و تردید فراوانی از طرف جامعه پزشکی ارزشیابی می گردید. دلایل مهمی در شك گیری و استعرا این طرز تصور مؤثر بود. یکی از آنها این بود که بسیاری از هیپنوتیزورها ادعا می کردند که می توانند تمام بیماری های انسانی را با هیپنوتیزم درمان کنند. موضوع دوم رفتار ناهنجار و غلبه ای بود که هیپنوتیزورهای صحنه در سالن های نمایش و کاباره انجام می دادند.

در سال ۱۸۹۲ از طرف اتحادیه پزشکان انگلستان هیأتی انتخاب شد تا در مورد ارزش درمانی روش های هیپنوتیزمی تحقیقاتی را انجام دهند. اعضای این گروه به اتفاق آراء این روشها را مورد تأیید قرار دادند. در سال ۱۹۰۰ يك كنفرانس علمی بزرگ در پاریس برگزار شد که در آن نیز اصالت و اثرات درمانی هیپنوتیزم و فواید آن در امور پزشکی مورد

تأیید قرار گرفت.

تا بر این در اوایل قرن بیستم بیشتر تحقیقاتی که در زمینه هیپنوتیزم صورت می‌گرفت، در زمینه هیپنوتیزم پزشکی بود. یکی از نتایج جالب آن استفاده از هیپنوتیزم برای درمان بیماری‌هایی بود که در جنگ جهانی اول در پی انفجار توپ و خمپاره در کنار آنها، دچار علائم «موج گرفتگی» و سایر انواع تسووزها شده بودند. با پیشرفت روان‌شناسی معلوم شد بسیاری از پدیده‌هایی که در جریان هیپنوتیزم پیدا می‌شدند و قبلاً فوق طبیعی تلقی می‌شدند، با اصطلاحات و تعبیر عادی قابل تفسیر هستند. تمایل شدیدی بوجود آمد تا به اصطلاح «پدیده‌های متعالی» قبلی را از این به بعد با اصطلاحات و مفاهیم جدید تعبیر و توصیف کنند.

البته تمام دانشمندان تا این حد تنگ نظر نبودند که پدیده دل‌انگیز هیپنوتیزم را تنها در قالب محدود مضارف پزشکی محدود سازند. در فرانسه دانشمندان غالب‌قدری مانند: ریشه، اوستی و ژانه به تحقیقات خود در زمینه کاربرد هیپنوتیزم در علوم و بررسی‌های روحی ادامه دادند و برخی از نام‌آوران دیگر هم به تدریج به آنان ملحق شدند. هر چند گزارش‌های موقعت‌آمیز کمتری توسط آنان ارائه گردید، ولی شواهدی که آنها ارائه می‌دادند بسیار قوی و قانع‌کننده بودند.

۱- در کتاب «ذهن‌های تسخیر شده»، دکتر ویلیام سارجنت روان پر شک نامی، اصول تئوریک و تکنیک‌های هیپنوتیزم در درمان موج گرفتگی و تجربیات وسیع خودش در جنگ‌هایی دوم، از جمله در جنگ‌های شدید نرماندی، را شرح داده که این اثر از طرف مؤسسه انتشاراتی امیر کبیر منتشر می‌شود. ۲

در طول جنگ جهانی اول، هنگامی که دکتر ویلیام سارون روان‌شناس معروف برای اولین بار از هیپنوتیزم در درمان برخی از بیماری‌ها و ناهنجاری‌های روانی استفاده کرد، متوجه این پدیده شد که بسیاری از بیماران او در شرایط جلسه هیپنوتیزمی قدرت تلاطماتی پیدا می‌کنند و برخی دیگر از آنها شاهکارهایی از «فرهای روشن‌بینی» را نشان می‌دهند. در همین زمان دکتر گوستاو ساجنس‌نجر در مکزیک با مدیوم برجسته و فوق‌العاده‌اش سینورا ریز دوزیرولد تحقیقات ارزنده‌ای را ارائه داد. این خانم همان‌طور که در فصل اول به او اشاره شد، در پدیده پسبکو-متری و «خواندن اشیاء» آثار حیرت‌انگیزی را نشان می‌داد. برای مثال موقعی که تکه کوچکی از سنگ مرمری را به او دادند، او آن را متعلق به یک معبد بزرگ رومی دانست و اطلاعات صحیح و دقیقی درباره تالارها و بدنه آن بیان داشت. در شرایط دیگری یک تکه سفید از کاغذ یک دفتر یادداشت را به او دادند و او توانست مطالب درستی درباره محل ساخت و نحوه ایجاد آن اظهار کند. یک نامه که بر روی برگ دیگری از آن دفترچه یادداشت نوشته شده بود، به او نشان داده شد. او اظهار داشت که نویسنده دچار سکنه ناقص شده است و شرح بیشتری درباره وضع و حال او بیان داشت. او مطالب بیشتری درباره شکل و ظاهر آن فرد و نحوه مرگ او بیان داشت.

دکتر بچورخم

در سال‌های بین جنگ جهانی اول و دوم دکتر جان بچورخم روان‌

شناس سوئدی تجربیاتی را انجام داد که در جریان آنها بیشتر از ۳۰۰ سوزه شرکت داشتند. دکتر بجورنم قانع شده بود که در عده زیادی از سوزه‌های او در جریان هیپنوتیزم شدن، برخی از تیروهای خارج از حسی ظاهر شده است. یکی از حیرت‌انگیزترین آنها جلسه‌ای بود که یک دختر ساکن «لب» شرحی درباره‌ی خانه مسکونیش بیان داشت که در صدها کیلومتری محل آزمایش قرار داشت. او حتی توانست یکی از تیترهای روزنامه‌ای را که پدرش در آن لحظه مشغول مطالعه آن بود بخواند. دقایقی پس از این جلسه، والدینش به او تلفن کردند و از جادو شگفت‌آوری خبر دادند. آنها اظهار داشتند که دقایقی قبل در طی مشاهده عجیبی، تصویر شیخ مانند و روح گونه‌ای از دخترشان را در خانه مسکونی خودشان دیده‌اند و ترسیده‌اند که شاید حادثه بدی برای دخترشان پیش آمده باشد. در یک نجر به دیگر دکتر بجورنم دختری را هیپنوتیزم کرد و از او درخواست کرد «از طریق فکرش» به آپارتمان دیگری که در همان مجموعه مسکونی قرار داشت برود و ارجاع به وضع و اشیای داخلی آن - در شرایطی که هیچگاه آنجا را ندیده بود - مطالبی بگوید. پس از مدتی او اعلام کرد که به آپارتمان مورد نظر رفته است و شروع به تشریح وضعیت آنجا کرد. او درباره‌ی طرح کلی ساختمان و بسیاری از اشیای موجود در آن مطالبی بیان داشت که یکی از آنها بیان اندازه‌های دقیق آینه‌ای بود که به یکی از درها نصب شده بود. او ارجاع به پارچه و طرح غیرمداولی که کاپا به خانه داشت، همچنین رنگ و طرح گلیم‌ها و پرده‌ها اطلاعات دقیقی بیان کرد. او به آلبوم بزرگی با جلد چرمی تیره که بروی میز قرار داشت اشاره کرد (که در واقع یک جلد کتاب مقدس فامیلی بود که یک قسمت

آن به عکس‌های خانوادگی تخصیص داده شده بود). او نه تنها شرح دقیقی درباره‌ی برخی از عکس‌ها ارائه داد، بلکه اسامی برخی از صاحبان عکس‌ها را هم به درستی بیان داشت.

یارل فاهلر

یکی از گزارش‌های جدیدی که در زمینه سفرهای روشن بینی به کمک هیپنوتیزم ارائه شده است، نتیجه تحقیقات یک روان‌شناس دیگری به نام یارل فاهلر است که قبلاً ریاست انجمن تحقیقات روحی در فنلاند را به عهده داشت. بسیاری از کارهای فاهلر به کمک یک مدبوم بسیار خوب به نام خانم «س» صورت گرفته است.

در یکی از این تجربیات از مدبوم خواسته شد تا اطلاعاتی درباره‌ی وضع کنونی «آقای ایکس» بدهد. مدبوم تنها یک بار و برای مدت کوتاهی آقای ایکس را دیده بود ولی کوچکترین اطلاعاتی درباره‌ی خلق و خو و نوع کارهای او نداشت. خانم «س» اظهار داشت که بسیاری از افراد در گوشه و کنار جهان منتظر ملاقات او هستند. او سپس به شرح مشخصات یک فرد ایتالیایی پرداخت که در یک هتل در لندن منتظر آقای ایکس است. او این فرد ایتالیایی را «آقای پیوون» نامید و متذکر شد این نام را از روی عنوان چاپی کاغذی خوانده که او بر روی آن مشغول نگارش نامه‌ای بوده است. او درباره‌ی اخلاق تند پیوون مطالبی اظهار کرد و ادامه داد که او الان به وسیله انگشتانش روی میز ضرب گرفته است. خانم «س» سپس درباره‌ی مشخصات ظاهری او مطالبی بیان کرد و اعلام داشت هر چند او ظاهراً قیافه‌ی دوستانه‌ای دارد، ولی بهتر است آقای ایکس خیلی با احتیاط کامل

در هر معامله‌ای با اورفناز کند.

در کنترلی که آقای فاهلر به عمل آورد، متوجه شد که آقای ایکس یک دوست ایتالیایی دارد که مشخصات ظاهری و خلق و خوی او با آنچه که بیان شده مطابقت کامل دارد. در همان زمانی که خانم «س» مشغول روشن‌نگری بوده، آقای پیوون در هتل ساووی لندن منتظر دیدار او بوده است. آقای ایکس بعداً به آقای فاهلر اطلاع داده بود که او محتاطانه قصد معامله‌ای با پیوون را داشته و پس از تذکرات فاهلر، با دلایل قانع‌کننده‌ای از انجام این معامله معذرت خواسته است.

خانم «س» همین‌طور در برخی از تجربیات موفقیت‌آمیزی که در زمینه «انتقال حواس به خارج بدن» توسط فاهلر انجام شده بود، شرکت داشته و موفق بوده است. در این تجربه‌ها پس از هیپنوتیزم کردن خانم «س»، آقای فاهلر جام بلورینی را که پراز آب بود در دست گرفته و از سوزده درخواست می‌کند که تمام حواس خود از جمله حس درد خویش را به داخل آن ظرف آب منتقل سازد. در این تجربه اگر با سوزن به ساعد یا بازوی او فشاری وارد می‌کردند، هیچگونه عکس‌العملی از خود بروز نمی‌داد، ولی اگر نوک سوزن را به داخل ظرف آب فرو می‌کردند، سوزده بلافاصله عکس‌العمل نشان می‌داد. برای محکم‌کاری فاهلر ظرف آب را به اتاق دیگری برد تا از سوزده فاصله بیشتری داشته باشد. در این شرایط او ۱۰ بار سوزنی را وارد ظرف آب کرد و ۱۰ بار خانم مدیوم اینجا پربد! حتی

۱- برای آنکه از سابقه وجود این پدیده در فرهنگ مردم کشورمان برای مقایسه اطلاعاتی داشته باشیم، به این موضوع اشاره می‌کنیم که مردم ما هم به صورت مشابهی ظرف آبی را که دعایی بر آن خوانده شده باشد عامل خیر می‌دانند.

در شرایطی که این آزمایش از پشت در بسته انجام می‌شد، نتیجه مثبت بود. فاهلر تجربیات زیادی در زمینه حدس زدن ورفهای بازی انجام داد. و متوجه شد در شرایطی که فرد مورد آزمایش هیپنوتیزم می‌شود، میزان موفقیت او بیشتر می‌گردد. برخی از این تجربیات در فلانند انجام شدند ولی بقیه آنها در آزمایشگاه پاراسایکولوژی دکتورین در دانشگاه دولک در آمریکا صورت گرفتند!۱

خانم «ب»

این تذکره مفید است که مدیوم آقای فاهلر، مانند سایر مدیوم‌ها این باور را داشته که او شخصاً در صحنه‌هایی که به شرح آنها پرداخته، حضور داشته است. او پس از پایان گشت و گذارهای روحی، در لحظه‌ای احساس تمایل می‌کرده به جسم خودش برگردد. در یکی از بهترین مدیوم‌هایی که من شخصاً با آنها کار کرده‌ام، همیشه این «احساس برگشتن به کالبد اصلی» وجود داشته است. یکی از سوزده‌ها به نام خانم «ب» در جلسات تجربی نه تنها در مراحل روحی، بلکه در لحظات شروع و خاتمه سفر هم حرکات

و هم در جادوی سیاه برخی از مقاصد بدخواهانه را از طریق حل کردن طلسمها و تعویذها در آب و خوردن آن به فرد مورد نظر و یا پاشیدن آب به پشت سر یا خانه او اعمال می‌کرده‌اند که در بعضی نقاط هنوز هم رایج است. ۱- موقعی که در جریان یک سخنرانی من این مطالب را تفسیر می‌کردم، یک خانم نکته‌سنج پس از پایان صحبتها بهلوی من آمد و اظهار داشت که نمی‌خواسته این حرفها را در جلسه مطرح کند. ممکن است سؤال احقمانه باشد ولی اگر به جای سوزن زدن به جام آب، آنرا می‌نوشیدید چه اتفاقی می‌افتاد؟ البته این سؤال احقمانه نبود. برای من هم پیدا کردن جوابی برای این سؤال جالب است.

غیرقابل تفسیری انجام می‌داد.

خانم «ب» از آن سوژه‌های هیپنوتیزمی خوبی بود که امکان داشت ساعت‌ها او را در يك ترانس عمیق و مستمر هیپنوتیزمی نگهداشت. در جریان این جلسه‌ها او می‌توانست برخی از کارهای نسبتاً پیچیده مانند درست کردن قهوه، ریختن نوشابه به‌داخل چند لیوان، و روشن کردن به‌تازانداختن يك دستگاه گرامافون را انجام دهد. پس از بیدار شدن، او آنچه را که در حالت ترانس انجام داده بود، به‌طور کامل فراموش می‌کرد مگر آنکه درحالت خاصه برای به‌خاطر ماندن تمام یا قسمتی از آنها مورد تلقین قرار گرفته باشد. او موافقت کرد که در برخی از تجربیات خارج حسی شرکت کند. برنامه تمرین این بود که او درحالت هیپنوزست‌های حدس زدن کارنها را عمل کرده و پس از آن درحالت هشپاری عادی یا بیداری این آزمایش‌ها را انجام دهد و بعد نتایج بدست آمده را با هم مقایسه کنند. البته نتایج بدست آمده در کل منفی بود.

برای راحت شدن از کار تکراری و خسته‌کننده حدس زدن تست‌ها، درحالت هیپنوتیزم به‌او این تلقین را کردم که يك مدیوم خوب است و می‌تواند در این نوع برنامه‌ها بخوبی شرکت کند (خانم «ب» یکی از افراد علاقه‌مند به مباحث روح‌شناسی بود و در جلساتی که با عنوان ارتباط با ارواح تشکیل می‌گردید، با علاقه شرکت می‌کرد). طبق روش مرسوم، ما روی زمین نشستیم و دست‌ها را در یکدیگر قفل کردیم. او به‌عنوان پیامهای روحی و اقوال افراد فوت شده مطالبی را بیان داشت که با عده زیادی از افراد تطبیق می‌کرد. او به‌طور چند اسم و تاریخ را بیان داشت که ما

هرگز فرصت و حوصله بررسی درباره آنها را پیدا نکردیم.

از آنجا که این سوژه استعداد و مهارتهای بیشتری در زمینه مدیوم‌ی و برتر از حدس زدن کارنها نشان داد، تصمیم گرفتیم از این نقش جدید او در برنامه‌هایی که هفته بعد انجام می‌گرفت، استفاده کنیم. قبل از هیپنوتیزم کردن او، من جریان سوژه پرسورژانه و آتش‌سوزی در آزمایشگاه پرسورژانه را برای او تعریف کردم. بعد او را هیپنوتیزم کردم و به او گفتم که می‌تواند به «سفرهای روحی» برود، همانطور که در مورد سوژه ژانت انجام شده بود. به او گفتم از طریق ذهن یا روانش حرکت کند و ببیند آقای «س» (یکی از تجربه‌کنندگان در برنامه‌های ما) در کجا زندگی می‌کند و مشخصات محل اقامت او را برای ما بیان کند. ما مطمئن بودیم که این خانم کوچکترین اطلاعاتی از محل اقامت آقای «س» و ویژگیهای خانه او ندارد.

او پس از آنکه اظهار کرد که از کنار رودخانه‌ای گذشته، گفت که به جلوی خانه‌ای که محل اقامت اوست رسیده و از ملاقات‌هایی که در بالای پنجره‌ها قرار داشت صحبت کرد. موقعی که از او خواسته شد به‌داخل خانه برود، او از قسمت عقب حیاط وارد شد و اظهار داشت که از طرف دیگر نمی‌تواند وارد شود. او سپس يك سری توصیف‌های کلی درباره وضع داخلی خانه ارائه داد که در مورد هر خانه‌ای صدق می‌کند، همانطور يك سری حرف‌هایی زد که کاملاً غلط بودند. او در مورد تابلوی نقاشی بزرگی صحبت کرد که در آن عده‌ای از مردها با نیزه - بعداً گفت با سر نیزه - با هم در حال جنگند. او سپس به شرح کتابهایی پرداخت که بر روی طاقچه‌ای قرار گرفته بودند و در اشاره به آنها گفت: کتابها آنجاست

(با اشاره دست)، من نمی‌خواهم آنها را ببینم. درحالی که به کتاب‌ها اشاره می‌کرد، آثار درد و ناراحتی درچهره او نمایان بود. او دیگری نمی‌توانست مطالبی را ارائه دهد. بنابراین من از او درخواست کردم که به داخل جشمش برگردد و بعد او را بیدار کردم.

آقای «س» تأیید کرد که خانه‌اش در کناریک رودخانه قرار دارد و توصیفی که خانم «ب» از نمای ظاهری خانه کرده خیلی عالی بود؛ زیرا بر بالای پنجره‌ها قوسها و انحناهای جالب و غیرمتعارفی وجود داشته است. البته برای ورود به داخل خانه نیازی نبود که از در عقب وارد شد، ولی از هر دو سمت امکان ورود به داخل خانه مقدور بود. در روی دیوار خانه هم یک پرده نقاشی بزرگ از جنگ و اتارلو وجود داشت که در آن همانطور که مدیوم گفته بود، سربازان سوار بر اسب با یکدیگر می‌جنگیدند. ضمناً او چند کتاب نادر در زمینه شکنجه‌هایی که در قرون وسطی به محکومین به مرگ می‌دادند جمع‌آوری کرده بود که بر روی طاقچه قرار داشتند. عکس‌العمل خانم «ب» هم در اشاره به کتابها کاملاً طبیعی بود زیرا هر فرد ظرفیت و حساسی از مشاهده این مطالب ناراحت می‌گردد. واضح است که تنها با قدرت حدس زدن، نمی‌توان درباره وجود و مشخصات اشیا بی‌این درجه از غرابت و با این دقت اظهار نظر کرد.

از آنجا که خود آقای «س» در این جلسه حضور داشت، به نظر می‌رسید شاید مسأله تله پاتی در این زمینه مؤثر واقع شده باشد. بنابراین تصمیم گرفتیم یک تجربه دیگر را مطرح سازیم که در آن عامل تله پاتی نتواند نقشی داشته باشد.

برای این منظور من با فرار قبلی خانم «ب» را به خانه یکی از

دوستانم به نام خانم «ف» بردم که در این جلسه یکی از همکارانم آقای «ن» هم حضور داشت. خانم «ب» نه قبلاً خانم «ف» و آقای «ن» را دیده بود و نه قبلاً از آن خانه دیدن کرده بود. پس از ورود به خانه، خانم «ب» همراه خانم «ف» به اتاقی رفتند و من هم با آقای «ن» به اتاقی رفتیم که بنا بود آزمایشها در آن انجام شوند و ما می‌خواستیم اوضاع را بررسی کنیم تا برای آزمایش کاملاً مناسب باشد.

پس از مدتی خانم «ف» به اتاق آزمایش آمد و درحالی که از پشت سر قدم برمی‌داشت به طرف کتابخانه‌ای که در اتاق آزمایش قرار داشت رفت و کسورمال کسورمال یکی از کتابها را برداشت و بدون آنکه به آن نگاهی بیاندازد، درحالی که کتاب را در پشت سرش نگهداشته بود، به اتاق دیگر رفت و آن را در زیر بالشتکی که بر روی یک کاناپه بود قرارداد و از اتاق خارج شد و در اتاق را قفل کرد در این مدت فرد دیگری وارد اتاق نشد و آقای «ن» هم از مشخصات کتاب اطلاعی نداشت.

در این موقع از سوژه درخواست شد که به اتاق آزمایش بیاید و آزمایش شروع شد (در این جریان فرد دیگری در آن خانه نبود). بعد از آن من سوژه را هیپنوتیزم کردم و در شرایطی که مطمئن بودم او در غلصه حقیقی قرار دارد، آنچه را که انجام شده بود برای او تعریف کردم. بعد از او خواستم که «از طریق روحش» به اتاق دیگر برود و آنچه را که در بساطه کتاب پنهان شده مشاهده می‌کند، برای ما بیان کند.

پس از مدتی سکوت، او اعلام کرد که کتاب را می‌بیند. آن کتاب بزرگی است ولی در مقایسه با اندازه‌اش، قطر کمی دارد. کتاب جلدی قهوه‌ای دارد و در آن چند خط قرمز به چشم می‌خورد. او اعلام کرد که بر

روی جلد دو حرف بزرگ L و G نوشته شده که مخفف نام Laveson Gower هستند. او نمی‌توانست اطلاعات بیشتری بیان کند، بنابراین من به هیپنوتیزم خانم دادم.

آقای «ن» رفت و کتاب را آورد. همانطور که سوژه اعلام کرده بود، یک کتاب بزرگ و کم قطری بود که یک جلد قهوه‌ای رنگی داشت. این جلد قهوه‌ای هم پس از آنکه روکش جلد را کنار زدیم، مشخص گردید. در روی جلد با دست مطالبی نوشته شده بود که در متن آن حروف درشت L و G بوضوح به چشم می‌خوردند. هیچ چیزی که نشانه‌ها شباهتی به کلمات Laveson Gower داشته باشد، ملاحظه نگردید. در روی جلد با پوشش آن خط‌های قرمز ملاحظه نگردید ولی موقعی که می‌خواستم کتاب را سر جایش بگذارم، پس از باز کردن آن، در زیر برخی از سطوح خط‌های قرمزی کشیده شده بود.

متأسفانه اوضاع و شرایط به گونه‌ای بود که انجام آزمایش‌های بیشتر را امکان‌پذیر نمی‌کرد. در اینجا دو نکته مهم وجود دارد که شایسته است با دقت به آنها توجه شود. یکی اینکه سوژه در سفر روحی خود اشیاء را به صورتی که شرح می‌دهد نمی‌بیند، بلکه از طریق ناشناخته مستقیماً از آن آگاه می‌شود، همانطور که در مورد خطوط قرمزی که در داخل کتاب بسته شده کشیده شده بود، مشاهده گردید. مسأله دوم آنکه حروف L و G را واقعاً احساس و ادراک کرد، با خیال‌بانی اسامی Laveson Gower را اختراع کرد و آن را با تلفظ و فونئیک بیانی داشت که از یک زن انگلیسی تحصیل کرده مانند خانم «ب» بعید می‌نمود. در شرایط معمولی بیشتر این احتمال وجود داشت که همانطور که

در کشور بیشتر معمول است، از کلمات Leweson Gaw استفاده کند.

پروفسور واسیلیوف

برای سالیان دراز تا سال ۱۹۶۶ که پروفسور لئونید واسیلیوف فوت کرد، او به عنوان رئیس دپارتمان فیزیولوژی به انجام یک سری از آزمایش‌های تجربی با هیپنوتیزم برای ایجاد پدیده‌هایی مانند تله پاتی و روشن بینی مشغول بود. البته در این مدت در خارج از شوروی اطلاعات کمی درباره فعالیت‌های او منتشر می‌گردید. در شرایط کنونی گزارش کارهای او به آزادی در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد و با توجه به آنها معلوم می‌شود که تا چه اندازه او در کار هایش موفق بوده است.

یکی از اختصاصات برجسته تجربیات پروفسور واسیلیوف دقت و وسواس بسیار زیادی بود که در کلیه مراحل آزمایش‌های خود بکار می‌برد تا هر گونه مجرای را برای اشتباه، تحریف و یا دغلبازی مسدود کند. در بسیاری از تجربیات او، دو نفر از اعضای انستیتی معروف بررسبهای مغزی بختراف به نام‌های خانم دکتر نوماشنکسی و دوبرووسکی مشارکت داشتند.

بسیاری از تجربیات او در زمینه «تلفین از فاصله زیاد» متمرکز بود که در این میان به ایجاد و پایان دادن به هیپنوتیزم از فاصله دور توجه بیشتری می‌شد. در یک سری از آزمون‌ها که در طی آنها ۲۶۰ مرتبه برای هیپنوتیزم کردن از راه دور کوشش می‌شد، در بیشتر از ۹۰٪ موارد موفقیت بدست آورد.

در چند تجربه که برای ارزشیابی نظریه طرح شده درباره تله پاتی

از نقطه نظر واسیلیوف اصطلاح «انتقال و انتشار افکار» صحیح نیست. او معتقد است: «آنچه که در تله پاتی انتقال پیدا می‌کند، نه تمرکز است و نه تضاد و قیاس و نه آنچه که در اصطلاحات و معانی موسوم به آن «فکر» اطلاق می‌شود. آنچه که همیشه انتقال پیدا می‌کند، تنها احساس‌ها، تصورات بینایی و سایر انواع تصورات، انواع هبجان‌ها و محرک‌هایی برای عمل...»

البته پروفیسور واسیلیوف نهایت دقت را بکار می‌برد تا دستوردهای او با مسائل ایدئولوژیک کشورش تضاد و تقابلی نداشته باشد و اصول «مارکسیسم» یا «ماتریالیسم علمی» را خدشه دار نسازد. با این وجود او نتیجه‌گیری کرد که تلقین از راه دور یک پدیده ناشناخته است و اگر ماهیت آن کشف شود، بشر به کشف بزرگی نایل آمده و به نیروی عظیمی دست یافته است. همانطور که بررسی‌های ما تا به حال نشان داده‌اند: «ماهیت و طبیعت تله پاتی نوعی انرژی است که تا به حال کلاً برای ما ناشناخته مانده و تنها در جوار پیشرفته‌ترین شکلی از ماده که نهایت تکامل را پیدا کرده است، امکان تظاهر و اظهار وجود پیدا می‌کند که آن ماهیت و کیفیت مغز آدمی است». اگر ما بتوانیم ماهیت این انرژی را عامل را کشف کنیم، به منبعی از قدرت دست یافته‌ایم که با کشف انرژی هسته‌ای برابری خواهد کرد.

دکتر ریفل

در آزمون‌های دکتر میلان ریفل^۱ تعداد ۲۲۶ سوژه شرکت داشتند

و تصور آن به عنوان نوعی «رادیوی ذهنی» انجام می‌شد، او برای آنکه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری امواج الکترومغناطیک را کاملاً از بین ببرد، خود و سوژه را در در اتاق جداگانه که به اصطلاح به آن قفس فارادی می‌گویند و با پوشش کاملاً فلزی احاطه شده محبوس کرد. در این شرایطی که هیچگونه امواج الکترومغناطیکی نمی‌توانست انتشار و انتقال پیدا کند، تجربیات او در زمینه تله پاتی کاملاً مؤثر و موفق بود. واسیلیوف ضمن تکرار و تأیید بسیاری از آزمون‌هایی که قبل از او صورت گرفته بود، متوجه این موضوع شد که ازدیاد فاصله اثرات ایجاد تله پاتی را کمتر نمی‌کند. او با موفقیت مشابه از فواصل ۵۰، ۱۲۰، ۵۰۰، ۴۵۰، ۷۷۰ متری توانست سوژه‌های خود را هیپنوتیزم کند و حتی در فاصله ۱۷۰۰ کیلومتری بین لنینگراد و سواستوپول هم نتایج آزمون‌ها تغییری نکرده بود. این تجربه تا کید مجددی بر این نظریه بود که تله پاتی ماهیتی مشابه با امواج رادیویی و الکترومغناطیکی ندارد، زیرا اثرات این امواج با ازدیاد فاصله ناچیز پیدا می‌کند.

بر اساس نظریات محققان روسی، تلقینات هیپنوتیزمی که از فاصله زیاد صورت می‌گیرند، نیابتی به شکل ابراز جملات و کلمات باشند. بهتر است در این مورد به عین جملاتی که پروفیسور پلاتینوف که یکی از همکاران پروفیسور واسیلیوف است گفته است، توجه کنیم:

«هر موقع که من کوشش کردم با ابراز و بیان کلماتی مانند: برو بخواب! بخواب! سوژه را هیپنوتیزم کنم، نتایج حاصل منفی بود. ولی هر موقع که کوشش کردم در تصور و تخیل قیافه و حالت خواب آلوده (یا بیدار شده) سوژه را مجسم نمایم، نتیجه همیشه مثبت و موفقیت آمیز بود.

که در میان آنها ۷۳ مرد و ۱۵۲ زن بودند که سن آنها بین ۱۶ تا ۳۵ سال تفاوت بود. تا آنجا که قابل بررسی بود، در هیچکدام از آنها قبلاً کوچکترین شواهد و مدارکی که دلالت بر قابلیت‌ها و استعداد‌های روحی باشد مشاهده نشده بود و در انتخاب آنها برای این آزمایش‌ها هیچگونه روش گزینش اختصاصی بکار نرفته بود. در ۵۵ نفر از این گروه (۷۵ درصد) درجاتی از روشن‌بینی مشاهده شد که در بین آنها در ۳ مرد و ۲۲ زن قابلیت‌های خوبی در زمینه روشن‌بینی مشخص شده بود. از این جمع در ۱۳ زن درجات ممتازی از این مهارت‌ها مشاهده شد که با آنچه که در مورد سوژه ممتاز و ستاره «کارهای دکتر ریصل یعنی دوشیزه خانم جی. کا.» بعداً خواهد آمد، قابل مقایسه است.

هرچند در برخی از سوژه‌های دکتر ریصل حتی در اولین جلسه هیپنوتیزم شواهد جالب توجهی از روشن‌بینی مشاهده می‌شد، ولی آنطور که دکتر ریصل معتقد بود، این قابلیت‌ها چیزهایی نیست که ابتدا به‌ساکن و سریعاً در سوژه شکل بگیرند، بلکه برای رسیدن به آن لازمست در طی مدتی طولانی بارها و بارها حالت هیپنوتیزمی صورت به‌گیرد. در اولین گام‌ها باید عمق جلسه هیپنوتیزمی سوژه، بیشتر و قدرت تلقین پذیری او زیادتر بشود. پس از آن باید با بهره‌گیری از این تلقین‌پذیری تشدید شده، مهارت‌های لازم سوژه پدیدار شود تا در احوال قابل قبولی بوجود بیاید که او قادر به انجام برخی از دریافت‌های خارج حسی شود، کسه او «می» خواهد شد این مهارت‌ها را کسب کند.

پس از آن بتدریج به سوژه نوه‌مات پیچیده‌تری داده می‌شود که در ابتدا این اشیاء و مناظر توهمی برای او شناخته شده است و بعداً این

او هام مشکل‌تر و ناآشنا تر بشوند و تا به حدی برسند که او بتواند اشیایی را که وجود خارجی ندارند یا برخی از مناظر خیالی و غیر واقعی را در ذهن خود تجسم کند. با ادامه این روش باید در سوژه حالتی شکل بگیرد که «تصاویری» که ذهن او خلق می‌کند آنقدر دقیق و روشن بشوند که با آنچه که سوژه در زندگی عادی و با هیئاری معمولی درک می‌کند قابل مقایسه باشند و بتوانند برای مدتی بسناً طولانی و هر قدر که هیپنوتیزور نیاز داشته باشد باقی بمانند. تنها در شرایطی که سوژه به این درجه از مهارت رسیده باشد، بایستی آموزش‌هایی در زمینه دریافت‌های خارج حسی صورت به‌گیرد.

تنها در این شرایط است که استعداد‌های ذهنی سوژه‌ها در زمینه روشن‌بینی شکل می‌گیرد و به‌نظم و ترتیبی می‌رسد که می‌توان از آنها استفاده کرد. حتی در این مراحل هم نباید آزمونهایی انجام بگیرند تا میزان قدرت و قابلیت سوژه مشخص گردد، بلکه باید تنها از او خواسته شود که چشمان خود را ببندد و در این حالت در مورد اشیایی که در یک سینی و در مقابل او قرار گرفته و در مورد ویژگی‌های دقیق اشیاء و نظم و ترتیب نسبی آنها در رابطه با یکدیگر به‌حدس و گمان‌های دقیقی بپردازد. در اغلب موارد این تلقین هیپنوتیزور که اشیاء به‌تدریج روشن‌تر و دقیق‌تر می‌شوند، بسیار موثر و مفید واقع می‌شود. در این لحظات می‌توان به سوژه این تلقین را ارائه داد که در حالت جلسه، خواب یا رؤیایی را ببیند که در طی آن با قدرت روشن‌بینی بتواند دربارهٔ ماهیت و نظم اشیایی که در سینی قرار دارند، اطلاعات بیشتری ارائه دهد.

در موقعی که آثاری از پیدایش روشن‌بینی و بصیرت پیدا شد، به‌تدریج

دکتر ربضل می‌توان ۳ جهت متفاوت اصلی این قابلیت‌ها را افزایش و گسترش داد که عبارتند از:

(۱) بتدریج باترین‌های بیشتر، باید مهارت‌های جدید و مشکل‌تری را در سوژه‌ها بوجود آورد. پس از آن هدف آزمایش (منظور سینی حاوی مواد مورد آزمایش) را باید به نقطه دیگری در فضا منتقل ساخت، این نقاط می‌توانند در پشت سر سوژه، اتاق دیگر و یا جاهای دیگری باشند. اگر این آزمونه‌های عینی موفقیت‌آمیز بودند، می‌توان بتدریج تمرین‌هایی در زمینه روشن بینی به سوژه ارائه داد. این مطالب می‌تواند مرتبط با زمانهای متفاوت باشند، مثلاً در تمرین‌های اولیه قضاوت و رؤیت سوژه در باره برخی از حوادثی که در گذشته واقع شده‌اند پرسیده می‌شود و بعد در ارتباط با آینده‌نگری مطالبی از او خواسته می‌شود. بتدریج تمرین‌های او بیشتر و پیچیده‌تر می‌گردد و از او خواسته می‌شود نه تنها تأثیرات بینایی، بلکه دریافت‌های شنوایی را هم درک کند و بعد به دریافت افکار اطرافیان (تله پاتی) پردازد. بتدریج کوشش می‌شود تا سایر انواع دریافت‌های خارج از حسی هم مورد تجربه قرار بگیرند. برای مثال از او خواسته می‌شود که از دور به کمک حس لامسه، شبی خاصی را لمس کند و احساس خود را در مورد قوام و مشخصات آن بیان نماید، با گذشت زمان باید در سوژه این امکان را بوجود آورد تا بتواند از ذوایای متعددی جسم واحدی را مورد بررسی قرار دهد و مشاهدات و ملاحظات خویش را بیان دارد.

(۲) باید کوشش کرد تا منابع و مآخذ اشتباه شناخته و مرتفع گردند. در مراحل اولیه آشکالی از روشن بینی که شکل گرفته‌اند، بسیار ناقص و ابتدایی بوده و با اشتباهاتی همراه هستند. باید این قابلیت در سوژه

بوجود بیاید تا بتواند در مقابل این اشکالات مقاومت کند. برخی از این اشتباهات مولود شکل تلقیناتی هستند که توسط هیپنوتیزور ارائه می‌شوند. این حالت‌ها در شرایطی که سوژه قدرت تلقین پذیری زیادی دارد، بیشتر ملاحظه می‌شود. باید اعتماد به نفس بیشتری را در او بر وجود آورد و این کار از طریق کنترل و انتقاد بر روی دریافت‌های خویش و کلماتی که هیپنوتیزور بیان داشته، حاصل می‌شود. منبع دیگر اشتباه تلقین به نسیهای تصورات خود سوژه است. او نمی‌تواند از تأثیرات تجربیات قبلی، نیازها، تشویش‌ها، تصورات و تفکراتی که در این جریان‌ها و گهگاه در ذهن او شکل می‌گیرند برکنار بماند.

در اصل مهمترین چیزی که باید به سوژه یاد داد، تشخیص قابل اطمینان توهمات یا ادراکات حقیقی از انواع دروغین است. بایستی در سوژه بالاخره این آموزش پیدا شود که بتواند با ذهن منطقی خودش به این هدف برسد. گاهی توهمات و ادراکات راستین با وضوح و روشنی بیشتری از انواع دروغین تجلی پیدا می‌کند ولی بتدریج با معیارهای ذهنی این مهارتها در او شکل می‌گیرند که می‌تواند بین حق و باطل به قضاوت بپیشند. یکی از راههای رسیدن به این مدارج آن است که قبلاً در تمرینات روشن بینی متعددی شرکت داده شود و اظهارات وی در مورد مقولات عینی فوراً تصحیح و به او تذکر داده شود. به این ترتیب پس از هر اظهار نظری، بلافاصله به او اعلام گردد که درست گفته یا غلط.

(۳) در سوژه این قابلیت شکل بگیرد که مجزا از هیپنوتیزور نیز بتواند مستقل این تجربیات و دریافتها را انجام دهد. پس از آنکه با آموزشهای اولیه میزان تلقین پذیری او نسبت به تلقینات هیپنوتیزور افزایش

پیدا کرد، باید این تأثیرات ثقلیل پیدا کند و از طریق آموزش خود هیپنوتیزم، او بتواند خودش را در حالت خلسه هیپنوتیزمی قرار بدهد و برای مدت طولانی خودش را در این وضعیت کنترل کند و به تفسیر و تجزیه و تحلیل دریافت‌های خود از طریق روشن بینی بپردازد.

این روش بهترین نتایج را در افزایش قابلیت‌های مرتبط با دریافت‌های خارج حسی بوجود می‌آورد. این روش از آنجه که در خلسه‌های بسیار عمیق و سونامبولستی اتفاق می‌افتد بهتر است. هر چند در حالت خواب‌گردی سوژه حالت تسلیم‌پذیرتری در مقابل خواسته‌های هیپنوتیزور نشان می‌دهد، ولی برخی از فعالیت‌های ذهنی او کاسته شده که این قابلیت‌های جدید نقش مهمی در پیشگیری از اشتباهات وی می‌تواند داشته باشند. این روش تنها این اشکال را دارد که با طبیعت و آنچه که در جریان یک هیپنوتیزم عادی صورت می‌گیرد، متفاوت است. اگر در جریان خلسه هیپنوتیزمی با سکوت آزادی بیشتری به سوژه بدهیم، این خطر وجود دارد که خلسه او سبک‌تر شود و قابلیت دریافت‌های خارج از حسی او را ثقلیل یا بدو حتی سوژه بیدار شود. این احتمال هم وجود دارد که در دوره‌های بعدی نتوانیم سوژه را دوباره هیپنوتیزم کنیم. به این جهت باید جریان هیپنوتیزم به گونه‌ای ادامه یابد که سوژه از حالت خلسه خارج نشود و ما بتوانیم آموزش‌های لازم را به سوژه بدهیم تا او بتواند خودش کنترل عمیق خلسه را به دست بگیرد و کاملاً وضع مستقلی داشته باشد. یک جریان آموزشی انفرادی و اختصاصی لازم است تا کاربر بدان با ویژگی‌ها و مهارت‌های خاص سوژه در زمینه روشن‌بینی مطابقت داشته باشد و در ضمن با سایر احساسات و دریافت‌های ویژه مطابقت پیدا کند تا تمام آنها بتوانند با یکدیگر

در یک جهت عمل کنند و با هم تضاد نداشته باشند.

دکتر ریضل این موضوع را دریافته بود که می‌توان با آموزش‌های ویژه این قابلیت‌ها را در برخی از سوژه‌ها بوجود آورد تا آنها بتوانند بین دریافت‌های حقیقی و مجازی اختلاف قابل شوند. برای رسیدن به این هدف بایستی به سوژه تلقین کرد که احساس‌های مجازی معمولاً غیر دقیق کم دوام‌تر و کم‌رنج‌ترند.

در برخی از سوژه‌ها پس از مدتی که از کسب قدرت‌هایی در زمینه دریافت‌های خارج حسی گذشت، با تفاوت‌هایی در گذشت زمان، این مهارت‌ها از بین می‌روند. دکتر ریضل این جریان را بیشتر به تأثیر عوامل روحی مرتبط می‌داند و تصور نمی‌کند که ماهیتی اصیل داشته باشد و پس از گذراندن دوره‌های آموزشی، پس از مدتی قدرت‌های روحی سوژه به کاستی گراید.

«خانم جی. کا.» سوژه‌ای که با او دکتر ریضل توانست موفقیت‌های بسیار در خشنای کسب کند، زن جوان و بسیار باهوشی بود که بیست و چند ساله به نظر می‌آمد و دارای خصوصیتی مانند نجابت، قابلیت اعتماد، پراورزی و قدرت اراده قوی بود. او سیگار نمی‌کشید و هیچ «عادت بدی» نداشت. قبل از همکاری با آقای دکتر ریضل، هیچ‌گونه سابقه تجربه‌ای در زمینه پدیده‌های فوق طبیعی نداشت. او برای اولین بار در سال ۱۹۵۸ به سختی هیپنوتیزم شد و پس از مشکلات اولیه، به صورت یک سوژه بسیار خوب درآمد.

پس از تمرین‌هایی که به کلیات آنها در فوق اشاره گردید، سرعت خانم جی. کا. نشان داد که دارای قابلیت‌های زیادی در روشن‌بینی است.

پس از آنکه يك ماه از آموزشهای او گذشت، او براحتی می توانست برخی از مناظری را كه در فاصله دوری قرار داشتند تشریح كند، اشیاء گم شده را پیدا كند، درباره حصادی كه در زندگی برخی از افراد غریبه اتفاق می افتد به پیشگویی بپردازد و افكار برخی از افراد را بخواند. در این شرایط دكتر ریضل يك سری بزرگ از آزمایش های كمی در زمینه حدس زدن نوع كارتها را با او انجام داد كه نتایج آن فوق العاده جالب توجه بود. بعد از مشكلات بسیار زیاد بالاخره خاتم جی كا توانست خود هیپنوتیزم را یاد بگیرد و پس از ۹ ماه آموزش منته به مرحله ای رسید كه توانست مهارت های دریافت های خارج حسی را كم و بیش با اراده شخصی انجام دهد، بطوری كه دیگر تحت تأثیر آقای دكتر ریضل نباشد. در اینجا به شرح یكی از موارد از زبان دكتر ریضل می پردازیم كه در زمینه قابلیت های علمی او ایراز شده است:

در ژانویه ۱۹۵۹ در دفتر كار او تعداد قابل ملاحظه ای از اسناد و مدارك مفقود شد. بدون آنكه كمترین كمكی از من خواسته شود، او به تنهایی با استمداد از قدرت روشن بینی خود تصمیم گرفت به كشف این مدارك بپردازد. او توانست محل آنها را كه در یكی از ساختمان های مؤسسه كه در نقطه دور دسنتی قرار داشت پیدا كند. او چند ماه قبل این مدارك را در این محل جا گذاشته بود و در طی این مدت ترتیب و نظم اشیاء در ساختمان

۱- در ایران از طریق تمرکز توجه افراد تلقین پذیر بر روی آینه كه نوعی هیپنوتیزم كردن است، برای پیدا كردن برخی از اشیاء در داخل خانواده ها استفاده می شود كه در این جریان بیشتر از هر چیزی اطلاعات و صراحت ضمیر ناخود آگاه سوژه به كشف موضوع كمك می كند.

تغییرات زیادی كرده بود. این دفتر كيلومترها از محل اقامت او فاصله داشت.

دكتر ریضل معتقد بود كه موارد زیر می توانند به عنوان عوامل مؤثر در افزایش ضریب خطا در شكل گیری و گسترش دریافت های حسی با این روش اثر بگذارند:

(۱) تلقینات فرد آزمایش كننده. این يك عامل بسیار جدی در پیدایش خطا به شمار می رود. زیرا در شرایط هیپنوتیزمی، قدرت تلقین پذیری سوژه شدیداً افزایش پیدا می كند.

(۲) تلقین به نفس های سوژه با توجه به تأثیر فرضها، ترسها و بندرت تفكرات او.

(۳) خطاها و توهمات حسی كه مانند اشتباهات حسی دریافت شده عمل می كنند.

(۴) دریافت هایی كه كامل و جامع نیستند.

(۵) تأییدی كه بر اثر بی توجهی های سوژه احساس می گردند. برخی از این حالات بر اثر كمی تمرین و ضعیف شدن تأثیرات آموزش پدیدار می گردند.

(۶) اشتباه در تجزیه و تحلیل ها، یعنی اینکه سوژه برخی از دریافت های خارج حسی را به خوبی می گیرد ولی به صورت نادرستی آنها را تجزیه و تحلیل می نماید.

(۷) اشتباه در بازگویی مشاهدات: در این حالت سوژه به صورت درهم انبوهی از دریافت های خود را شرح می دهد، به طوری كه درك صحیح آنها برای آزمایش كننده مبهم و مخلوط می گردد.

(۸) تأییراتی که از طریق تله پاتی از سایر کسانی که در محل آزمایش حضور دارند، بر روی افکار سوژه مؤثر واقع می شوند.

(۹) ادغام دریافت ها، در این حالت چند احساس و دریافت که کاملاً با یکدیگر از حیث زمان و مکان متفاوتند، در ذهن سوژه با یکدیگر ترکیب شده و امفوله واحدی را بیان می کنند که در واقع با حقیقت و واقعیت فاصله دارد.

علاوه بر دشواریهایی که به آنها اشاره شد، برخی از عوامل مربوط به جامعه شناسی هم در این جریانات اثر می گذراند. برای مثال با وجود زمینه و تمایلی که بسیاری از افراد جامعه در جهت اظهار و اغراق درباره دریافت های خود و ارتباط دادن آنها با مسائل غیر طبیعی وجود دارد، سوژه هم پس از پایان مرحله شگفت انگیز و ناشناخته هیپنوتیزم، ممکن است بصورتی ناخود آگاهانه بدینصورت عمل کند، بخصوص در شرایطی که پتانسی پدیده های اعجاب برانگیز دریافت های خارج از حسی در وجود او شکل گرفته باشد. از سویی دیگر، برخلاف آنکه بسیاری از افراد تصور می کنند، به جای آنکه قابلیت های جدید در آنها تولید لذت و نشاطی بکنند و از این برتری نسبت به همگان لذت ببرند، به نظر می آید که دچار نوعی وحشت می گردند که نتیجه پیدایش درجانی از تفاوت بین آنها و دیگران به شمار می آید. سوژه های دکتر ریضل اکثراً با این موضوع مخالف بودند که به نوعی مشهور شوند و در وسایل ارتباط جمعی از آنها و کارهای آنها صحبت شود و با آنان را صاحب قدرت در دریافت های خارج از حسی

معرفی نمابند.^۱ برخی از افراد به صورتی واضح به میزان کمتری قابلیت های روحی و استعداد های خارق العاده خویش را نشان می دادند تا از فهرست شخصیت ها و سوژه های ممتاز خارج گردند و از لحاظ شخصی خطری متوجه آنها نشود. این مسأله بخصوص در مورد کسانی که دارای قدرت آینده نگری بودند به چشم می خورد زیرا این سوژه ها شدیداً از این موضوع هراس داشتند که اگر پیشگویی هایی که آنها می کنند به نام آنها در جامعه منتشر گردد، چه خطرات و اتهاماتی متوجه آنها شده و چطور صاحبان این نوع بصیرت از طرف مراجع و مقامات مختلف، از جمله عامه مردم تحت فشار قرار می گیرند.^۲

با توجه به مجموعه اشکالات و تنگناهایی که به آنها اشاره رفت، دکتر ریضل معتقد بود که با استفاده از روش اومی توان در عده زیادی از افراد جامعه درجانی پیشرفته و قابل توجه از دریافت های خارج حسی را بوجود آورد، مشروط بر اینکه به جریان آموزش بخوبی توجه شود.

۱- یکی از نمادهای متداول در نزد افرادی که در زمینه علوم باطنی مطالعه می کنند، مجسمه ۳ میمون خردمند است که با دست نهادن به دهان، گوشها و چشمها، به کنعان مطالب در مقابل غریبه ها تأکید دارند. یعنی این افراد بایستی بگویند چیزی را نشنیده ام، چیزی ندیده ام و چیزی برای گفتن ندارم «مشرجم».

۲- لازم می دانم بار دیگر به نحوه کار یکی از معروف ترین آینده نگران جهان یعنی نستر داموس اشاره کنم که ادراکات و شهرد خویش را در پرده ای از ابهام، ابجاز و جملات دوپهلوی بیان داشته است. حافظ هم بر این حقیقت تأکید دارد و طوری سخن گفته که «غیر» نفهمد و توصیه نموده دیگران هم به همین صورت اقدام کنند. م

روش دیگری که با شیوهٔ عمل دکتر ریضل متفاوت است، توسط پروفیسور سی. جی. دوکاس فیلسوف و متخصص پدیده‌های پاراسایکولوژی که اهل آمریکا است ارائه شده است. پروفیسور دوکاس معتقد است که هیپنوتیزم در کل یکی از حالات و گونه‌های پدیده‌های روان‌شناسی متعارف است. حالت هیپنوتیزم هم فقط یک وضعیت گذرا و استثنایی از حال و هوایی است که در وضعیت‌های دیگر کاملاً طبیعی و حالات روان‌شناسی مشاهده می‌شود. مراحل القاء و ایجاد حالت هیپنوتیزمی را می‌توان «تلقین برای تلقین پذیری» تصور کرد. تلقین با اغوا متفاوت است و در حقیقت آن را می‌توان شکلی از «ارائه مطالب و عقایدی به ذهن در شرایطی که دیگر قدرت بحث و انتقاد برای ارزشیابی آنها وجود ندارد» تصور کرد.

در ارتباط با طبیعت خلصه هیپنوتیزمی، پروفیسور دوکاس بحث‌های زیادی ارائه می‌دهد و به تفریق آنها از یکدیگر کمک می‌کند و آنها را با حالات سونامبولیسم یا «خوابگردی خودجوش» مورد مقایسه قرار می‌دهد. او دربارهٔ بطلان این عقیده شایع که عدهٔ زیادی از کارشناسان به آن باور دارند و معتقدند که «غالباً» محال است بدون آنکه فردی مایل باشد، او را به انجام کارهایی وادار کرد که با قوانین جاری و «باورهای واقعی و بنیادین او» تضاد داشته باشد، نیز به بحث پرداخته است.

در مورد مسأله بسیار مهم فوق آقای «دبلیو. آر. ولز» تفسیر جالبی دارد و بر این باور است و عملاً آنرا نشان داده است. هر چند برخی از نام‌آوران و صاحب‌نظران علوم هیپنوتیزمی مانند اریکسون، شیندلر و کودرس معتقدند که نمی‌توان سوژه‌های هیپنوتیزمی را به انجام و ارتکاب جنایاتی

مجبور کرد، ولی اگر بتوان حقیقت جریان را به شکلی تغییر داد و جریان را به صورت دیگری برای سوژه بیان داشت، در این شرایط اغواگرانه امکان دارد سوژه به همان صورتی که برای او صحنه سازی شده، بر اساس همان درک نادرست و بد تفسیر شده عمل کند. «آقای ال. دبلیور ولاند» در شرایط تجربی ثابت کرده که می‌توان به صورت‌هایی عمل کرد که سوژه‌های هیپنوتیزمی بتوانند به خودشان یاد بگیران زبان برسانند.

تمام مطالب صد نقیض در این زمینه توسط «هل. سی. یانگ» مورد مطالعه قرار گرفته و بر اساس اطلاعات و تجربیات ذکر شده، نتیجه گرفته است که: «یک هیپنوتیزور ورزیده می‌تواند در سوژه‌های هیپنوتیزمی وضعیتی را بوجود بیاورد که در آنها برخی از رفتارهای ضد اجتماعی را القاء نماید.»

پروفیسور دوکاس سپس به تجزیه و تحلیل مضامین هیپنوتیزم و قابلیت‌های فوق طبیعی بر پایه باورهای خویش پرداخته و به طور خلاصه عقاید خود را بدینگونه بیان می‌کند:

برای مثال اگر بخواهیم در فردی مهارت‌های روشن بینی را بوجود بیاوریم، باید به او گفته شود که در انسان برای انجام این قابلیت‌ها عضوی وجود دارد که در شرایط عادی در وضعیت خواب و سکون بسر می‌برد. این عضو خفته و بی‌حرکت را می‌توان بر اثر انجام برخی از مراسم و عملیات بیدار و فعال کرد. یکی از راههای رسیدن به این هدف آن است که نقطه‌ای از سر، مثلاً بین دو ابرو را در زمان القای هیپنوتیزم پس از آن برای مدتی مالش داد. پس از اظهار این حرف و انجام آن، هیپنوتیزور باید ابتدا مضامین ساده‌ای را برای روشن بینی به سوژه ارائه دهد. برای مثال یک

ورق بازی را به صورت معکوس بر روی میز قرار بدهد و از سوژه بخواهد که مشخصات آن را معین نماید. اگر در این تجربه موفقیت‌هایی کسب کرد، با نهایت دقت و احتیاط برای آنکه عوامل احساس و ادراک حسی حذف شوند، از او کارهای پیچیده‌تری درخواست کند.

اگر نتیجه آزمون حاصل منفی بود و با وجود تکرار آزمایش و کوشش‌هایی در زمینه ارتقای سطح روشن بینی سوژه باز هم نتیجه‌ای بدست نیامد، می‌توان از طریق تلقینات بعد از هیپنوتیزم به او این مفهوم را ارائه داد که عضوی که به کمک آن اومی تواند به روشن بینی بپردازد، بیدار و فعال شده و پس از بیدار شدن او هم این مرکز با گذر زمان قدرت و حساسیت بیشتری پیدا می‌کند و در جلسات بعد در زمینه حواس زدن نوع و علامت کارتها می‌تواند به صورت موفقیت آمیزی عمل کند.

به نظر پروفسور دوکاس، با این تمرین‌ها و مهارت‌ها می‌توان در سوژه‌هایی که عمیقاً هیپنوتیزم شده‌اند، انواعی از قابلیت‌های دریافت‌های خارج از حسی، از جمله روشن بینی، قدرت کسب اطلاعات گسترده از طریق لمس یک جسم، تله پاتی و غیره را ایجاد کرد.

تجربیات دکتر آیزن بود

در سال ۱۹۶۲ گزارش موفقیت‌های درخشانی در زمینه تلقین از راه دور، توسط دکتر ژول آیزن بود^۱ روانپزشک آمریکایی انتشار یافت. یک روز در شرایطی که او در حدود ۱۶۰ کیلومتری محل کارش در نیویورک اوقات تعطیلات را می‌گذرانید، بروی «خواسته و تمایل» یکی از سوژه.

های هیپنوتیزمی خودش تمرکز نمود تا او تلقینی بسا اوتماس برقرار کند. پس از آن که این کار را انجام داد، متوجه شد در محلی که او قرار داد، تلقینی وجود ندارد.

موقعی که آیزن بود به نیویورک مراجعت کرد، آن سوژه رمالانات کرد ولی در این مورد با او هیچ صحبتی نکرد. بعداً پس از آنکه به دلایل پزشکی سوژه را هیپنوتیزم کرد، به صورت غیر تلقینی و ذهنی این فرمان مغزی را به او داد، تا در روز معینی تلقینی با اوتماس بگیرد، ولی این کار نتیجه‌ای به دنبال نداشت.

در حدود یک هفته بعد، این بیمار ۳ کارت پستی برای دکتر آیزن بود فرستاد که کاملاً کار بیسابقه‌ای بود و ضمناً به صورتی واضح برای موضوع ساده و غیر لازمی با او یک تماس تلقینی از راه دور برقرار کرد. بعداً او به دکتر آیزن بود مذکر گردید که برای هفته‌ها یک مشغولیت و اجبار ذهنی پیدا کرده بود که درباره او فکر کند. دکتر او را هیپنوتیزم کرد و در این شرایط، سوژه حقیقت مطلب را بیان کرد و کوشش‌های بی نتیجه‌ای را که برای تأثیر گذاری بر «خواسته» او برای انجام یک تماس تلقینی صورت گرفته بود بر شمرد و پس از آن اجبار و ناراحتی او خاتمه پیدا کرد.

برای تشریح این پدیده، دکتر آیزن بود توصیف روانکاوانه‌ای را ارائه داده که مثل بسیاری از مطالب مشابه پیچیده‌تر از آن است که برای افراد جامعه قابل درک باشد. به طور خلاصه با استاد به عین مطالب کارت اول که شامل این مطالب بسیار بیش یا افتاده است: «سلام دکتر، چطورید، امروز صبح دختری را دیدم که به صورت شل و ولی راه می‌رفت، با این وجود مثل این بود که می‌خواست به من بفهماند که از آن دخترها نیست.

اضطراب به سادگی معلوم می‌شود این کارت پستال و ۲ کارت پستال دیگر تنها برای آن نوشته شده بودند تا جدال را که در درونش به وجود آورده بود کاهش دهد. این حالت را به نوعی باید با وضعی مقایسه کرد که سوزدهای برای انجام تلقینات بعد از هیپنوتیزمی تحت فشار شدیدی است و تا موقعی که موضوع تلقین را انجام نداده، در یک حالت اضطراب و گنجی شدیدی قرار دارد و خود او هم از علت و اساس ناراحتی تصویری ندارد.

دکتر آیزن بود برای اینکه از نتیجه و تأثیر تلقین از فاصله دور مطمئن شود، بروی خواسته یکی از بیماران جدید خود برای انجام یک تماس تلفنی تمرکز کرد و در حدود یک ساعت بعد از این بیمار به او تلفن کرد و درخواست کرد که قرار مراجعه بعدی او را به مطب یک روز تغییر دهد.

روز بعد دکتر آیزن بود بروی قدرت اراده یکی از دوستان قدیمی خود برای یک تماس تلفنی تمرکز کرد و با آنکه او در کانکنتی کات زندگی می‌کرد و ۱۵ ماه بود که رابطه‌ای با هم نداشتند، در کمتر از یک ساعت بعد تلفن زد و صمیمانه اظهار کرد که برای تماس با او نوعی احساس اجبار در خود احساس کرده است.

نتایج این بررسی‌ها به صورت یک مقاله درخشان در مجله روان‌شناسی هندوستان با مشخصات (Vol. IV, No3, 1962-63) چاپ شده. در این مقاله دکتر آیزن بود با دلایل روشنی اعلام کرده بود که هر چند این پدیده «یکی از قدیمی‌ترین حقایق طبیعت» است، ولی هیچگاه بروی آن تحقیقات لازم صورت نگرفته است. او ضمناً متذکر گردید هر چند خود او هم از مدتها پیش متوجه این پدیده اعجاب‌برانگیز شده بود، اما آنقدر که شایسته این مضمون شگرف بوده، تحقیقات لازم را

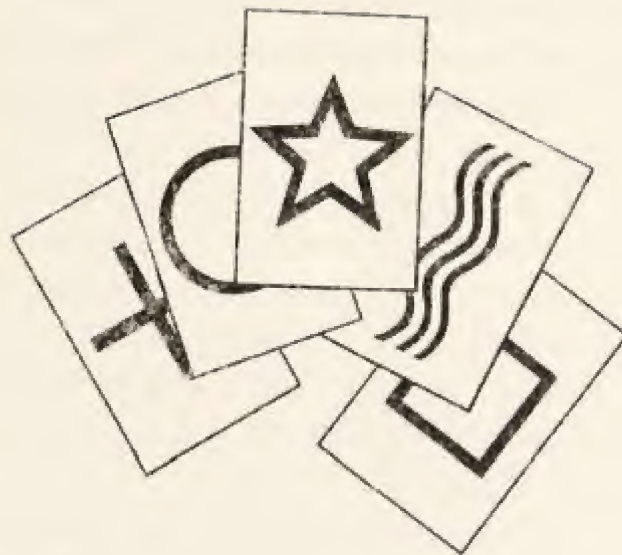
بسط و ادامه نداده است. با آنکه او اذعان نموده که به اندازه کافی درباره این مسأله تحقیق نکرده، ولی در مورد لذت و احساس رضایت غیر قابل توصیفی که از اطلاع از این پدیده در انسان حاصل می‌شود، مطالبی بیان کرده و ادامه داده بود که این مسأله انقلابی در عمیق‌ترین تمایلات جادویی و خودشیفتگی فرد ایجاد می‌کند که ریشه در باورهای دارد که انسانهای قدیمی در مورد این نوع مسائل سحرانگیز داشته‌اند. دکتر آیزن بود معتقد است که بشر «باید» تحقیقات بیشتری در این زمینه‌ها انجام دهد.

فصل ششم

روشن بینی دروغین و نظریه تناسخ

با توجه به مطالبی که در دو فصل گذشته به آنها اشاره کردید، به نظرمی آید تنها چیزی که برای انجام روشن بینی و سایر پدیده های مشابه لازم است، این است که شخصی را هیپنوتیزم کنیم و در این شرایط به او فرمان بدهیم که درباره حوادث و جریاناتی که در نقطه دیگری اتفاق می افتند، و یا درباره تاریخچه گذشته برخی از اشياء مطالبی بگوید. ولی متأسفانه آنطوری که به نظرمی آید، اینها کارهای ساده ای نیستند.

شما به سوره خودتان می گویید که اودارای قدرت روشن بینی شده و اومی تواند در این شرایط «چیزهایی را» بیان کند. باید طرز بیان شما بسیار محکم و اطمینان بخش باشد. جریان به صورت دلخواه و اعجاب برانگیزی پیش می رود، اما در لحظاتی سوره وضع مابوس کننده ای به خود می گیرد که شما بخواهید مطالب ارائه شده را کنترل کنید.



البته سوژه به هیچ وجه قصد ندارد شما را فریب دهد. اگر به صورت درستی تلقینات ارائه شوند، سوژه به صورتی قاطع و بدون تردید باور می‌کند که مشغول «دیدن» مطالبی با طبیعت روشن‌گرانه است یا برخی اریامهای نله پساتی را دریافت کرده و کارهای مشابهی را انجام می‌دهد. قبل از آنکه به مسائل مربوط به نحوه ارزشیابی اطلاعات داده شده توسط سوژه بپردازیم، لازم است به دو سؤال کلی که اساس تمام بررسیهای مرتبط با تحقیقات روحی است جواب بگوییم. سؤال اول این است: آیا می‌توان این پدیده‌ها را با توصیفات عادی و بدون توسل به تغییرات فوق طبیعی شرح و تفسیر کرد؟ سؤال دوم این است: اگر ما قبول کنیم که فقط با تعابیر مافوق طبیعی می‌توانیم یک نمود خاص را توصیف کنیم، در این شرایط چه شواهد مافوق‌الطبیعی‌ای وجود دارند که سوژه آنها را نشان داده است؟

خاطرات روحی و به یادآوریهای بزرگ

از قرار معلوم بیشتر پدیده‌های فوق طبیعی با سؤال اول مربوط می‌گردد. در اینجا من به شرح یک واقعه‌ای می‌پردازم که توسط خودم انجام گرفته است. سوژه یک زن جوانی بود که من او را بارها هیپنوتیزم کرده بودم و در برخی از موارد اینطور به نظر می‌آمد که او شواهدی جالب توجه از سفرهای روشن‌بینی‌کننده را نشان می‌دهد. در جلسه مورد اشاره، او اظهار داشت که خاطراتی روحی از زندگی گذشته خود دارد. او گفت که در قرن هفدهم در شهر سویل زندگی می‌کرده و در آن زمان «شاهزاده کوچکی» بوده که «پرنس اینز» نامیده می‌شده است. او اضافه کرد در آن

زمان من «نویسنده کتاب» هم زندگی می‌کرده‌ام و با سمت اسقفی و با نام «رودریگوز» خدمت می‌کردم. در آن موقع من فردی شقی و بی‌رحم بودم که کارهایم با روش کلیسا تطابق نداشت. در این موقع او با صراحت و صمیمیت اعلام کرد که در زندگی قرن «هفدهمی» او جنایات پنهانی مرا به دادگاهی گزارش و بعداً هم به عنوان شاهد در جریان دادرسی شرکت کرده بود و با تردستی مرا به دام انداخته و پس از آنکه به مرگ محکوم شدم، مرا در آب غرق کردند.

داستان خیلی زیبا و جذاب بود. پس از آنکه با توجه به سوابق و اطلاعات موجود سؤال را بررسی کردم، متوجه شدم که سویل در قرن هفدهم همیشه سراسف داشته نه اسقف، هیچکدام از سراسفهای سویل در قرن هفدهم نام رودریگوز نداشته‌اند و در تاریخ ذکر شده، هیچ اسقف یا سراسف در آب غرق نشده بود.

برخلاف رنگ و آب دلفریبی که داستان ارائه شده داشت، ثابت شد که تمام آن ساخته ذهن فعال سوژه است و او آن را از ترکیب چند مضمون متفاوت بسجود آورده است و هیچ پدیده روحی در کار نبوده است. این قضا با آنقدر جذاب و هیجان‌انگیز بودند که نمایش‌ها در روی صحنه. هیپنوتیزوری که در کاباره‌ها و سیرک‌ها نمایش می‌داد، بدون آنکه قایقی در کار باشد، با تلقین پارو زدن، سوژه‌ها غرق می‌کردند و با تصور نوشیدن شراب، پس از خوردن لیوانی آب به بدمستی می‌پرداختند و با خیال می‌کردند ناپلئون یا شخصیت‌های دیگر شده‌اند.

نوعی دیگر از آگاهی‌هایی که سوژه‌های هیپنوتیزمی نشان می‌دهند و به عوامل مافوق طبیعی ارتباطی ندارد، یادآوری یا به خاطر آوردن کامل

حوادثی است که مدتها قبل از آگاهی طبیعی افراد خارج و فراموش شده‌اند و در زوایای تاریک ذهن آنها قرار دارند. سوژه در این وضعیت اتفاقات و جریانانی را تعریف می‌کند که از نقطه نظر ناظران، آگاهی غیر متعارف تلقی می‌شود. در جریان هیپنوتیزم این امکان وجود دارد که برخی از جریاناتی که مربوط به اوایل کودکی است کشف گردد و بسا توصیف مناظر ساختمانهایی که سالها قبل سوژه دیده و فراموش کرده، دیگران را دچار بهت و سردرگمی نماید.^۱

یکی از حوادث مشهوری که درباره قدرت به یادآوری کامل خاطرات گذشته معروفیتی کسب کرده، حادثه مربوط به رمان نویس آلمانی «هاینریش گولاخ» است. این نویسنده، رمان معروف خود به نام «ارتش ترک شده» را در شرایطی نوشت که در روسیه در حال اسارت به سر می‌برد و تمام نوشته‌های او بعداً توسط روسها مصادره شدند. موقعی که او به آلمان مراجعت کرد، کوشش کرد تا با تکیه بر حافظه خویش بار

۱- دلایل قاطعی وجود دارند که نمایانگر این حقیقت هستند که سوژه‌های هیپنوتیزمی در حلقه عبث می‌توانند حوادثی را که مربوط به مراحل زایمان به بعد است، به طور کامل یا چنانچه و گریخته به یاد بیاورند.

پس از روانپزشکان آمریکایی با برخی از تجربیات و تحلیل‌هایی که بر روی رؤیاهای برخی از افراد انجام داده‌اند، آنها را با حوادث دوران یادداشت مرتبط دانسته‌اند. با صورت‌گرافی می‌توان این حقیقت را نشان داد که توژاد نسبت به برخی از سوره‌ها عکس العمل نشان می‌دهد. این بسیار جالب است که برخی از ادیان الهی، ورود روح به کالبد توژاد را در چند ماه پس از تشکیل جنین که هورمان با تشکیل سلسله اعصاب و ضمیر - های توژاد است، می‌دانند. «مترجم»

دیگر این داستان را بنویسد ولی این کار برای او غیر ممکن بود.

در سال ۱۹۵۱ گولاخ از یک روانپزشک که متخصص هیپنوتیزم بود، به نام «دکتر اشمیت» کمک خواست و در طول ۲۳ جلسه طولانی هیپنوتیزمی، او مطالب زیادی را به یاد آورد که با کمک آنها توانست رمان خود را کاملاً باز نویسی کند. این جریان از آن جهت معروف است که گولاخ از پرداخت مخارجی که می‌بایست به هیپنوتیزور پرداد خودداری کرد و در نتیجه دکتر اشمیت دادخواستی علیه او تهیه کرد و دادگاه ناحیه «اولدنبورگ» پس از رسیدگی به دلایل طرفین، برای دکتر اشمیت ۹/۵۰۰ مارک کارمزد تعیین کرد.

بدین ترتیب گولاخ موفق شد رمان خود را بنویسد و این نمونه مشهوری از قدرت به یادآوری خاطراتی است که از سطح آگاهی عادی فراموش شده است و شخص در شرایط معمولی به هیچ وجه نمی‌تواند آنها را به یاد بیاورد. یک سوژه هیپنوتیزمی در دانشکده پزشکی هاپکینز در تورنتو شروع به صحبت با زبان عجیبی کرد که هیچ فردی قادر به فهم آن نبود. وقتی که از او خواسته شد که گفته‌های خود را کتباً بنویسد، او با دقت زیادی این کار را انجام داد. بعداً معلوم شد که این جملات برخی از تقریبات جادویی هستند که به زبانی ابراز شده بود که در ناحیه توسکان در ایتالیا در حدود ۲۳۰۰ سال قبل مرسوم و معمول بوده است. این سوژه نه زبان لاتینی می‌دانست و نه هیچگاه زبان و لهجه توسکانی را شنیده بود. وقتی که او بیدار شد، کمترین خاطره‌ای از آنچه گفته و نوشته بود نداشت. دکتر هارولد روزن که این گزارش را نوشته است، بالاخره تفسیر و توجیه زیر را بیان داشت:

ما متوجه شدیم او در شرایطی که در دانشگاه پنسیلوانیا قصد داشته خود را برای امتحان اقتصاد آماده کند، در یک بعد از ظهر در کتابخانه در کنار دوستش مطالعه می‌کرده که اتفاقاً به حالت چرت‌های خیال‌پردازانه فرومی‌رود و در این شرایط نگاه او متوجه صفحه ۲۴۳ کتابی می‌شود که دوستش مشغول خواندن آن بوده است. در وسط صفحه به زبان انگلیسی جمله «تفرینهای ویدا» نوشته شده بود که ویدا شبه نام دوست او بود. بدون آنکه واقعا مطالعه‌ای صورت گرفته باشد، تصویر این کلمات از طریق چشم در تصویر ناخودآگاه سوژه نقش بسته بود و به این ترتیب در شرایط طبیعی واقعاً او کمترین اطلاع و سابقه‌ای در این مورد و این زبان نداشته است.

مشاهدات دیگری وجود دارند که اگر رموز از آنها کشف نشود، به سادگی با پدیده‌های خارق‌العاده ربط داده می‌شوند. برای مثال يك زن کم سواد در شرایطی که در حالت هینوتیزمی قرار داشت، شروع به خواندن اشعاری با زبان یونان باستان کرد. دکتر لویس وبرگ که این واقعه را گزارش کرده، اظهار می‌دارد که او هیچگاه در عمرش زبان یونانی را نیاموخته بود و تماسی با یونانیها نداشته است. بررسیهای گسترده‌تر نشان داد موقعی که او يك دختر ۲ ساله بوده، مادرش به عنوان خدمتگزار در خانه يك پروفیسور زبان خدمت می‌کرده و او عادت داشته که در خانه اشعار یونانی را زیر زبان زمزمه کند و یا نوارهای کفراشهای خود را در این زمینه‌ها گوش کند. در حالی که او مشغول بازی در کنار مادرش بوده،

ضمیر ناخودآگاهش به ثبت جریان مشغول بوده است.^۱

در يك نمونه دیگریك مستخدم زن که فاقد هر نوع تحصیلاتی بوده، در شرایط هینوتیزمی شروع به تکلم به زبان آلمانی صحیح نموده بود. پس از تحقیقات گسترده معلوم شد که او هیچگونه تماس کاری با زبان آلمانی نداشته است. پس از هینوتیزم مشخص گردید که چند سال قبل او مدتی در سفارت آلمان پله‌های ساختمان را می‌شسته و در این شرایط برای دقایق مکالمات افرادی را که از پله‌ها می‌گذشته‌اند می‌شنیده است. هر چند اظهاراً توجهی به این صحبتها نداشته، با این وجود آنها در ذهن او ضبط شده بودند.

خاطرة ناخودآگاهانه از برخی از مطالب شنیده، خوانده و دیده شده قبلی، همینطور قدرت خلافت سوژه در بسیاری از موارد، توجهات علمی و قانع‌کننده‌ای بدست می‌دهند و نیازی به توسل به پدیده‌های فوق طبیعی برای تفسیر صحبت‌های سوژه‌های هینوتیزمی وجود ندارد. برای مثال این موضوع در تفسیر داستان «اسقف شهر سویل» بیان گردید. این موضوع بخصوص در مواردی بیشتر مصداق پیدا می‌کند که مسأله به نوعی

۱- در خرداد ماه ۱۳۶۷ در بندر عباس در پایان يك جلسه زار، «بابا ابراهیم» طی يك سخنرانی که به زبان عربی ایراد می‌کرد و مطالب آن توسط چند نفر از اهل هوا ترجمه می‌شد، در مورد جانشینی خود مسائلی را مطرح کرد که کار به جنجال کشید.... بابا ابراهیم بعداً اعلام کرد که در آن شرایط «زاده» یا بادی بر کالبد او چیره مسوده و او اظهار آن مطالب را به یاد نمی‌آورد.... جالب توجه است که بابا ابراهیم مثل بسیاری از بابا زارها در شرایط عادی تسلطی بر زبان بیگانه نداشت ولی در حالت خلعت به زبان عربی شیوا صحبت می‌کرد.

با فلسفه تناسخ مرتبط به نظر برسد. يك مثال كلاسیك در این زمینه را روان‌شناس سوئدی تئودور فلورنوی تفسیر کرده که در کتاب معروف او به نام «از هندوستان تا کرة مریخ» هم آمده است.^۱

پروفسور فلورنوی سالها در رفتار مدبرمی خانم جوانی دقت می‌کرد که با نام مستعار «هلن اسمیت» شهرت بسیار زیادی دارد. به عنوان يك فرد مؤمن به احیاء و بتای روح، او معتقد بود که حالات خلصه او با يك «پراگماتیک» کنترل می‌شود و هیپنوتیزم شدن را قبول نمی‌کشد. «فلورنوی» معتقد است هر چند هلن اسمیت با توجه به بنیانهای عقیدتی خود وجود هیپنوتیزم را نفی می‌کرد، ولی با این وجود او تمام حال و احوال خود را در شرایط خود هیپنوتیزمی و در شرایطی که به نوعی تحت تأثیر برخی از افرادی بود که در جمع حضور داشتند، ظاهر می‌کرد.

مدتی هلن اسمیت مدعی بود روحش توسط ماری آنتوانت تسخیر می‌شود و حرفها و حرکات او کاملاً شبیه آن چیزهایی بود که در فیلمها و رمانها به این ملکه ننگون بخت فرانسوی نسبت می‌دهند. با این وجود وقتی که از او به عنوان ماری آنتوانت درخواست شد تا غذای را امضاء کند،

۱- تناسخ نوعی باور قدیمی است که بر اساس آن تصور می‌شود روح آدمی پس از مرگ در قالب انسان یا حیوان دیگری به زندگی خود ادامه می‌دهد. هر چند در هندوستان این اندیشه گسترش بیشتری دارد ولی تا آنجا که اینجانب اطلاع دارم، در ایران لااقل در دو فرقه اهل حق یا یارسان و یا علی‌اللهی‌ها، همینطور «سرفه خاکساری» که پیوند زیادی با یارسان دارند، این اعتقاد وجود دارد. جدیداً کتابهای زیادی در شرح احوال و عقاید این آیینها که در وارداری اعتقادی بسیار معروفند، انتشار یافته که کاملاً برین آنها احتمالاً «شاهنامه اهل حق» است که با کمک و علاقه هانری - کرین و آقای دکتر محمد مکرری از طریق انتشارات طهوری منتشر شده است. م

شکل امضای او با آنچه که از ملکه اعدام شده فرانس به یادگار مانده است، کاملاً متفاوت بود. در برخی از بیانات اعجاب آور خود، هلن اسمیت اعلام کرد که با مرد جوانی که بتازگی مرده و روح او در کرة مریخ در قالب جدیدی به زندگی خویش ادامه می‌دهد، رابطه دارد. او بارها اعلام کرد که از جسمش جدا شده و در حالی که در میان ابرهای متراکم میان راه غوطه می‌خورده، به کرة مریخ سفر می‌کرده است.

توصیفات هلن اسمیت از زندگی بر روی کرة مریخ بسیار دل‌انگیز و رؤیایی بود و به نوعی مشابه با زمانهای علمی تخیلی متعددی بود که گهگاه منتشر می‌شد. در برخی از آنها به ابراهایی اشاره شده بود که بدون کمک اسب و چرخ در کرة مریخ حرکت می‌کردند و در حین حرکت جرقه‌های درخشانی از آنها ساطع می‌گردید.^۱ بر روی سقف بسیاری از خانه‌ها چشمه‌های جوشانی روان بودند و او یک گهواره زیبایی را تشریح می‌کرد که ۴ پرده زیبا در اطراف آن کشیده شده و يك فرشته بالهای خود را بر روی آن گسترده بود. ساکنان کرة مریخ شبیه انسانهای کره خاکی بودند ولی پوشش زنها و مردها شبیه هم بود و همه آنها از شلوارها و بلوزهای بلند مشابه استفاده می‌کردند.

هلن بیامهایی طولانی را نوشت که معتقد بود از طرف ساکنان کرة مریخ برای مردم کرة زمین ارسال شده‌اند و هیبت و نمای یک زبان عجیبی را نشان می‌دادند. این مطالب برای عده زیادی بسیار هیجان‌انگیز و

۱- مشابه با توهم جهانی موجود که تعداد بسیار زیادی «هشپاب پرند» را دیده‌اند ولی هیچگاه این اجسام توسط سیستمهای پیشرفته رادار کشف و ردیابی نشده‌اند. م

اعجاب آور بود. آنها آنقدرها به محتوی و معنای جملات توجهی نداشتند، بلکه شکل ظاهری عبارات هم گهگاه فرازهای خاصی را تکرار می کرد، و این مسأله برای آنان جالب توجه بود. پروفیسور فلورنوی ثابت کرد که اساس و بیان این زبان ابداعی بر روی زبان فرانسه نهاده شده است. او معتقد بود که ضمیر ناخود آگاه همان این کلمات و جملات را اختراع کرده اند. حتی در این شرایط هم این خلق و ابداع عجیب و غریب از طرف يك بانوی نسبتاً بیسواد بسیار شگفت آور است.

در بررسیهایی که توسط فلورنوی صورت گرفته است، به این موضوع اشاره شده که هر چند در جریان فوق شواهدی از قدرتهای روحی اصیل مشاهده نگردیده، ولی هیچگونه جریان آگاهانه فکری و یا خیالیابی و توهم صرف هم در آن دخالت نداشته و به نظر می آید این جریانات بر اساس تمایلات، تجربیات، خلق و خوی و اخلاقیات او شکل گرفته باشد.

بریدی مورفی

تفسیر مشابهی درباره افسانه بریدی مورفی که در چند سال قبل يك هیجان جهانی بوجود آورد، صدق می کند. مورفی برنشتاین که يك هیپنوتیزور آمانور در ایالت کولورادوی آمریکا بود، به فلسفه تناسخ علاقه مند شده بود. او مطالب زیادی درباره افرادی مطالعه کرده بود که در جریان هیپنوتیزم و بر اثر پدیده سیر قهقراپی در زمان به زندگیاى قبلى خود رسیده بودند و علاقه پیدا کرد که تجربیات مشابهی انجام دهد. سوژه او در این تجربیات «ویرجینیا تاقه» بود که در کتاب برنشتاین با نام «رت-سیمونز» به او اشاره شده است. او زنی جوان و متاهل بود که بارها قبل از

آن هیپنوتیزم شده بود و این قابلیت را پیدا کرده بود که می توانست سرعت در خلسه فرار بگیرد. برنامه بدین صورت طراحی شده بود که ویرجینیا طی ۶ جلسه با سیر قهقراپی در زمان به زمانهای کودکی و قبل از آن - زندگیاى گذشته - برسد و مطالبی در این زمینه بیان کند.

داستانی که در این میانه و در تعقیب سؤالات برنشتاین شکل گرفت، بدین گونه بود: ویرجینیا که در زندگی قبلی خود به نام بریژیت کترین مورفی نامیده می شد، در سال ۱۷۹۸ در شهر کورک متولد گردید. یکی از برادرهای او به نام «دونکان بلین مورفی» نامیده می شد و برادر دیگرش در کودکی فوت کرده بود. آنها در محله ای به نام «میدوز» زندگی می کردند و خانم معلم او به نام «خانم استرین» نامیده می شد. دختر این معلم با برادر او ازدواج کرد. یکی از خاطرات او از دوران کودکی زندگی گذشته، موقعی بود که او پس از آنکه در سن ۴ سالگی رنگ تخمخواب آهنی خود را تراشید، مورد تنبیه قرار گرفت و چند سبلی به پشت او زده شده بود. در سن ۲۰ سالگی او با «سین ژوزف مک کارتی» که در دانشگاه سلطنتی بلفاست تدریس می کرد ازدواج کرد. مراسم ازدواج در سال ۱۸۲۸ تحت نظر يك کشیش کاتولیک به نام پدر جان ژوزف گورمان در کلیسای سنت ترزا که در خیابان دولی بود برگزار گردید. او بدون آنکه کودکی پیدا کند فوت کرد و در بلفاست دفن گردید.

در شرحی مفصل تر، بریدی نام دوستان و آشنایان، سلیقه آنها در غذا، لباس، کتاب و موسیقی را بیان کرد و شرح مفصلی درباره برخی از اماکن، کشتیها، خیابانها و خانه ها داد. او با لهجه غلیظ ایرلندی صحبت می کرد و کلمات و اصطلاحاتی را بکار می برد که بندرت در خارج از ایرلند

بکار می‌رفتند. ویرجینیا ویرنشتاین هیچگاه در ایرلند زندگی نمی‌کرده‌اند. برنشتاین کتابی در این زمینه تهیه کرد و در آن مویه‌موصورت جلسات را درج کرد و به آن نام «جستجوی بریدی مورفی» نام نهاد و یک صفحه گرامافون هم که قسمتهایی از بیانات سوزه در آن ضبط شده بود، همراه با هر نسخه کتاب به فروش می‌رسید.

پس از انتشار این کتاب شوغایی باشد و کسانی که در هر رشته‌ای خود را صاحب‌نظر می‌انگارند، بایرت و پسلاهایی به نقد و بررسی کتاب پرداختند و این خزعبلات را چاپ و منتشر کردند. در این میان دو کارشناس و متخصص برجسته جهانی هم به اظهار نظر پرداختند که یکی از آنها دکتر ای. جی. دینگوال محقق برجسته انگلیسی و دیگری پروفورسی. جی. دوکاس فیلسوف و پاراسایکولوژیست نامدار آمریکایی بود.

دکتر دینگوال با بخش پرسشنامه‌هایی دست به یک بررسی گسترده در منطقه زد و بر اثر آن بی‌اعتباری داستان مسافروسانان مریخ روشن گردید. در مورد داستان «جستجوی بریدی مورفی» هم به این نتیجه رسید که با توجه به سوابق آماری مستندی که در مورد زمانهای وقوع حادثه وجود داشت، نشانه و سابقه‌ای از «هیچیک» از افرادی که نام آنها در داستان «بریدی» آمده بود، بدست نیامد. نه یک وکیل دادگستری به نام دونکان مورفی وجود داشته و نه نشانه‌ای از معلم دانشگاه سلطنتی پانام سین مک کارتی بدست آمد. نه اثری از پدر جان گورمان و نه خبری از سایرین حاصل گردید. نه خیابانی به نام دولی در بلغاست وجود داشت و نه تا ۵۰ سال بعد از اظهارات بریدی «۱۹۱۰» کلیسایی به نام سنت ترزا در بلغاست ساخته شده بود.

با تحقیقات بیشتر معلوم گردید اولین تخیل‌خواب آهنگی که در ایرلند سابقه وجودی آن به دست آمد، در سال ۱۸۳۰ بوده و مسلماً در سال ۱۸۰۲ اینقدرها معمول نبوده است. مکان و محله‌ای هم به نام میدوز پیدا نشد... برخی از کلمات و اصطلاحاتی که ظاهراً به نظر می‌آمدند مربوط به زبان «سلنی» قدیمی باشند و هنوز در ایرلند در سطح وسیع بکار می‌روند، یا غلط بودند و یا اصلاً در ایرلند کسی آنها را نشنیده بود. از کتابهایی با عنوان «نازبهای سبز» که در صحنه‌های ویرجینیا به آنها اشاره و توسط برنشتاین مورد تأیید قرار گرفته بود و حکایت از آن داشت که در آن تاریخ چندین کتاب با این نام وجود داشته، کوچکترین نشانه‌ای بدست نیامد. به‌طور خلاصه دکتر دینگوال معتقد بود اشکالی از این خیالپردازیها در داستانهای عامیانه وجود دارند و در حالت هیپنوتیزم، ذهن خلاق سوزه می‌تواند آنها را بسط دهد. گزارش مستند و مفصل او با عنوان «زنی که هرگز نبوده» در سال ۱۹۵۶ منتشر گردید. او معتقد بود اگر در حالت هیپنوتیزم از سوزه می‌پرسیدند که اساس و منبع این داستان از کجاست، امکان داشت راهی به واقعیت پیدا می‌شد ولی متأسفانه در آن تاریخ این کار انجام نشد.

پروفور دو نکاس به تجزیه و تحلیل عقاید برخی از افراد پرداخته که با عنوان «کارشناس» از آنها نام برده است که در بین آنها چند نفر نیز شک هم وجود دارند و همه آنها نه مطالعه و تجربیاتی در زمینه هیپنوتیزم داشته‌اند و نه مطالبی دربارهٔ بررسیهای روحی می‌دانسته‌اند. در «گزارش علمی» پروفور دو نکاس به اظهار نظر اساتید عالی مقامی اشاره شده بود که در سایر رشته‌های دانش بشری صاحب‌نظر بوده‌اند، ولی او به این اصل مهم که

متأسفانه گزارش فاجعه می‌آفریند، توجه نکردیم بود که دانشمندانی که در يك رشته و الا تمام صاحب نظر هستند، لزوماً در رشته‌های دیگر که ارتباطی با تخصص آنها ندارد نمی‌توانند نظر بدهند، چه بسا دانشمندانی که به نام ویرای علم کار می‌کنند، هنگامی که پدیدیده و نظریه‌ای روبرو می‌شوند که با باورهای آنها فاصله دارد یا معایر است، یا آنرا نادیده می‌گیرند و یا آنرا به صورتی مسخ می‌کنند، به این حرم که با بنیادهای عقیدتی آنها سازگاری ندارد. در پایان این گزارش اینطور اظهار نظر شده بود که حتی اگر ثابت شود ویرجینی این میانان را در ارتباط با این حالت تناسخ روحی نگفته باشد، معلوم نیست پدیده‌های مافوق الطبیعه دیگری در این میان وجود نداشته است.

داستان بریدی مورفی عده زیادی را تحریک به تقلید کرد و این پدیده بیشتر در آمریکا به چشم می‌خورد. در این کشور گزارشهای جالبی در مورد رجعت در زمان رسیدن به زندگیا گذشته انتشار پیدا می‌کرد که از سواحل اقیانوس اطلس تا کناره‌های اقیانوس کبیر گسترده بود. یکی اعلام می‌کرد در زندگی گذشته دختر کوچکی بود که ظالمانه توسط عده‌ای از مردان کتیف... با سرخ شدن در يك ماهی نابه کباب شده بود. دیگری اظهار می‌داشت که در زندگی گذشته به صورت رویاه فرمزی بوده و فرد دیگری بیان می‌داشت که در زندگی گذشته به شکل اسبی زندگی می‌کرده است. يك پسر روزنامه فروش در شهر شاونی در اکلاهما تنها با رجعت قهرمانی در زمان برای رسیدن به زندگیا گذشته فایده نگردید و با يك تیر به زندگی خود خاتمه داد و در یادداشتی که به جای گذارده بود نوشت: ممکن است دیگران بگویند که کنجکاو یك گربه را به کشن

داد. خیلی خوب، من که گربه نیستم من فقط در مورد داستان بریدی مورفی کنجکاو هستم. بنابراین می‌روم تا شخصاً این مسأله را مورد بررسی قرار دهم.^۱

برای کسانی که به طور آما توری غیر تخصصی و نه مانند علاقه‌مندان حقیقت جو، مسائل مربوط به روان‌شناسی پدیده‌های غیر طبیعی را بررسی می‌کنند، طرح مطالب به صورت بالا ممکن است ناراحت کننده باشد. ما در این برنامه‌ها بایستی به دنبال جستجوی حقیقت باشیم نه اینکه تنها به مطالب بی‌اساس و بیپایه دلخوش باشیم که به صورت کور کورانه از اعتقادات و توهمات ما جانبداری می‌کنند. در هر مقوله‌ای ما باید درباره مطالبی که در طرف دیگر سکه است اطلاعاتی کسب کنیم. حتی اگر ما به پدیده‌های روحی باور داشته باشیم و هنوز اعتقاد داریم که تنها «گهگاهی» می‌توانیم شاهد این نمونها باشیم، باید توجه داشته باشیم که «تمام» شواهدی که به نظر می‌آیند جنبه روحی داشته باشند، لزوماً منشاء روحی ندارند و این گودال خطرناکی است که بسیاری از دانش پژوهان هم در

۱- اغلب در ایام عاشورا برای شرکت در عزاداری و یختن حلیم نذری به اذکار می‌رویم و شبی را تا صبح بیدار می‌مانیم و به نوبت حلیم را به هم می‌زنیم. سال گذشته (۱۳۶۷) برای آنکه شب راحت تر بگذرد، با شوقی اعضای خانواده در يك جلسه هیپنوتیزم گروهی ۳ نفره را هیپنوتیزم کردم که تمام آنها در سیر قهرایی در زمان ما فهم تناسخی را بیان می‌کردند. یکی از آنها که معتقد بود در حدود ۱۰ سال قبل به صورت يك ملکه مغول در قصری باشکوه زندگی می‌کرده، نه تنها برای بیدار شدن تأخیر می‌کرد، بلکه پس از بیدار شدن هم با اوقات تلخی و قهر از اینکه چرا او را بیشتر در خواب نگه نداشته بودند معترض بود.

آن سر نه کرده است

در هیچ رشته‌ای مسائل و پرسشهای روحی اهمیت علمی ندارند. ساده اندیشی و توجه به آن اهمیت ندارد و آن این است که ذهن آدمی تعالی، طبیعی به این روش دارد که پدیده‌های ناشناخته و مبهم را با ساده‌ترین توجیهی بپذیرد که به صورتی تمام سودها را در خود می‌گنجاند. در ارتباط با نموده‌های پیچیده‌ای که در شرایط رجعت به زمانهای گذشته و ترمیمات تناسخی برای بشر باقی می‌ماند، همین اظهار نظرهای ذکر شده است و توجیهات فوق طبیعی به تمام مطالب جوابی می‌تواند بدهد. با توجه به طبیعت آدمی، این تفسیرهای اعجاب برانگیز کشش بیشتری دارند. این مطالب بیشتر از «نمی‌دانم» برای شنونده و خواننده قابل قبول و فایده‌کننده است. در این موارد این مسأله هم قابل توجه است که آیا در توجیه نموده‌هایی که شاهد آن هستیم، توجیهات قابل قبول‌تری مثلاً روشن بینی کفایت می‌کند یا لزوماً بایستی به نظریه تناسخ روح متوسل گردیم؟ بر اساس آنچه که تجربه کرده‌ایم، ظهور اتفاقی و گهگاهی بسیاری از پدیده‌های روحی محتمل به نظرمی‌رسد ولی در تمام این مثالها، بعید تر از نظریه همین فرضیه تناسخ روح است که مهمترین حامی و شاهد آن که از پذیرش گسترده آن در بین ملتها و در تمام عصرها و نسلها حمایت می‌کرده، «قانون ساده اندیشی» یا «تعییل به کم اندیشی» بوده است.

البته در یک اظهار نظر کلی ما معتقد نیستیم که نظریه تناسخ «نمی‌تواند حقیقت داشته باشد، زیرا عده زیادی از اندیشمندان به آن باور دارند و برای آن دلایل قانع کننده‌ای هم دارند. اظهار نظر قطعی در این مورد که این موضوع حقیقت دارد یا نه در حد این کتاب نیست و سطح

بالاتری را می‌طلبد، ولی معتقدم آنچه که تا به حال ارائه شده، برای اثبات یا رد این باور کافی نبوده است. به عبارت دیگر پدیده تناسخ ارواح را نمی‌توان با پدیده سیر فقه‌رایی در زمان و یا سایر پدیده‌های هیپنوتیزی نشان داد.^۱

۱- برای خوانندگان مشتاقی که مطالب ذکر شده را کافی نمی‌دانند اطلاعات خیلی بیشتری در دسترس است که یکی از آنها تحقیقات گسترده «سی. بی. کا. چاری» در هندوستان است. نظریه تناسخ بیشتر از هر جایی در آسیا بخصوص هندوستان سابقه و طرفدار دارد. هر چند در بین تمام ملتها از جمله آمریکا این اعتقاد تناسخ و تولد مجدد هواخواهان زیادی دارد. پروفیسور چاری صاحب درجه دکتری و دارنده مدرک و گواهی صلاحیت آموزشی در رشته بیولوژی است که در دانشگاه آمریکائی مسادورایی در جنوب هندوستان تدریس می‌کند و بر اساس مطالعاتی که انجام داده بود، به تدریج استادیسار، دانشیار، استاذ و مدیر گروه آموزش فلسفه و پاراسایکولوژی دانشگاه مسیحی مدرس گردید، در سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۲ تحقیقات و بررسی‌های ارزشمندی ارائه داد که ضلای از یک مجموعه ۵۱۸ صفحه‌ای است که با عنوان کتاب دستی پاراسایکولوژی توسط مارتین ایون منتشر شده است. نتیجه این تحقیقات با عنوان «بررسیهای در زمینه تناسخ، روش و تفسیر» در دسترس مترجم قرار دارد که مثل بسیاری از مآخذ دیگر می‌تواند در اختیار افسراد دانشمندی قرار بگیرد که به خاطر کشف حقایق در صدد دستیابی و تفسیر این پدیده‌ها با روشهای علمی هستند.

فصل ختم

هیمنوتیزم و شفا بخشهای فوق طبیعی

گزارشهایی درباره درمانهای به ظاهر معجزه آسای بیماران به اندازه تاریخ قدیمی است. درمانهای اینچنینی انواع متنوعی دارند و در طیف بسیار گسترده ای قرار می گیرند که در يك سمت آن درمانهای جادویی و در سوی دیگر آن شفا بخشی قدسان قرار می گیرد. کلیسای رومن کاتوليك و سایر رشته های آئین مسیح، دانشمندان مسیحی، معتقدان به وجود و بقای روح و بسیاری از نهادهای دیگر به این پدیده ها اعتقاد دارند، هر چند ممکن است برداشت آنها و تفسیری که ارائه می دهند شدیداً متفاوت باشند. تنوع باورها و اغراق هایی که در مورد کثرت و گستردگی این شفا بخشها گزارش می شوند، این عقیده را رواج می دهد که اگر این باور در بعضی از موارد صحیح باشد، مسلماً در بسیاری از موارد نادرست است. به نظر می آید هنوز ما به مرحله ای از شکوفایی علمی نرسیده باشیم که بتوانیم

اظهار نظر و تفسیر قابل قبولی در این باره ارائه دهم.

من شخصاً با این عقیده موافق هستم زیرا به کمک هیپنوتیزم بیمارانی را درمان کرده‌ام که برخی از این معالجات انجام شده کاملاً با اصول و موازین شناخته شده پزشکی تضاد و مغایرت دارند. قبول امکان پیدایش این شفا بخش‌ها این معنی را ندارد که با تمام حرف‌هایی که درباره انوهمی از شفا بخش‌های ادعایی که با آنها مواجه می‌شویم، موافق باشیم. از طرف دیگر برخی از افراد به طور کلی امکان پیدایش هر شکلی از درمان‌های ماورایی را مردود می‌شمارند و این نتیجه طبیعی گزافه‌گویی‌هایی است که ابراز می‌شوند و این مانند رفتار برخی از افراد وسواسی است که به علت آورده بودن آب سطل بزرگی که کودکی در آن شسته شده، آب و کودک را باهم به بیرون از بچره یا داخل چاهی سرازیر کنند. آنها «تمام» پدیده‌های روحی را ملود می‌کنند زیرا در «برخی» از موارد گزافه‌گویی یا دغلی‌های مشاهده شده است. یکی دیگر از پیامدهایی که اغراق‌گویی‌های برخی از درمان‌گران به بار آورده، دلزدگی، عناد و مخالفت دیر-پایی است که در جوامع پزشکی نسبت به هیپنوتیزم پیدا شده و حتی معالجات ثابت شده را نادیده انگاشته‌اند.^۱ بنابراین همان‌طور که به‌سختی

۱- با وجود آنکه کتاب‌های متعددی درباره روش‌های درمان هیپنوتیزمی بیمارها تا به حال خوانده و یا ترجمه کرده‌ام، از آنجا که این روش‌ها در ایران بر خلاف تمام کشورهای پیشرفته شرق و غرب هنوز رسی شده، در کارهای پزشکی خود در باب از هیپنوتیزم استفاده نکرده‌ام. هر چند معنی در این رابطه وجود ندارد است. تنها در ۳ سال قبل در یک جلسه بزرگ فامیلی یک دختر خام را که همیشه از سردردهای شدیدی شکایت داشت و بررسی‌های گسترده آزمایشگاهی وجود هر گونه ضایعه عصبی را نفی کرده بود،

می‌توان موارد درمان شده را برای افراد مدعی ثابت کرد، نمی‌توان با منطق افراد مخالف که مایلند در هر شرایطی و هر بیماری را که آنها معرفی می‌نمایند، از طریق هیپنوتیزم درمان کرد تا آنها قانع گردند راضی و متقاعد کرد، زیرا این نوع پدیده‌ها در هر شرایطی و به‌صورت ۱۰۰٪ اتفاق نمی‌افتند.

خوشبختانه در شرایط کنونی حالت قبول و رضایت بیشتری در محافل پزشکی بوجود آمده و لااقل تا به این حد قانع شده‌اند که با انجام این نوع آزمایش‌ها همکاری کنند.

یک اشکال دیگر در شرایطی اتفاق می‌افتد که برخی از افراد بدون بحث و انتقاد کلیه ادعاهایی را که در این ارتباط ارائه می‌شود در بستر قبول می‌کنند. بسیاری از این درمان‌گران انسان‌های شریفی هستند و بدون چشمداشت به منافع مالی، صرفاً به خاطر اشتیاق ذاتی و کمک به بیماران و دردمندان این کارها را انجام می‌دهند. حتی برخی از افرادی که در حالت خلصه و شرایط ویژه به انجام جراحی‌های روحی^۱ می‌پردازند، قلباً در

هیپنوتیزم کردم و پس از انجام تلقین‌های لازم برای بی‌دردی و تلقین برای فراموشی کل جریان، دیگر هیچگاه این دردهای دیرپا در او ظاهر نشدند. م
۱- یکی از چهره‌های شناخته شده برای انجام جراحی‌های روحی یک کشیش فیلیپینی است که یکی از بستگان اینجانب پس از ۱۶ ساله‌اش را که دچار نوعی میوپاتی مادرزادی بود، پیش او برد و پدر و مادرش که از فرهنگ بالایی برخوردارند، شرح جراحی انجام شده به دست کشیش پرروی مفصل‌های بیمار و خارج کردن مقداری از اجسام چربی مانند و بعد جمع کردن زخم و التیام سریع آن را گزارش کردند. یک پزشک ایرانی فارغ‌التحصیل فیلیپین هم برایم از موارد بیشتری از این کارها گزارش کرد. در بهمن ماه

اصالت کارهایی که انجام می‌دهند کوچکترین تردیدی به خود راه نمی‌دهند.^۱ در اینجا بدن نیست دربارهٔ مشخصات سه‌گانه‌ای بحث کنیم که از يك درمانگر انتظار می‌رود واجد آنها باشد:

- ۱- ایمان و اعتقاد قلبی و شدید به کارآیی خودش
- ۲- ظرفیت و مهارت لازم برای انجام این کارها
- ۳- اطلاع درست از روشهایی که به وسیله آنها این نوع درمانها صورت می‌گیرند. در برخی از موارد ممکن است در شفاگری هیپنیک از ویژگی‌های فوق وجود نداشته باشد یا یکی یا دو تای آنها وجود داشته باشند، هر چند پیشروالی و دومی وجود دارند. «البته وجود هیپنیک از اینها تضمینی برای وجود يك یا دو تای دیگر نیست». مهارت و ظرفیت درمانی افراد شفاگر مضامینی قابل بررسی با اندازه‌گیری نیستند. بسیاری از شفاگران از همکاری با دانشمندانی که در جستجوی حقیقت هستند طفره می‌روند و به‌طور واضح این حالت نمایانگر تردیدی است که آنها درباره طرز کار خود دارند. اگر این افراد واقعاً به کارهای خود ایمان دارند، دلیلی وجود ندارد که در مورد ارزشیابی کارهای خویش نگران باشند. اگر

→ ۱۳۶۵ در جریان کنگره سرطانی که در دوی بر گزار گردید، يك پزشك از آمریکای جنوبی فیلمی دربارهٔ این نوع جراحی بر روی يك مورد سرطان کبد در یکی از سالنها نمایش داد که با مخالفت و اعتراض اکثریت عظیمی مواجه گشت بدون آنکه در مورد صحت و سقم یا اصول آن بحث تبادل آراییی صورت بگیرد. م

۱- برای مثال کسانی که در استانهای هرمزگان و بلوچستان به «زاد درمانی» اشتغال دارند. م

نظارت و کنترلی بر روی کار این افراد به عمل آید، افراد شایسته بهتر شناخته می‌شوند و افراد شارلاتان هم ترجیح می‌دهند که در این شرایط به دنبال کسب و کار دیگری بروند. من درباره صمیمیت و خیرخواهی برخی از شفاگران که شخصاً با برخی از آنها آشنایی دارم، تردیدی به خود راه نمی‌دهم ولی ضمانتی توانم آنان را دارای قدرتهای فوق‌العاده تصور کنم. بسیاری از بیماران که دچار انواعی از بیماری‌های مایکروسوماتیک بوده و یا با توجه به روحیه تلقین‌پذیری که داشته‌اند، تحت تأثیر شهرت و ابهت دفتر یا محل کار شفاگران درمان شده‌اند، ولی عده‌ای از بیماران مبتلا به بیماری‌های شدید را هم می‌شناسم که در تعقیب مراجعه به این شفاگران وضع بدتری پیدا کرده‌اند.

هیپنوتیزم و تشخیص بیماری‌ها

اینطور ادعا شده که نه تنها در اقدامات درمانی، بلکه در مرحله تشخیص هم هیپنوتیزم می‌تواند نقش مفید و ارزنده‌ای داشته باشد. گفته می‌شود برخی از سوژه‌های هیپنوتیزم شده با قدرت روشن‌بینی خاصی که پیدا می‌کنند، به‌سادگی می‌توانند بسیاری از بیماری‌های بسیار پیچیده را تشخیص بدهند. اولین گزارش در این زمینه توسط یکی از شاگردان مسمربه‌نام پویی سگور عرضه گردید و آن مربوط به قابلیت‌های روشن‌بینی يك جوان روستایی چوبان بود که با وجود آنکه در شرایط عادی کاملاً کودن بود، ولی در حالت خلسه استعداد تشخیصی زیادی پیدا می‌کرد. در میان دانشمندان بزرگی که از این ادعا طرفداری کرده‌اند، پروسور شارل ریشه و دکتر هربرت مایو (دارای درجهٔ علمی بالای اف. آر. اس)

شایان توجهند و هر دو از روان‌شناسان نامی جهان به‌شمار می‌آمده‌اند.

ادگار کیس

بدون تردید برجسته‌ترین فردی که به‌دارا بودن قدرت تشخیص روحی معروف شده، ادگار کیس است که بین سالهای ۱۸۷۶-۱۹۳۴ زندگی می‌کرده است.

پس از آنکه بیماری لالی او که به‌علت التهاب مزمن حنجره پیدا شده بود، با کمک یک هیپنوتیزور برطرف گردید، کیس متوجه شد که در او قدرت و قابلیت تشخیص بیماری‌ها بوجود آمده است.^۱ موارد متعددی گزارش شده که او حتی از فاصله دور بیماری‌ها را تشخیص داده است. روش کار او به این ترتیب بود که برای تشخیص مورد خاصی از بیماری دراز می‌کشید و بعد آرام به حالت ترانس فرو می‌رفت، در این شرایط همکار او «لین» که در کناری ایستاده بود، بدون تغییری این عبارات را برای او تکرار می‌کرد:

«الان در حضور تو» نام شخص «ایستاده و یا در» آدرس محل قرار دارد. تو باید حالا گذری بر کالبد او بکنی و او را دقیقاً معاینه کنی و به من بگویی که در شرایط کنونی چه وضعیتی دارد و علت پیدایش این بیماری، هم‌طور اقداماتی را که برای کمک به او می‌توان انجام داد، بیان کنی. تو باید به این سؤالات جواب بگویی.

۱- همان‌طور که در کتاب «ذهنهای تسخیر شده» آمده است، تمام بابا‌زارها و ماما‌زارهای ایران، کشورهای عربی و کشورهای شرقی آفریقا، از جمله پزشکان جادوگر آفریقا زمانی خود بیمار بوده‌اند و پس از درمان شدن، احساسی با تمایلی به دست زدن به اقدامات درمانی در آنان بوجود آمده است.

در مواردی که برای تشخیص برخی از بیماران از راه دور این مراسم برگزاری می‌گردید و اتفاقاً بیمار در خانه نبود، کیس به صورت اعجاب‌برانگیزی اعلام می‌کرد که: «من به بدن دسترسی پیدا نکردم - من نتوانستم او را پیدا کنم.» در مواردی که بیمار در خانه بود، او می‌گفت: «من به بدن دسترسی پیدا کردم.» و در تعقیب آن دقیقاً به شرح مشخصات بیمار و ویژگی‌های خانه و اطراف آن می‌پرداخت و درباره فعالیت افراد دیگری هم که در خانه بودند مطالبی ارائه می‌داد. پس از آن به تشخیص بیماری و ارائه روشهای درمانی می‌پرداخت و اکثراً از اصطلاحات بسیار دقیق و پیچیده‌ای که پزشکان متخصص به کار می‌برد، استفاده می‌کرد.

یکی از مواردی که او به شکل درخشانی توانست تشخیص بیماری را «بخواند»، دختری بود که به‌علت نامشخصی به ناراحتی‌های روانی دچار شده بود و کیس علت آنرا فشار یک دندان محبوس شده در فك بر یکی از اعصاب منشعب از مغز دانست. معاینات دندانپزشك وجود این حالت را تایید کرد و با جراحی انجام شده بر روی دندان، بیماری روحی دختر کاملاً شفا یافت.

تلقین پذیری

من بارها به این مضمون اشاره کرده‌ام که میزان تلقین پذیری سؤاها، در تأثیر نهایی درمانهایی که از طریق شفا دادن صورت می‌گیرند بسیار مؤثر است.

موارد متعددی از درمان‌های حیوان‌انگیز بر اثر هیپنوتیزم گزارش شده‌اند که هر چند برای برخی از آنها متأسفانه مدارك مستندی وجود

ندارد، ولی برخی از آنها که قویاً مستند هستند، بسیار اعجاب برانگیزند. یکی از آنها گزارشی است که دکتر ا. ا. ماسون پزشک عالی‌مقام بیمارستان ملکه ویکتوریا از گرین‌اسید شرقی در سال ۱۹۵۲ انتشار داده است:

بیماریک جوان ۱۶ ساله‌ای بود که از یک بیماری وخیم و نادر مادر-زادی به نام ایکتیوزیس^۱ رنج می‌برد که به نام بیماری پوست سوسماری هم معروف است و در حال حاضر نیز مطلقاً غیر قابل درمان است. یک لایه از پوشش شاخی سیاه رنگ در تمام سطح بدن بیمار غیر از قفسه سینه، گردن و پوست صورت وجود داشت. پوست مانند پوسته پرنقال دارای برجستگی‌های زیادی بود که اندازه آنها به $2/6$ میلی‌متر می‌رسید که در بالای سطح پوست ظاهر شده بودند. در فواصل آنها پوستی که کمتر از یک میلی‌متر از هم فاصله داشت به چشم می‌خورد. این برجستگی‌ها از لحاظ قطر متفاوت بودند، برای مثال آنهایی که بر روی شکم، پشت و مناطق باز شونده دست‌ها قرار داشتند، مانند مونازک بودند، در حالی که برجستگی‌هایی که بر روی پاها، کفل و کف دست‌ها قرار داشتند، نمایی دگلی مانند داشتند و به قطر ۱ میلی‌متر هم می‌رسیدند. سطح ناچیزی از پوست هم که در میان برجستگی‌ها قرار داشتند، سیاه، شاخی و شیاردار بود. اگر پوست با دست لمس می‌شد، مانند ناخن سخت و کاملاً غیر قابل کشش بود. هر گونه کوششی که برای انجام حرکات عادی بدن صورت می‌گرفت، با شکستگی پوست همراه می‌شد که با نشت خونابه همراه بوده و با هر حرکتی، شقاقها و زخمهای کهنه بازمی‌شدند و با عفونت و درد همراه می‌شد. اگر پوست را با چاقویی لایه‌لایه می‌بردند، قوامی همانند غضروف

داشت و تا عمق چند میلی‌متری مطلقاً بی‌درد بود.

شدت بیماری در نواحی مختلف بدن متفاوت بود و بدترین وضعیت در دستها، پاها و کف دست و پا و کفل مشاهده می‌شد، در حالی که بالای بازو، شکم و پشت و خامت کمتری داشت، پوست صورت، گردن و سینه طبیعی به نظر می‌آمد ولی اگر لایه‌ای از این پوستها را به سایر نقاط بدن پیوند می‌زدند، برجستگی‌های پوستی دوباره ظاهر می‌شدند.

این بیمار در بیمارستان‌های متعددی بستری شده بود ولی هیچگونه درمانی مؤثر واقع نشده بود و روشی پیشرفته پیوند پوستی هم بی‌نتیجه مانده بود. دکتر ماسون تصمیم گرفت هیپنوتیزم درمانی را تجربه کند و برای آنکه احتمال یا ابراد درمان خود به خود بیماری را رد کنند، ابتدا برای درمان شدن دست چپ به بیمار تلقین کرد. پس از حدود ۵ روز به قول دکتر ماسون برجستگی‌های شاخی نرم و شکننده شدند و شروع به افتادن کردند. پوست زیر آنها هر چند کمی ورم داشت، ولی کاملاً طبیعی و عادی به نظر می‌رسید.... این ورم هم پس از چند روزی از بین رفت و در پایان روز دهم، دست کاملاً طبیعی به نظر می‌آمد. ماسون این اقدامات درمانی را ادامه داد و قسمتهای دیگر پوست هم به تدریج بهبودی یافتند. سیر درمان در ابتدا بسیار سریع و بعد کند تر شد ولی پس از درمان، دیگر ضایعات پوستی عود نکردند.

۱- با وجود دقت و وسواسی که در ترجمه موبه‌موی مطالب بکار رفته، شرح و گزارش پزشکی این مورد از بیماری که بسیار مفصل و خسته کننده است، خلاصه گردید و شرح مفصل آن می‌تواند در اختیار همکارانی که علاقه مند به مطالعه آن باشند، قرار بگیرد. م

قدرت تلقین آنقدر در سالیان اخیر در پزشکی مورد توجه قرار گرفته و بکار رفته که دیگر به عنوان پدیده اعجاب انگیز از آن صحبت نمی‌شود. این پیشرفت شدید و آهسته آهسته در یکی از گزارش‌هایی که یکی از کمیته‌های تخصصی منتخب سازمان نظام پزشکی انگلستان درباره نحوه و مکانیسم کار شفاگران در سال ۱۹۵۶ منتشر کرده، به چشم می‌خورد:

«تا آنجا که بررسی‌های ما نشان می‌دهد، هیچ بیماری خاصی وجود ندارد که توسط شفاگران خوب شده باشد، در حالی که درمان آن با روش‌های عادی پزشکی مقدور نباشد. در کسانی که مدعی شده‌اند به‌طور معجزه‌آسایی شفا پیدا کرده‌اند، پدیده یا حالت خارق‌العاده‌ای که مورد تأیید یک پزشک متخصص یا روانپزشک باشد، مشاهده نگردید. ... در مواردی که برخی از بیماری‌های جسمی تحت تأثیر بعضی از حالات و هیجانات روحی پیدا شده بودند، «درمان» آنها همانطور که به کمک «روش‌های روحی» امکان‌پذیر است، توسط تلقین و سایر روش‌های پزشکی هم ممکن است. ما نتوانستیم شواهدی پیدا کنیم که نمایانگر این ادعا باشند که یک بیماری جسمی، تنها با این روش‌ها درمان شده باشد. شواهد نشان می‌دهد در بسیاری از مواردی که برخی از ادعاهای بزرگ را مطرح کرده بودند، اشتباهاتی در تشخیص یا پیش‌آگهی بیماری وجود داشته و یا بهبودی خود به‌خود و ناشناخته بیماری، به حساب شفاگری گذاشته شده است.»

پس از ترازش شگفت‌انگیز دکتر ماسون در مورد درمان بیماری «پوست سوسماری»، نتایج مشابهی هم منتشر شده که برای مثال «دکتر

سی. ا. اس وینگ» از آکسفورد درمان موفقیت‌آمیز ۲۰ خواهر ۶ و ۸ ساله را گزارش کرده است که با استفاده از هیپنوتیزم درمان شده‌اند و قبلاً تمام روش‌های درمانی متداول بی‌نتیجه بودند. این گزارش دوم از این لحاظ بی‌نظیر است که برای یک بیماری غیر قابل علاج، یک روش درمانی منحصر به فرد هیپنوتیزمی معرفی می‌کند.

تجربیات بیشتر و جدیدتری در زمینه درمان‌های فوق طبیعی انجام شده که یکی از آنها به صورت یک پروژه مشترک توسط انستیتیوی آن. مموریال در دانشگاه مونترال کانادا و با کمک دپارتمان فیزیولوژی دانشگاه «مونتیوایا» صورت گرفته است.

برای آنکه نقش هیپنوتیزم و تلقین را در این آزمایش‌ها تقلیل داده و بر روی عامل شفا بخشی فرد شفاگر به صورت اختصاصی تکیه شود، در یک آزمایش بسیار شگفت‌انگیز در دو گروه مشابه از موش‌هایی که دارای زخم‌های پوستی بودند، زخم‌های یک گروه از موش‌ها تحت تأثیر نیروهای ناشناخته فرد شفاگر با سرعت بیشتری که کاملاً مشخص بود، درمان پاشفا پیدا کردند.

فصل هشتم

وضعیت کنونی و افق‌های آینده

در صفحات گذشته مروری گذرا بر آزمون‌هایی که برای مشخص نمودن و اندازه‌گیری دریافت‌های فوق‌حسی با حدس زدن کارت‌ها صورت می‌گیرد داشتیم، زیرا بخش عمده‌ای از آزمون‌های جدیدی که در زمینه تجربیات عملی و روحی صورت می‌گیرند، بدینگونه‌اند. خود من هم در این زمینه بررسی‌هایی انجام داده‌ام که در مقایسه با کارهای دیگران کوچک و برای خودم نیز کم‌جاذبه بوده‌اند. البته از یک نقطه نظر من آنها را مهم تلقی می‌کنم زیرا تنها راه علمی است که برای دانشمندان شکاک قبول آن ساده‌تر است. واضح است که اگر کسی بتواند از طریق سفرهای روشن بین به جاهای دیگری «سفر روحی» بکند و از آنجا اطلاعات قابل ملاحظه‌ای ارائه بدهد یا از گذشته و آینده خبر بدهد، مسلماً جاذبه بیشتری برای من خواهد داشت. در حالی که آزمون حدس زدن

کارت با همبستگی از آن می‌دهد که کمی بیشتر با کمترین آن چیزی است که با همبستگی احتمالات قابل محاسبه است.

البته من یک بار به صورت گسترده اندازه‌گیری قدرتهای روحی را با حدس زدن کارتها محاسبه کرده‌ام و نتیجه آنها منفی بود. من در اینجا روش آزمایش را برای شما شرح می‌دهم تا بعد به تدریج برخی از «آثار جانی» جانب آن بپردازم.

این بررسیها با کمک دیوید جلیقه صورت گرفت که او هم یکی از اعضای انجمن تحقیقات روحی به‌شمار می‌آید. ما امیدوار بودیم به‌همان نتایجی برسیم که ادعا می‌شود توسط محققانی مانند دکتر میلان ریفل بدست آمده است. نتیجه این بررسی‌ها در مجله انجمن تحقیقات روحی در دسامبر ۱۹۶۵ چاپ شده است.

برای این تجربیات از همکاری خانم جوان استفاده شده بود که هیچ‌کدام آنها ادعایی در زمینه داشتن قدرتهای فوق طبیعی و یا تجربیاتی در این زمینه نداشتند. قبلاً درباره نحوه انجام این آزمایشها اطلاعات زیادی به آنان داده شده بود. آنها در ۲ ماه گذشته بارها و بارها هینوتیزم شده بودند و به صورتی شرطی شده بودند تا در زمان کوتاهی بتوانند به حالت خلسه عمیقی فرو بروند. در این مدت به آنها این نوع تلقین شده بود که بتدریج قابلیت احساسهای خارج حسی در آنان بیشتر و بیشتر می‌گردد. در فصل سوم درباره کارتهای زهر مطالب زیادی گفته شده و انتخاب این روش به این خاطر بود که بتوانیم نتایج حاصل را با کارهای محققان دیگر مقایسه کنیم. صحنه تجربیات و روش کار بدینگونه بود:

دو اتاق مجاور هم انتخاب شدند که بین آنها دیوار قطوری قرار

داشت و هیچگونه راه ارتباطی بین آنها وجود نداشت. درهای این دو اتاق که با پرده‌های ضخیمی پوشیده شده بود، به داخل کریدور مشترکی باز می‌شد. اگر فردی در یک اتاق صحبت می‌کرد، صدای او در اتاق دیگر شنیده نمی‌شد. در اتاق «الف» خبر دهنده مستقر شده بود که در نزد یک او زنگی قرار داشت که من می‌توانستم با فشار تکمه‌ای از اتاق «ب» آن را به صدا در آورم.

من در اتاق «ب» مستقر شدم و ابتدا ۴ بار به‌فراصل معینی زنگ زدیم تا از آمادگی در اتاق «الف» مطمئن شوم. بعد یکی از چند دسته‌های کارتهایی را که قبلاً با دقت به هم زده شده بود، انتخاب کردم. هر بار که من یکی از کارتها را نگاه می‌کردم، با زدن زنگ از خبر دهنده می‌خواستم تا از سوژه بخواهد که نوع وسیله کارت را مشخص کند. نتیجه‌ای که سوژه اعلام می‌کرد ثبت می‌شد و پس از آن بار دیگر زنگ به صدا در می‌آمد. پس از آنکه یک دور آزمایش انجام می‌گرفت، فهرست نوشته‌ها با ترتیب کارتها که مرتب بر روی هم گذاشته شده بود مقایسه می‌گردید. چند نفر هم به عنوان شاهد در این جریانات شرکت داشتند.

هر سوژه‌ای در ۱۰ جلسه که هر هفته یک جلسه برگزار می‌گردید، شرکت داده می‌شد و در هر جلسه ۸ دور از این آزمایشها انجام می‌گرفت که شامل ۲۰۰ بار حدس زدن بود. در طی این جلسات می‌توانستیم آزمونهای در باره آینده نگری و گذشته نگری هم انجام دهیم. در هیچ‌کدام از سوژه‌ها نتایجی بیشتر از آنچه که با حساب احتمالات بدست می‌آمد، ملاحظه نگردید و با گذشت زمان هم نتایج سوژه‌ها بهتر نشد.

در این جلسات برخی از پدیده‌های جانبی صورت گرفت. مثلاً در

یکی از آنها یکی از سوژه‌ها در پایان جلسه شرح دقیقی درباره مشخصات مردی ارائه داد که شب گذشته من مدتی با او قدم زده بودم و با بررسی‌های دقیق و همه‌جانبه، به این نتیجه رسیدم که او از راه‌های طبیعی نمی‌توانست این اطلاعات را کسب کند. در دو فرصت دیگر در شرایطی که او در اتاق «ب» قرار داشت، عمیقاً به حالت هیپنوتیزم فرو رفت. این پدیده در شرایطی پیدا شده بود که من از اتاق «الف» از طریق ذهنی از او «خواسته» بودم که به حالت هیپنوتیزم فرو برود. در هر دو مورد او اذعان کرد که صدای مرا شنیده که به او می‌گفتم «به خواب برو» و نام او را هم صدا کرده بودم. در دومورد دیگر این تجربه موفقیت‌آمیز نبود و متأسفانه بعد از آن هم دیگر به سوژه دسترسی پیدا نکردم. این برای من جالب بود که هیچگاه قبلاً او خود به خود به حالت هیپنوتیزم فرو نرفته بود و حتی کوشش هیپنوتیزور-های دیگر برای هیپنوتیزم کردن او، موفقیت‌آمیز نبوده‌اند.

در یکی از جلسات دیگر، یکی از سوژه‌ها با وضع آشفته‌ای حاضر شد و اعلام کرد که زندگی عاطفی و روزمره او به علت برخی از عوامل خصوصی به هم خورده است. من به او پیشنهاد کردم که برنامه این جلسه را لغو کنیم تا حال او بهتر شود ولی او اعلام داشت که این دو ساله به هم ارتباطی ندارند و شدیداً اصرار کرد تا برنامه شروع شود.

من او را هیپنوتیزم کردم و برنامه خدمت زدن کارتها شروع شد. در وسط برنامه یعنی در جریان دور چهارم کارت خوانی تلقین کردید و شروع به زنگ زدن کرد، این کار مدتی ادامه پیدا کرد تا اینکه یک نفر در بیرون اتاق به آن جواب داد. من در شروع هیپنوتیزم به او تلقین کرده بودم که او هیچ صدای دیگری بجز صحبت‌های مرا نمی‌شنود و در حین

زنگ زدن تلقین هم عکس العمل قابل ملاحظه‌ای از خود نشان نداد. وقتی که او را برای استراحت و خوردن کمی چسای و بیسکویت بیدار کردم، به من گفت اگر «او» تلقین کرد به او بگوید که من اینجا نیستم. برای اینکه دوست ندارم سراغ من اینجا بیاید و با ایجاد اوقات تلخی، برنامه کار شما معشوش شود، البته موضوع تلقین قبلی هیچگونه ارتباطی با او نداشت. نکته جالب این بود که در زمانی که تلقین زنگ می‌زد و ظاهراً آشفته‌گی‌هایی در کار ایجاد کرده بود، او در همان زمان بسیار متوالی کارتهایی را که می‌بایست حدس بزند، درست حدس زده بود و این پدیده‌ای بود که در تمام آزمایش‌ها با آن برخورد داشتیم.

اثرات تحریکات عاطفی در روش ما

این موضوع در سطح بسیار وسیعی نشان داده شد که هر نوع تحریک عاطفی، ایجاد پدیده‌نله‌باتی را تشدید می‌کند. در یکی از تجربیات دیگر انجمن بررسی‌های روحی «انگلستان» که در سال ۱۹۶۴ توسط آن‌تونی کورنل صورت گرفت و من (نویسنده کتاب) به عنوان هیپنوتیزور شرکت داشتم، این پدیده مشاهده گردید. در این آزمایش‌ها بنا بود ۲ سوژه یکی در حال هیپنوتیزم و دیگری در شرایط آگاهی عادی، از درون هوایمایی که بین لندن و گلاسکو پرواز می‌کرد، پیامهایی از طریق نله‌بانی برای چند فرد که در نقاط مختلف کشور منتظر دریافت آنها بودند و سوژه‌ها آنها را نمی‌شناختند، ارسال دارند. موضوع پیامها «مخبره ذهنی اشکال کارتهای زنه» بود. یک برنامه زمانی دقیق طراحی شده بود و همه ما ساعتی‌مان را با زنگ ساعت بیگ‌بن که از طریق «بی. بی. سی» پخش می‌گردد

میزان کرده بودیم.

از آنجا که تاخیری در حرکت هواپیما صورت گرفته بود، ما مجبور شدیم اولین آزمون‌ها در روی زمین در کنار محوطه فرودگاه در شرایطی که بادی سرد و شدید ذرات خاك و ماسه را به صورت ما می‌زد و عده‌ای از مسافران يك میهماندار هواپیما با يك دنیا سوءظن و تردید به ما نگاه می‌کردند انجام دهیم. در این شرایط احساس و عواطف فرستنده پیام - نه گیرنده‌ها - شدیداً تحريك شده و هیجان زده می‌نمود. و این کاملاً در چهره او مشخص بود. نتیجه آزمایش‌ها فوق‌العاده جالب و غیرمنتظره بود و با زبان آماری احتمال پیدایش آن در حدود يك بر روی شانزده هزار بود.^۱ در بقیه آزمایش‌ها نتایج آنقدر خوب نبود و برخی از تصاویر «مخبره شده» را گیرنده‌ها به صورت‌های مختلفی دریافت کرده بودند که از گریه و پرندۀ تا طبری و زنبور عسل را در می‌گرفت.

تعدادی از گیرنده‌ها تصویر يك مرد ریش‌ورا احساس کرده بودند که در آن آزمون‌ها من به عنوان يکی از فرستنده‌ها ریش داشتم در ارتباط با مخابره طرح ساده يك اتومبیل، عده‌ای از گیرنده‌ها تصاویر مشابه و

۱ - در سال ۱۹۶۶ در شوروی بررسی‌هایی در زمینه تله پاتی بین مسکو - لنینگراد و مسکو - نووسیبیرسك صورت گرفت که تماماً "سوفیت آبیژ بود. بنابر گزارش نشریه «کوسمولوستا» در جریان پرواز آپولو ۴ هم از نقطه نظر علمی تحقیقاتی از این نوع صورت گرفت که نتیجه منفی بود. «نقل از مقاله‌ای با عنوان پاراسایکولوژی در اتحاد شوروی نوشته ۴ دانشمند شوروی که در مخالفت با «طالب کتاب «روسیهای روحی در پشت پرده آهنین» نوشته شده است. این کتاب بسیار پر فروش و مورد علاقه من در تهران دیده بودم.»

میهمی را کشیده بودند. مثلاً یکی از آنها يك قفس پرنده با تله پرنده - گیری ضمیمه آن را کشیده بود که در مجموع شبیه به يك اتومبیل بود. در مجموع نتایج آنقدر درخشان و احتمال وقوع آنها آنقدر از لحاظ حساب احتمالات غیر متحمل بود که یکی از مسئولین روزنامه «ساندی تلگراف» لندن که مخارج این برنامه را به عهده گرفته بود، آزمایش را از لحاظ اصالت علمی مورد انتقاد قرار داد. او معتقد بود نوعی حالت تله پاتی هم در این آزمایش‌ها نقش داشته است.

«جرقه‌های» روحی

من يك سوزۀ هیپنوتیزمی را می‌شناسم که برای انجام تجربیاتی در زمینه روان‌شناسی با من همکاری می‌کرد ولی هر بار که در زمینه دریافتهای خارج حسی آزمایشی با او انجام می‌دادم، نتیجه منفی بود. گهگاه او جرقه‌هایی از وجود قدرت سرشار روشن بینی خویش را نشان می‌داد و بارها درباره اتفاقاتی که در خانه من که در جزیره ایزل و خیلی دور از محل برگزاری آزمایش‌ها بود، اطلاعات دقیقی ارائه داده بود، در حالی که هیچگاه خانه مرا ندیده بود. یکی از ویژگیهای او در جوابگویی به سؤالاتی که با روشن بینی به آنها جواب می‌داد، این بود که تاخیر زیادی بین سؤال من و جواب او وجود داشت. معمولاً در آخرین دقایقی که کمی قبل از بیدار شدن او بود، به سؤال جواب می‌داد.

یلتروز از او درخواست کردم تا درباره محتویات يك بسته کاغذی که در صندوق عقب ماشین من قرار داشت (که در آنهم قفل بود) اطلاعاتی بدهد. من از محتوی آن بسته اطلاعی نداشتم زیرا یکی از دوستانم به عنوان

هدیه روز تولد آنرا به من داده بود و قول گرفته بود تا روز تولدم آنرا باز نکنم. موقعی که من سؤال را پرسیدم، او گفت نمی‌دانم ولی پس از نیم ساعتی اعلام داشت: «يك كتاب در بسته قرار دارد، يك كتاب قرمز بزرگ». بعداً که من آن بسته را باز کردم، همانطوری که او گفته بود، يك كتاب بزرگ با جلدی قرمز در داخل آن بود.

وقتی که برای دیدار او می‌رفتم، اکثراً او را در ایستگاه منتظر خود می‌یافتم. البته هیچگاه قبلاً قصد سفرم را به او اطلاع نمی‌دادم تا موجبات زحمت او را فراهم نسازم. گاهی که در این باره از او توضیح می‌خواستم، به من می‌گفت که گاهی احساس می‌کند که من با قطار دارم برای دیدار او می‌آیم و در این شرایط به ایستگاه قطار می‌آید. البته بایستی اعلام کنم که هیچگاه من در مورد آمدنم به آنجا، پیام تله‌فونی برای او مخابره نمی‌کردم. من يك سوژه دیگر به نام «نورا» داشتم که گاهی در حالت هیپنوز «جرقه‌هایی» از قدرتهای روحی خود را نشان می‌داد. بیشتر موفقیتهایی که در کار با «نورا» داشتم، پس از گفتگوهای طولانی و مفصلی حاصل می‌گردید که به نظرمی آمد روح يك سرباز که در جنگهای کسره کشته شده بود، از دهان او سخن می‌گفت.^۱ هر چند هیچگاه دلائل و شواهد قانع کننده‌ای در این باره بدست نیامد، ولی مطالبی که بیان می‌کرد بسیار جذاب و هیجان‌انگیز بود. برای من بسیار تعجب آور و غیر قابل قبول به نظر

۱- در این باره که در ایران و سایر نقاط جهان طرفداران زیادی دارد، در کتاب «روح‌های تسخیر شده» مفصلاً بحث شده که احتمالاً با نام «ذهنهای تسخیر شده» منتشر می‌شود زیرا ناشر معبری که کتاب را در مراحل چاپ دارد، معتقد است عنوان اصلی کتاب «جادوگران» و «خرافاتی» به نظر می‌آید. م

می‌آمد که يك خانم خدمتکار که تحصیلاتی هم نداشته، سخنانی اینقدر جالب و پرهیجان بیان کند. من مطمئن هستم اگر عده زیادی از افرادی که صاحب درجات بالای تحصیلی بودند، در این جلسات شرکت می‌کردند، بدون شك شدیداً تحت تأثیر این مکالمه که ظاهراً به نظرمی آمد با ارواح صورت می‌گیرد، فرامی‌گرفتند و آنرا يك ارتباط واقعی با ارواح تلقی می‌کردند.^۱

تا آنجا که من می‌دانم، نورا در زمینه مطالب روحی تجربه‌ای نداشت و مطالعاتی نیز انجام نداده بود. نحوه کار ما بدین صورت بود که برای برقراری «ارتباط»، پس از آنکه او هیپنوتیزم می‌شد، پس از نیم ساعتی من از او می‌خواستم هر احساسی را که می‌کند و هر چیزی را که می‌بیند، برای من تکرار کند و دقیقاً شرح دهد. البته صحبت ما بر روی قدرت روشن بینی نورا بود و نباید به کجراه برویم.

در یکی از این جلسات، در شرایطی که نورا ساکت و در حالت

۱- در اوایل پاییز ۱۳۶۷ در منزل یکی از دوستان هیپنوتیزورم جلسه‌ای برگزار گردید که به قول آنها «جلسه علمی برای بررسی روح» بود. در این جلسه چند نفر با تحصیلات عالیه و چند نفر از درویش و اعضای قرقه‌های مشابه شرکت داشتند. جلسه با ابهت، سنگینی و در حالت هیجان بر انگیزی شروع شد و چند «ارتباط روحی» صورت گرفت. هر چند انتقادات و مطالبی کم‌من بیان کردم يك سردی به مجلس داد (و مرا شدیداً از این خامی و کم‌تجربگی پشیمان کرد)، ولی جو حاکم بر جلسه عیناً توسعه مقبولیت این باور را در جامعه نشان می‌داد. واضح است اگر این تجربیات به صورت آزاد و بر پایه اصول علمی و تجربی صورت نگیرند، به صورت نیمه‌مخفی و به شکل ناجورتری انجام خواهند شد. م

هیپنوتیزم عمیقی فرورفته بود، ناگهان اعلام کرد: من دارم اتومبیل ترا می‌بینم که در پایین جاده قرار دارد و در داخل آن يك مار بزرگی خوابیده است. وقتی که توضیحات بیشتری از او خواستم، رنگش ماشین و شماره آنرا اظهار داشت.

اتومبیل واقعاً در همان نقطه‌ای که نوراً مشخص کرده بود پارك شده بود و رنگ آن هم همانطور که او گفته بود تیره‌ای روشن بود. فاصله ماشین از خانه آنقدر زیاد بود که مستقیماً قابل رویت نبود. اعداد و حروف شماره ماشین را درست حدس زده بود، هر چند کمی اعداد پس و پیش شده بودند. مسلماً نوراً نه از آمدن من آگاهی داشت و نه می‌دانست کجا ماشین را پارك کرده بودم. در حقیقت این ماشین متعاقباً به من نبود و من آن را از دوستی امانت گرفته بودم. موقعی که من صندوق عقب آنرا باز کردم، يك لوله خراطومی جاروبرقی چمبره زده بود که واقعاً نمایی مانند مار را نشان می‌داد.^۱

۱- من شخصاً علاقه‌ای به بررسی پدیده‌های روحی نشان نمی‌دهم ولی شاهد موارد متعددی از وقایعی بوده‌ام که محاسبه شانس بروز آنها از لحاظ آماری برای من مقنن و تیریده است. مثلاً حدود ۴ سال قبل در يك جلسه فامیلی شاد و آرام از روی کنجکاوی، چند نفر از اعضای مجلس را که از نزد یگان من بودند، هیپنوتیزم کردم و از یکی از آنها خواستم يك مسافرت روحی به پارك (شهر زادگاهم) بکند و از خسرواها و برادرهایم مطالبی بگردد. او برادرهایم را در خانه‌هایشان پیدا نکرد ولی در مراجعه به خانه خواهرم با وحشت به من گفت: از اینجا برویم. وقتی که علت را پرسیدم گفت: «همه لباس سیاه پوشیده و برای مرده‌ای گریه و زاری می‌کنند». آن موقع در آن خانه فرد بیمار یا منی نبود ولی فردا متوجه شدم در همان

اوضماً در یکی از جلسات در شرایطی که در حالت هیپنوز بود، پیش بینی کرده بود که در فاصله زمانی نزدیکی صاحب کارش می‌میرد و به این ترتیب او کار خود را از دست می‌دهد و این موضوع مشکلات زیادی در زندگی وی بوجود می‌آورد.... تمام این حوادث از جمله نحوه قطع همکاری او با من تقریباً به همان صورتی که بیان کرده بود به حقیقت پیوست. این مطالب پیچیده و مشکل‌تر از آن بود که فردی بتواند در آگاهی عادی روی حدس و گمان آنرا بیان کند.

اما

۶۰

غیر قابل پیش بینی بودن پدیده‌های روحی

باتوجه به گزارشهایی که در فصول گذشته ارائه شدند، و همچنین تجربیات سایر پژوهشگرانی که شخصیت علمی و انسانی آنها از يك سو و روش تحقیق آنان از سویی دیگر مورد قبول من است، هیچ شکي بر این باقی نمی‌گذارد که پدیده‌های تله پاتی، روشن بینی و سایر پدیده‌های روحی بدون تردید وجود دارند. تجربیاتی که توسط خود من هم در این زمینه‌ها صورت گرفته، این نتیجه‌گیری را تأیید و تشدید می‌کنند. ولی همانطور که قبلاً متذکر شدم، متأسفانه این نمونه‌ها فوق‌العاده غیر قابل پیش بینی و غیر قابل کنترل هستند. باتوجه به آنچه که گزارش شد، با اقیهای دل‌پرو گسترده‌ای که انواع پدیده‌های روحی دارند، خیلی راحت نیست که دانش پژوهان رشته‌های علوم روحی را به این دلخوش کرد که به جای پرداختن به آنها، به تکرار تجربه خسته‌کننده و وقت‌گیر حدس زدن کارنها

→

زمان در خانه خواهرم يك مجلس سوگواری برای فوت جوانی از خانواده

شوهرش برقرار بوده است.

پیرازند،^۱ بسیاری از افراد با ایمان و اعتقاد از آینده‌نگریها یا پیش -

۱ - در لحظاتی که آخرین صفحات این کتاب ترجمه می‌شوند و غالب پدیده‌های روحی که در کشورهای مختلف جهان بر روی آنها تحقیقات گسترده‌ای صورت می‌گیرد، حتی برای افراد تحصیل کرده ما ناشناخته است، به شرح خلاصه مقاله مفصلی می‌پردازم که با عنوان «بیولوژی پاراسایکولوژی» لحظاتی قبل مطالعه کرده‌ام و آن را با خاطره یکی از دخترهای خوب خانواده شروع می‌کنم که می‌گفت شبها احساس می‌کند روحش از جسمش جدا و در سطح بالاتر از کالبد او معلق می‌ماند... این گزارش در یکی از نشریات معتبر و تخصصی آمریکا، یعنی مجله آمریکایی بررسیهای روحی (Vol. 62 (No1 Jan 1968) به چاپ رسیده است. در این گزارش آمده است که دختر خانمی خواب می‌بیند که شب گذشته در حالی که از خواب بیدار می‌گذاشته، مورد حمله و تجاوز قرار می‌گیرد و او را تا سرحد مرگ کتک می‌زنند و دامن شطرنجی او را پاره می‌کنند. فردا صبح او این کابوس را برای عده‌ای از دوستانش تعریف می‌کند و عصر در روزنامه‌ها می‌نویسند شب گذشته دختری که از یکی از خوابا نه‌های شهر (همان خوابا بن) می‌گذشته، مورد حمله یکی از ارادل قرار گرفته و پس از تجاوز به او، وی را شدیداً مصادوم کرده و دامن شطرنجی او را پاره پاره کرده است. این خانم اظهار می‌کرد هیچگاه دامن شطرنجی نمی‌پوشیده است، این جریان او را با پروفیسور سارت استاد روان‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا آشنا می‌کند... در ۲ شب تجربه در آزمایشگاه خواب و در حالی که دهها الکترود به نقاط مختلف بدن او وصل شده بود، نوسانات جریانی الکتریکی مغز او در این شبها ضبط می‌شود. در یکی از شبها پس از آنکه در ساعت ۲ و ده دقیقه پس از نیمه شب با احساس جدا شدن روح از جسم بیدار شده و احساس کرده بود روحش در نزدیک سقف معلق است، توانسته بود ساعتی را که دور از دسترسی افراد عادی در نزدیکی سقف قرار داشته بیند و اعداد آن را بگوید و ورقه کاغذی را که شانس و اتفاقی از لای یک کتاب فتوکیبی شده بود بخواند. البته قبلاً در خانه‌اش

گویی‌های حیرت‌آوری یاد می‌کنند که برخی از کولبهای دوره گرد برای آنها کرده‌اند. ممکن است شما نتیجه حاصل را مبرهن اتفاق بدانید یا تصور کنید تحت تأثیر تلقینات انجام شده، سوژه زندگی خود را با توجه به پیشگویی جهت داده است، ولی برای انبوه نتایجی که در آزمایشگاهها و در شرایط کنترل شده و زیر نظر صدها دانشمند شکاک و دیرباور صورت می‌گیرند چه توجیحی دارید؟

بهترین نتایجی که در بررسیهای روحی صورت گرفته‌اند، به کمک مدیومها یا سوژه‌هایی بود که احساس می‌کرده‌اند به نوعی با ارواح یا عالم ارواح تماس داشته‌اند. برای ما فرق نمی‌کند که شما چه عقیده و برداشتی درباره نظریه تناسخ یا زندگی پس از مرگ داشته باشید. این مدیومها در حلقه‌های هیپنوتیزم می‌خود همیشه پدیده‌های فوق طبیعی را نشان نمی‌دهند بلکه گاهی جرقه‌هایی از قدرتهای روحی را ارائه می‌دهند که برای هر ناظر عاقل، هوشیار و بیطرفی محلی برای شک و تردید به جای نمی‌گذارند. بندرت سوژه‌های خارق‌العاده‌ای مانند «دو گلاس جانسون» پیدا می‌شوند که بتوانند هر لحظه که اراده می‌کنند، به «میل خودشان» به حالت خلسه برسوند و شواهد خارق‌العاده‌ای را نشان دهند و یا مانند سوژه‌هایی که در صفحات قبل به آنها اشاره شد، راضی به همکاریهای گسترده و صادقانه با محققان و دانش پژوهان باشند.^۱

هم ۷ شب متوالی نظیر این خواندن از ارتفاع بالا را در شرایط کنترل شده انجام داده بود. به این پدیده به اختصار O.O.B که مخفف عبارت انگلیسی «خارج از بدن» است گفته می‌شود. م

۱ - متأسفانه پسرها و مردها با آنکه در هیپنوتیزم پذیرای مشابه خانمها هستند،

مناسفانه تمام سوژه‌ها نمی‌توانند مانند لئونی پروفورزانه، مادمورل آقای اوستی و سینیورا ریس دوزیرولد آقاسی دکتر باجنس تچراز تمام یا قسمت زیادی از نیروهای روحی خود با نظم و ترتیب دلخواه استفاده نمایند. مسلماً زنان و مردان زیادی بوده‌اند که با تمرینهای کافی قدرت روحی و نیروی تله پاتی و روشن بینی خویش را گسترش داده و در سطوح بالاتری قرار داشته‌اند. ولی عده‌ای از آنها که پزشک بوده‌اند، به خاطر آنکه نمی‌توانسته‌اند در یک آملی تاتر در برابر صدها پزشک و دانشجوی پزشکی این مطالب را عملاً و حضوراً ثابت کنند و از انعکاس هوجبگرانه درجرباید هم ناخشنود می‌شدند، این اطلاعات را نشان نمی‌دادند. از طرف دیگر عده‌ای از زنان اعیان، هنرمند یا از طبقات عادی جامعه، چون نفعی از این شهرتها عایدشان نمی‌شد و یا توجه به برجستگی

به علت روحیه مردسالاری و اینکه هیپنوتیزم شدن را نوعی ضعف روحی می‌دانند، کمتر به همکاری راضی می‌شوند. زنان هم از اینکه نکنند حرفهای را که مایل نیستند بگویند، کمتر حاضر به همکاری هستند. در تمام جهان دختران جوان یا معصومیت، تیزهوشی و صمیمیتی که دارند، بهترین سوژه‌های هیپنوتیزمی هستند.

قدرت تلقین پذیری پسرها هم کم نیست. در یک جلسه از ۱۳ دانشجوی سال پنجم یکی اردانشکده‌های پزشکی، پس از آنکه اعلام نمودم افراد خیلی باهوش زودتر هیپنوتیزم می‌شوند، ۱۲ نفر را با هم هیپنوتیزم کردم و عکس‌هایی که به یادگار مانده، یادآور خاطره هیپنوتیزم مجدد و تفرات آنها با هم و به خاطر اهدافی که داشتند می‌باشد. در این هیپنوتیزم دوم یکی از آنها که به او تلقین کردم دبیر کل سازمان ملل است، در حالتی که کراواتی را که زده بود، مرتب می‌کرد. در رابطه با جنگ مطالبی گفت که آن روزها اردبیر کل انتظار می‌رفت. م

که به عنوان جادوگری برای این کارها منصوب بود، تن به این فعالیتها نداده و فعالیت در قلمروی ارواح و اشباح را قابل اعلام تصویری کردند.^۱ من شخصا «تصویری کم» که عده زیادی از افراد، هیپنوتیزم راتنها به آن خاطر دوست دارند که آنرا دروازه‌ای به سوی شهر رؤیایی دریا نهای خارج حسی و سایر پدیده‌هایی که ناشی از قدرت روحی تصویری شوند می‌پندارند، کشف ناشناخته‌ها همیشه برای آنها گنجینه و کشف غیر قابل تردیدی داشته که مقاومت در برابر آن مقدور نبوده است. در طول تاریخ و در بین همه ملتها و قومها برای بشر و پای کسب آگاهیهای بیشتر و دست‌اول گیرایی و جاذبه جادویی داشته که انسان را تشویق به کشف روش‌ها و تکنیک‌هایی کرده که بتواند با توسل به آنها به این بینش و آگاهیهای اسرار

۱- در تعقیب وصیت دو نفر آمریکایی که مبالغ زیادی را برای «بررسی امکان بقای روح پس از مرگ» اختصاص داده بودند، زیر نظر انجمن بررسی‌های روحی آمریکا، دانشگاه ریک جاپو یک ایسلند و عده‌ای از اساتید دانشگاه‌های هندوستان بررسی‌های بسیار گسترده‌ای انجام گرفت که از تصورات، مشاهدات و پیشگویی‌های افراد لحظاتی قبل از مرگ خبر می‌دهد که شرح مفصل آن در مجله بررسی‌های روحی آمریکا (Vol. 71 No. 3, July 1977) چاپ شده است. این مسأله از نقطه نظرهای فرهنگی، مذهبی، پزشکی و... دقیقاً بررسی و با محاسبات آماری بسیار دقیق تجزیه و تفسیر گردیده است. نتیجه این بررسی‌ها در چند جدول و ستونهای مقایسه کننده نظریات متفاوت، چاپ شده است که مانند سایر منابعی که به آنها اشاره شد فتوکپی آن را می‌توانم با رضایت خاطر در اختیار علاقه‌مندان قرار دهم با توجه به حجم زیاد این مطالب و گرفتاری‌های متعدد اینجانب، به نظر نمی‌رسد بتوانم همه این موضوعات بسیار جالب را به تنهایی ترجمه و در اختیار دیگران بگذارم. م

آمیز برسد. مصرف الکل و انواع مواد توهم‌زا، استفاده از موسیقی و اثر جادویی ریتم، طلسمات، رقص‌ها، بخارهای رنگین، عطرها، نورچراغها و شمعها^۱ شرکت در گروه‌ها و مراسم گروهی... مواردی در این مقوله‌اند. در گوشه‌های فردی و سازمان نیافته‌ای که برای ایجاد پدیده‌های تله‌پاتی، روشن بینی و غیره از طریق هیپنوتیزم صورت می‌گرفته، آزمایش کنندگان پیشتر از آنکه محقق علوم روحی باشند، هیپنوتیزور بوده‌اند. اطلاعات مبهم و مغلوطنی که آنها کسب کرده بودند، از طریق مطالعه کتابهای هیپنوتیزمی، نه پاراسایکو اوژیک^۲ی حاصل گردیده بود. به جای آنکه به طیف وسیع پدیده‌های روحی بیاوندیشند، با نوعی کلی‌گویی به دنبال پدیده‌های برتر یا متعالی می‌گشته‌اند. آنها از آنجایی که از طریق هیپنوتیزم به مضامینی مانند مسافرت‌های روحی، روشن‌گرانه، اشتراك در حس کردن دست می‌یافتند، از این «اشترك و همراهی» حالات با هیپنوتیزم این نتیجه را می‌گرفته‌اند که این پدیده‌ها بر اثر هیپنوتیزم «ابجاد» می‌شوند و یا پدیده‌هایی «هیپنوتیزمی» هستند. این موضوع که تنها با هیپنوتیزم و بدون آموزش‌های ویژه روحی بتوانیم در يك سوژه قابلیت‌های برتری وجود

۱- برای اینجانب جهت مجسم کردن این مطالب در ذهنم لازم نبود خاطره سفر به سودان و رفتن بین قبایل این کشور و مضامین کتاب روح‌های تسخیر شده را به یاد بیاورم، بلکه با دیدن کاتالوگ تلویزیون فرانسه که لااقل روزی ۶ ساعت در هماهنگی موسیقی، نور، رقص، تصویر، بخارات رنگی، همخوانی با ریتم توسط صداها و گاه هزاران تماشاچی برنامه پخش می‌کرد، می‌توانستم همان عوامل محرکی را مشاهده کنم که بشر انواع یا همه آنها در طول تاریخ برای ازاله بحالی رسیدن که آن‌ها در متعالی، روحانی و معنوی می‌انگاشته، استفاده کرده است. م

بیاوریم، هیچگاه ثابت نشده است.

این امکان وجود دارد که مطابق عقیده دکتر دیزل «قابلیت‌های روحی را در هر فردی ایجاد و گسترش بدهیم» ولی من شخصاً زیاد با این عقیده موافق نیستم. در برخی از موارد در بعضی از افراد استعداد‌های خارق‌العاده‌ای ظاهر می‌گردد و پس از آموزش و تمرین، سوژه‌های ممتازی مانند «آیلین گارت» و «دو گلاس جانسون» بوجود می‌آیند. در غالب افرادی که ذهنی روشن و آماده دارند، استعداد‌های خارق‌العاده آنان به صورت خفته و در حالت کمون قرار می‌گیرد و تنها در تعداد اندکی که این شانس را پیدا می‌کنند که در مسیر يك هیپنوتیزور ماهر و آگاه قرار بگیرند، این استعدادها ظاهر و شکوفا می‌گردند. برای مثال سوژه‌هایی مانند مادام مورل، لئونی ویا سینورا ریس دوزیرولد در این طبقه‌اند.

به نظر من قابلیت و استعداد در آزمونه‌های روحی مشابه با استعداد و قابلیت در موسیقی است که هر فردی نمی‌تواند يك موسیقیدان بزرگی بشود و لااقل نیاز به داشتن قدرت شنوایی دقیقی دارد. بنابراین در شرایطی که استعداد و زمینه مناسبی وجود نداشته باشد، از هر فردی نمی‌توان يك سوژه عالی ساخت.

پیدا کردن سوژه‌های خوب هیپنوتیزمی چندان کار راحتی نیست، امتحانات مقدماتی از طریق حدس زدن کارتها، مسافرت‌های روشن بینی کننده و سایر روشهایی که برای تشخیص استعداد‌های پنهانی صورت می‌گیرند بسیار وقتگیر و کم اثرند.

از طرف دیگر با پیدا کردن سوژه‌های خوب تمام کارها تمام نمی‌شوند زیرا تا موقعی که يك دنیا عدم آگاهی، باورهای نادرست و نارسائی-

ها در زمینه هیپنوتیزم و علوم روحی بر طرف نگردند، نمی‌توان با ترکیب آنها به موفقیت‌های مورد نظر دسترسی پیدا کرد. در شرایطی که مابجولانه دنبال نتیجه هستیم و می‌خواهیم در یک کلمه آری یا نه، درست است یا غلط، به سوالاتی که به اندازه بلکه خیلی بیشتر از تاریخ قدیمی هستند، در شرایطی که انبیا اطلاعات ما خالی است، متأسفانه نمی‌توانیم جواب بگوییم. اگر بخواهیم نتیجه‌ای از صحبت‌های گذشته بگیریم، بایستی تأیید کنیم که قدرت و استعداد روحی در عده زیادی از افراد وجود دارد. این قابلیت‌ها اکثراً صورتی نهفته و خفته دارند ولی احتمال دارد در برخی از شرایط به صورتی خودجوش علائمی از خود نشان دهند. این پدیده‌های شگفت‌انگیز گاهی در یک شرایط تحریک عاطفی ظاهر می‌شوند یا در شرایطی مقداری ناچیز از آنها بروز می‌نماید که هیچگونه دلیلی برای بروز و ظهور آنها در چنان شرایط در دسترس نیست. در این ظهور و بروز خود به خود معمولاً هیپنوتیزم نقشی ندارد.

از طرف دیگر، بدون تردید شواهد گویایی وجود دارند که با هیپنوتیزم می‌توان برخی از قابلیت‌ها را کشف و به صورت اعجاب‌برانگیزی گسترش داد. این در شرایطی است که هیپنوتیزور با یک سوژه بامدیوم اصیل و عالی برخورد کرده باشد. حالاتی که برخی از سوژه‌ها بامدیومها بتوانند بدون کمک هیپنوتیزور و مستقلاً برخی از قدرت‌های روحی خود را نشان بدهند، بسیار نادر است.

در هر پدیده هیپنوتیزمی برخی از حالات قابل بحث وجود دارد ولی آنطور که پروفیسور شارل ریشه بیان داشت، حالت روشن‌بینی ممکن است جدا از هیپنوتیزم هم وجود داشته باشد ولی این موضوع هم بخوبی

روشن نشده که هیپنوتیزم چه اندازه بتواند قدرت روشنگری را زیاد کند. در برخی از افراد هم در شرایطی که در بیداری کوچکترین اثری از قدرت‌های روحی در آنان پیدا نمی‌شود، در شرایط هیپنوز استعدادهای سرشار و شکوفایی را نشان می‌دهند.

به طور خلاصه این استعداد های روحی وجود دارند ولی حالتی خفته و قفل شده دارند و جزئی از انرژی‌هایی هستند که در ضمیر ناخود آگاه ذخیره شده‌اند. در شرایط هیپنوز این احتمال وجود دارد که این انرژی‌های پنهان شده یا مهار شده آزاد گردند.

انسان در جستجوی معنی	دکتر ویکتور فرانکل / دکتر نهشت جالعیان، مهین میلانی
امید زندگی (روانشناسی)	دکتر کوبلوراس / مهندس احمد حجاران
اختلالات پسی از عادت ماهانه	دکتر نیلز لارسن / مهین میلانی
انسان شناسی عملی	تألیف دکتر شهریار بهاری
انسان شناسی نظری	تألیف دکتر شهریار بهاری
بلوغ در ساموآ	دکتر مارگرت مید / مهین میلانی
پزشک و روح	دکتر ویکتور فرانکل / دکتر فرخ سیف بهزاد
جامعه شناسی چیست	پبل کینگتون / بیژن افسر کشمیری
نغم روزگاره	وی. اس. نیپال / مهدی قراچه داغی
خواب و خوابیدن	تألیف دکتر فرخ سیف بهزاد
در قلب و فرهنگ	تألیف جلال ستاری
راز دیر زیستن	تألیف دکتر شهریار بهاری
روانشناسی اختلاقی	مانوئل جی اسمیت / مهدی قراچه داغی
روز شغال	فردریک فورسایت / سورتا مهر داد
وژیاها و رشد شخصیت	دکتر لارنس راسی / دکتر غزنودی مهر، پروانه میلانی
زندگی سیاسی ناصر	آگاریش / محمد جواهر کلام
سازش چهارم	فردریک فورسایت / غلامعلی الوندپور
سرمای فلسفی زندگی	تألیف دکتر محسن فر نودی
شناخت غلطای املانی	تألیف دکتر رضا عسکری مقدم
شیطان هفتان (۲ جلد)	جواند گرین / محمد پژمان
فرهنگ علوم سیاسی (واژه ها)	تألیف غلامرضا بابائی - دکتر بهمن آقائی
فرهنگ علوم سیاسی (ترمینولوژی)	تألیف غلامرضا بابائی - دکتر بهمن آقائی
فرهنگ علوم سیاسی (احزاب...)	تألیف غلامرضا بابائی
فرهنگ علوم سیاسی (شخصیت ها)	غلامرضا بابائی
فرهنگ کتابهای فارسی (۲ جلد)	تألیف محمود مدبری
فرهنگ مردم شناسی	میشل یرن - میشل پسانوف / دکتر اصغر عسکری
مدیریت تولید	تألیف حمید داودپور
مدی نیشن (طریقت باطنی)	ناوومی هامفری / دکتر رضا جمالیان
مینوکیس مشاور نرون	میکائیل تئاری / ابرالقاسم حالت
مردان شاعران طرب	کالین مک کالو / فرشته طاهری
نفت، سیاست و کودتا (جلد چهارم)	آنتونی سمسون و... / محمد ربیعی مهر آبادی
از برکه ها به آینه	کاننم سادات اشکوری
آرزوهای طلانی بکزن	/ شراره شهلانی

قدرتهای روانی هیپنوتیزم

قابلیت‌های ماورالطبیعی و حالات هیپنوتیزمی

چگونه هیپنوتیزم می‌تواند شما را با قابلیت‌های نهفته روانی که در درونتان وجود دارد، روبرو سازد.

بدون شك بسیاری از افراد صاحب انواعی از قدرتها و قابلیت‌های روحی هستند که برخی از آنها در شرایط پیش‌بینی نشده‌ای ظاهر می‌گردند.

برای بسیاری از افراد دیگر، به کمک هیپنوتیزم می‌توان نیروهای نهفته در وجود آنان را بیدار کرد. مثلاً دریافتهای غایب از حسی، روشن‌بینی، آینده‌نگری و خاطراتی در ارتباط با زندگیهای گذشته - که این استعدادها معمولاً به حالت خفته در وجود ما وجود دارند.

در این کتاب كوچك تحقیقی عمیق و گسترده از پدیده - هایی متعالی بعمل آمده که به دنیای اسرار آمیز و دل‌انگیزی که در داخل وجود ما قرار دارند مربوط می‌شوند و هیپنوتیزم